



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

راه کارگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۶۰ اسفند ماه ۱۳۶۷

در باره بهبود و تقویت سازماندهی کمیته‌ها و واحدهای سازمان در داخل کشور

در صفحه ۱۲

اسامی تعدادی دیگر از شهدای قتل عام اخیر

رژیم سفاک جمهوری اسلامی در صفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

به مناسبت

روز جهانی زن

و پیام کمیته مرکزی

بمناسبت

آغاز سال نو

عرصه‌ها میشود. یعنی تضادهای درونی رژیم را تعمیق می‌بخشد و جناحها و شکافهای جدیدی پا بر عرصه وجود میگذارد. حلقه انزوی بین الطلی را تنگتر میسازد بدون آنکه بتواند امت حزب الله را در سطح گسترده بسیج کرده و صحنه را بدست آنها بسپرد. بهین دلیل منشور اخیر خمینی در حکم فریاد و نیهیبی است سترون و از سر یاس تا شاید بتواند آهنگ حلقه محاصره بحران را کندتر سازد. صدای استیصال کسی است که وحشت زده از پیشروی بحران، و احساس انزوی خود، به عریان ترین وجه ممکنه بر شکاف خویش با قائم مقامی، بر شکاف درون روحانیت، بر وجود جناحها و برسیت شناختن مجدد آنها، با پای فشردن بر پیروزی "انقلاب" بقیه در صفحه ۵

از فتوای ترور سلمان رشدی تا صدور منشور تازه!

از جنگ ارتجاعی خونین و ویرانگر ۸ ساله تا پیام به گویاجف جهت کشیدن تریچهای بدنای پس از مرگ!، از کشتار آشویتس وار زندانیان سیاسی تا صدور فرمان ترور سلمان رشدی و ناشرین کتاب "آیههای شیطانی"، از ماجرای هولناک کشتار حج تا راه اندازی حمام خون و بر پا کردن چوبه‌های نار در میانین و خیابانهای کشور بعنوان مبارزه با اعتیاد و فساد و... همه و همه نشانگر آنند که رژیم ولایت فقیه خمینی بدون توسل جستن به ایجاد رعب و وحشتی این چنین گسترده، بدون بسیج احساسات مذهبی عقب ماندنترین توده‌های مردم در سطح داخلی و بین الطلی، بدون ایجاد بحرانهای تازه برای منجمد ساختن و هدایت کردن بحران های نامن گستر کهنی، قادر به تداوم حیات انگلی خود نیست. اما این بحران های تازه، مثلا در مقایسه با بحران "انقلاب دوم" اشغال سفارت آمریکا، نه فقط قدرت بازدارنده و منجمد کننده بحران مزمز در بالا و بسیج "میلیونی" امت حزب الله در پائین را ندارد، بلکه بر عکس موجب تشدید آن در تمام



جاودان باد یادرفیق نادر محنتی سرخاچی

صلح مسلح و مطالبات جاری طبقه کارگر

در صفحه ۱۰

سفر شوارنادزه به تهران و کمک به خمینی در خروج از انزوا

سفر شوارنادزه، به تهران در شرایطی انجام گرفت که افکار عمومی مردم جهان، صدور فتوای قتل سلمان رشدی از طرف خمینی را محکوم کرده بود. سائله سلمان رشدی تنها، سائله يك کتاب نیست، بلکه پوشش ایدئولوژیک دادن به قتل و جنایت در سطح جهان است. هنگامی که خمینی، سلمان رشدی، نویسنده هندی الاصل تبعه انگلیسی را بخاطر نوشتن کتاب "آیههای شیطانی" مبدور الدّم اعلام میکند و برای قاتل آن میلیونها دلار از سفره مردم، پاناش جنایت تعیین میکند، روشن است که چنین رژیم خون آشامی، در داخل کشور چه معاملاتی با

بقیه در صفحه ۳

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- اعتصاب در کفش صنعتی
- تحمن سازمانیافته کارگران
- کارخانه ایران یاسا
- کارخانه صنایع الکتریکی البرز و مراسم فجر

پاسخ به نامه‌ها

در صفحه ۱۹

رشد جنبش دانشجویی و وظایف ما

در صفحه ۷



برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

"ارزیابی و وضعیت"

در صفحه ۲۴

اطلاعیه دبیرخانه

کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

پراچون برگزاری اولین کنگره سازمان

در صفحه ۲۲

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

بمناسبت

۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن



سازمان کارگران انقلابی ایران (ره کارگر)

★
جاودان باد یاد رفیق

نادر محنتی

سرخابی

انقلاب بهمن نسلی دیگر از انقلابیون کمونیست را به جامعه ما معرفی کرد. سرشار از توان، شور و جنگندگی و وفاداری، که چون لاله‌های جوان در سرزمینان رویش جاودانه یافته اند. نسلی که مبارزاتی را با انقلاب آغاز کرد و در بطن آن آبدیده شد. نسل عمل انقلابی، نسل سنگرهای خیابانی، نسلی که بزرگ آگاهی و سوسیالیسم می‌افشاند و نه فقط در کارخانه، در محله، در شهر و روستا و ۱۰۰۰ بلکه حتی در زندان وزیر شکنجه و چوبهار نیز لرزه بر اندام نکبت بار ولایت مطلقه الهی می‌اندازد. رفیق نادر محنتی سرخابی نیز از همین نسل و یکی از هواداران سازمان ما بود.

رفیق نادر در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای زحمتکش در تهران متولد گردید. دوران دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان رسانید. در تظاهرات خیابانی سال ۱۳۵۷ و همچنین در تسخیر دادرسی ارتش بهنگام قیام شرکت فعال داشت. پس از اتمام دبیرستان به خدمت سربازی رفت و فعالانه شروع به فعالیت کمونیستی و انقلابی میان سربازان و درجه داران نمود ولی بخاطر مسائل امنیتی نتوانست سربازی خود را به اتمام رساند و مجبور به ترک خدمت سربازی گردید. هر سال ۱۳۶۱ بخاطر هواداری از راه کارگر دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم گردید و سپس به زندان قزل حصار منتقل گردید.

رفیق نادر در زندان نیز لحظاتی دست از فعالیت کمونیستی و انقلابی نکشید و به سازماندهی مقاومت زندانیان علیه رژیم ضد انقلابی ولایت فقیه پرداخت و بخاطر شرکت در سازماندهی اعتراضات زندانیان قزل حصار به زندان اوین منتقل گردید. در سال ۱۳۶۴ پس از گذشت ۳ سال شکنجه و زندان بدلت استواری و پیگیری کمونیستی اش و وفاداری به کارگران و زحمتکشان مجدداً محاکمه و در آبان ماه همان سال محکوم به اعدام شد و همراه گروهی دیگر از کمونیست ها و انقلابیون اسیر در مقابل جوخه تیرباران قرار گرفت. یاد این رفیق کمونیست و انقلابی همواره الهام بخش مادر مبارزه بخاطر آزادی و سوسیالیسم خواهد بود!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۸ مارس ۱۷ اسفند روز جهانی زن را به زنان ستمدیده ایران، به عموم مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم و بیوزنه زنان کمونیستی که در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه از محله و کارخانه تا سیاه‌لپای رژیم حاکم می‌آفرینند، تبریک می‌گوید.

از ۲۹ سال پیش بدینسو، روز جهانی زن، روز جهانی بزرگداشت قهرمانی زنان با رجه باف نیویورک، همواره انگیزه‌ای بوده برای تشدید مبارزه در راه‌های زنان از دستمضای عنی که برآنان اعمال می‌شود و توسط نظام مبنی بر استبداد و استعمار با ساداری می‌گردد، اما در ایران در بنسب ولایت فقیه، بیش از هر کجای دیگر، این روز، روز مبارزه تا به آخر علیه قدرت دولتی است، چرا که تحکیم سارت زن، به آشکارترین شکل آن، یکی از پایه‌های اصلی رژیم جمهوری اسلامی است. ایدئولوژی ولایت فقیه که چیزی جز بیان صریح بی‌حقی عمومی و نفی تمام و کمال آزادی نیست، بی‌وزنه با تحقیر زنان، به مثابه جنس و شهروند درجه دوم مشخص می‌گردد. در جمهوری اسلامی، زن هویتی جز ابزار خوشی مرد و وظیفه‌ای جز تولید مثل ندارد. در این نظام جهنمی زن موجود "ناقص العقلی" بشمار می‌آید که با دیدن پیش از فعالیت اجتماعی خارج شده و به گوشه‌آشیزخانه و چهار دیوار حرمسرا رانده شود، چرا که خروج وی از بست و حلی جزا شایعه "فتنه و فساد" در جامعه ندارد! زن آزاده و همدوش با مردان، همواره تهدیدی جدی علیه رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه بوده است. از همین روستا ریخ ده ساله، حاکمیت فقیه، قبل از هر چیز تاریخ سرکوب و وحشیانه زن است. در لحظه لحظه این دهه، سیاه قدرت دولتی تمام امکان‌ها را خود را اعمال می‌کند و معنوی بکار گرفته است تا بطور سیستماتیک و برنامهریزی شده زنان را از فعالیت اجتماعی محروم کرده و آنان را برای همیشه در بستوی حرمسرا زندانی نماید!

آری! در کشور ما مبارزه برای آزادی زن مستقیماً با مبارزه برای سرنگونی رژیم فقیه‌گرا خورده و یکی شده است. جنبش زنان برای رهایی، جزی از مبارزه همگانی برای آزادی است و هرگز بدون آن راه‌های نخواهد بود. به همین ترتیب جنبش زنان در کشور ما از آنچنان ظرفیت بالایی در مبارزه برای آزادی برخوردار است که هر جنبش واقعی انقلابی برای دمکراسی به حمایت قاطع جنبش زنان نیاز حقیقی دارد.

در دوران ما، طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که قادر است استوار و پیگیر برای دمکراسی و بنا بر این برای رهایی زنان از سارت و برادگی جنسی بگردد. جنبش انقلابی طبقه کارگر، مستحکمترین و واقعی‌ترین تکیه‌گاهی است که جنبش زنان می‌تواند به آن اتکا کند و از آن نیرو بگیرد. همچنین، نبرد کارگران برای رهایی، بدون برانگیختن زنان، یعنی نسبی از جامعه، نبردی عقیم بوده و نخواهد توانست کلیت بورژوازی و انواع رنگارنگ ارتجاع را به زانو درآورد و به زانو درآورد. جنبش دمکراتیک و انقلابی زنان در کشور ما، عمیقاً با نبرد برای سوسیالیسم گره خورده است و این دو جنبش باید یکدیگر را تقویت نمایند.

زنان آزاده!

روز جهانی زن را در شرایطی بزرگ می‌داریم که رژیم ضد بشری ولایت فقیه در دهمین سال حاکمیت ننگین خود، برای جلوگیری از ریزش پایه‌های ستم و بهره‌کشی، وحشیگری را به اوج خود رسانده، بدست‌آوردن اعداد هزاران شیرزن و مرد قهرمان در سیاه‌لپای مخوف، به بهانه "توهین" به اسلام و خاندان رسالت تعرض تازه‌ای را برای تشدید سرکوب و تحکیم خفقان در سرتاسر کشور آغاز کرده است، و روشن است که چون همیشه، زنان اولین قربانی این بازی تلخ و مسخره خواهند بود.

این همه، اما، با دیدن تکیه‌ای است برای این حقیقت مسلم که بدون مبارزه قاطع و پیگیر علیه جنایات و فجایع جمهوری اسلامی و بدون سرنگونی آن، مطلقاً هیچ بهبودی در هیچ عرصه از زندگی توده‌های ستمدیده حاصل نخواهد شد. برای گسستن زنجیرهای سارت، برای پایان دادن به برادگی و ذلت و برای درهم شکستن حاکمیت سیاه ولایت فقیه به خیزید. در این نبرد مرگ و زندگی، شما با طبقه کارگر و عموم محرومان و ستمدیدگان همدوشید. دست همسنگران خود را بگیرد و صف نبرد برای آزادی و سوسیالیسم را فشرده تر سازید.

بقیه در صفحه ۴

بمناسبت آغاز سال نو



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کارگران و زحمتکشان ایران!

بافراسیدن بهار ۱۳۶۸، دهمین سال حاکمیت رژیم ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی؛ رژیم جهل و جنگ و مرگ ویرانی؛ رژیم کرسنگی و بیگاری و بی سرپناهی و اعتیاد و آوارگی؛ رژیم ستم و سرکوب و شکجه و نادرترور را پشت سر میگذاریم.

در سالی که گذشت، سرانجام جنگ ارتجاعی ایران و عراق، پس از هشت سال کشتار و ویرانگری متوقف گردید. اگر فشار بین المللی عامل مهم و موثری در تسلیم رژیم جنگ طلب اسلامی به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بود، فشار داخلی و نفرت عمومی شما از جنگ، عامل مهم و موثر دیگری بود که آتش بس را به رژیم فقها تحمیل کرد. شما با خودداری از رفتن به جبهه ها، با تحریم هرگونه کمک به جنگ و با گسترده ترین مقاومت منفی در برابر اصرار خمینی بر تداوم جنگ، این غریت مرگ را در برابر خود به زانو افکندید و به "سرکشیدن جام زهر" و ادارش ساختید. این پیروزی شما بود.

اما پایان جنگ، برای شما کارگران و زحمتکشان، پایان ستم ها، محرومیت ها، بی حقی ها و مشقات بیحد و شاری که همیشه با آنها دست به گریبان بوده اید نبوده است، زیرا منشا این ستم ها و بی حقی ها و مشقات، جنگ نبوده است. سرچشمه سیه ریزی کارگران و زحمتکشان، نظام طبقاتی است؛ نظام بهره کشی است؛ نظامی که در آن، اکثریت عظیم جمعیت کشور، توسط یک رژیم مستبد سرکوبگر به بند کشیده شده اند، ناقصیت کوچکی از سرمایه داران زالوصفت، آنان را استثمار و غارت کنند و خونشان را بمکند. رژیم جمهوری اسلامی، پاسدار منافع سرمایه است؛ پاسدار نظام طبقاتی و نظام بهره کشی است. این رژیم جنگ را برای بقای خود لازم داشت و باز هم برای بقای خود بود که از پافشاری بر تداوم آن دست کشید و تن به آتش بس داد. درست است که جنگ، سختی های ناشی از بی حقی ها و محرومیت ها ی همیشگی شما را بشدت افزایش داد، اما با قطع جنگ هیچ بهبودی در زندگی شما حاصل نشد؛ - و این طبیعی است، چون این رژیم همان رژیمی است که بود؛ و هدف های این رژیم از صلح، همان هاست که در هنگام جنگ بود. این رژیم صلح و بازسازی را برای همان مقاصد شومی میخواهد که تا چند ماه پیش، جنگ را مناسب ترین راه رسیدن به آنها میدانست. آنچه دوران بازسازی نامیده میشود، دوران بازسازی قوای تحلیل رفته رژیم حاکم، بازسازی بنیه نظامی رژیم جنگ طلب اسلامی، و بازسازی امکانات اقتصادی و سیاسی برای سرمایه داران، جهت استثمار و غارت هر چه شدیدتر و وحشیانه تر شما کارگران و زحمتکشان کشور است. دوران بازسازی، برای شما دوران نان و کترو مسکن و آزادی نخواهد بود. دوران تداوم مشقات، محرومیت ها، ستم ها و سیه ریزی ها خواهد بود؛ چرا که بازسازی بدست رژیم ضد مردمی و حامی سرمایه داران، فقط بازسازی امکانات بقای این رژیم، و بازسازی شرایط برای دوام نظام بهره کشی سرمایه داری میتواند باشد.

اما بازسازی امکانات بقای این رژیم لرزان، در شرایطی که خشم و نفرت عمومی از آن به حداکثر رسیده است، و بازسازی قوای جنگ و سرکوب، بجای تامین کارونان و مسکن و بجای تامین نیازمندیهای مردم، نمیتوانست بدون تشدید سرکوب و بدون ایجاد جو رعب و وحشت آغاز شود. به همین سبب بود که بلافاصله پس از تن دادن به آتش بس، دوران بازسازی با قتل عام زندانیان سیاسی در سراسر کشور شروع شد.

زندانی سیاسی، زبان سرخ شما کارگران و زحمتکشان بود؛ رژیم اسلامی میخواست زبان شما را قطع کند. زندانی سیاسی در پیشاپیش شما حرکت کرده بود، دردهای شما را فریاد کرده بود؛ از حق شما دفاع کرده بود؛ رژیم اسلامی میخواست جنبش اعتراضی و انقلابی شما را سرکند. با قتل عام فجیع هزاران زندانی سیاسی در تمامی زندان های کشور، رژیم اسلامی میخواست آزادیخواهی و حق طلبی شما کارگران و زحمتکشان را به خیال خود یکبار برای همیشه نیست و نابود کند! این جنایت عظیم، که پشت بشریت را به لرزه درآورد، در حقیقت، عظمت وحشت این رژیم را از لرزش پایه های خود، از هر صناعی مخالف و هر نمای اعتراضی، و حتی از دهان های دوخته و دست های بسته به نمایش گذاشت. رژیم اسلامی که هشت سال تمام، جوانان صحه ها و رزانه های ایرانی را در جنگی ضد مردمی و بیپوده به کشتن داده بود، پس از پایان جنگ و با قتل عام در زندان ها، ملت ایران را یکپارچه در سوگ فرزندان مبارز خود نشانده و شادمانی ممنوع مردم را از پایان جنگ، به عزای ملی مبدل ساخت.

اسامی تعدادی دیگر از شهیدای قتل عام اخیر

- ۱- علی گوارایی مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۲- فرج نائلکی مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۳- جعفر وثوق اکثریت در تهران اعدام شد
- ۴- علیخانی مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۵- خانبان مجاهد در قزوین اعدام شد
- ۶- حسن برهان مجاهد
- ۷- حسین برهان مجاهد
- ۸- امیر نبوی خط ۳ در قزوین اعدام شد
- ۹- پرویز الهی اکثریت در تهران اعدام شد
- ۱۰- همایون راد مجاهد در تهران اعدام شد
- ۱۱- ضیاءالدین ناری راه کارگر
- ۱۲- فرنکیس محمد رحیمی چپ طیف ۲
- ۱۳- سهیلا محمد رحیمی چپ طیف ۲
- ۱۴- بینام تابانی مجاهد
- ۱۵- نرهاد راه کارگر

سفر شوراندازه ... دنیاه از صفحه ۱

کمونیستها و نیروهای مخالف خود دارد، وقتی يك نویسنده غیر ایرانی، تابع يك کشور دیگر و در گوشه ای دیگر از دنیا، بخاطر اعتقاداتش، توسط خمینی به مرگ محکوم شود. بدیهی است چنین رژیمی - کمونیستها و هر فرد مخالف غیر مذهبی را پیشاپیش واجب القتل اعلام نماید. متأسفانه، دیپلماسی شوروی و تقریباً تمامی کشورهای سوسیالیستی، در رابطه با جنایات رژیم خمینی، چیزی جز سکوت و یا تایید اقدامات این رژیم نبوده است. هنگامی که افکار عمومی مردم جهان به اعتراض به بی سابقه ترین موج اعدام در تاریخ خاورمیانه برخاستند، شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی در سازمان ملل، عملاً با رای خود، به این اعتراضی بحق افکار عمومی، بی اعتنائی کردند، و اکنون که خمینی حکم قتل سلمان رشدی و سوزاندن کتابهای او را صادر می کند و با این اقدام موجب انزوی بیشتر خود در سطح جهان میشود سفر شوراندازه به تهران و ملاقات با خمینی نه فقط موجب نادیده گرفتن کشتارهای اخیر خمینی و اتمام در مقابل توهین ها و توهنات خمینی نسبت به سرنوشت کمونیسم که در پیام ارسالی به گورباچف منعکس است میگردد، بلکه ذهن گچی به افکار عمومی جهان و کمک به رژیم تبه کار ولایت فقیه در بدترین شرایط میباشد متأسفانه، این دیپلماسی استفاده، از "لحظه ها" و "شکافها"، در بلند مدت همواره بر ضد خود تبدیل شده است، و رژیمهایی از قماش خمینی بعد از گذشتن خر خود از یل، به معارضه با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی روی آورده اند. شوروی اگر یار شاطر در محکوم کردن جنایات خمینی نیست، ای کاش لااقل یار خاطری در این رابطه نمی بود.

۸ ماورس ...

نمونه‌ای از شیوه‌های جدید رژیم در کشتار مخالفان

دنباله از صفحه ۲

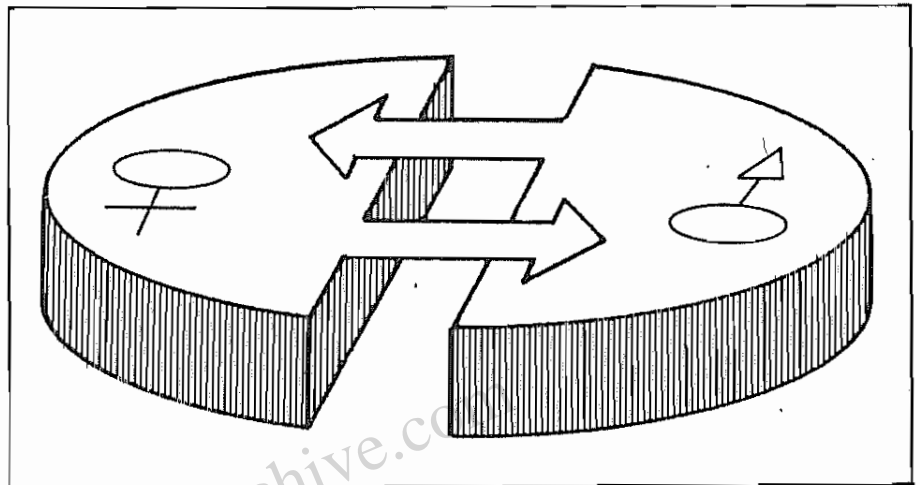
در هر نبرد، بیروزی از آن کسی خواهد بود که قاطعانه ترمی جنگد، رژیم فقها، حاکمیت شکنجه و اعدام، تنها با سلاح فولادین تشکل و آکامی‌ها و از جان گذشته‌گی از پای در خواهد آمد. پس همه جا دوش به دوش کارگران و زحمتکشان ناشعرا آزادی و برابری اجتماعی متشکل شوید، از فداکاری شیر - زنانی که با عشق سهرها نشی توده‌ها را تاقهای شکنجه و میدا نهای تیرر امتح کردندند، الهام بگیرید و محکم و استوار در حاده، رهائی و آسوده، روشن‌گام بر دارید!

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری!

زنده باد آزادی! زنده باد سیوسیا لیم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۶ اسفند ۱۳۶۷



دکتر بهمن سقط چیان، استاد دانشگاه آزاد سابق ایران، که توسط رژیم، مورد "تصفیه" قرار گرفته بود. بشیوای مافیایی در تهران بقتل رسید. -
سواول رژیم یا کسانی که خواصا خواه بارزیم مرتبط بوده‌اند، در بهمن ماه ۶۶، بهمن سقط چیان را با ماشین خود ربوده بودند، و آشنایان و خانواده او، با تمام تلاشی گذریکسال گذشته به عمل آوردند، نتوانستند کوچکترین ردیایی از او بدست آورند، تا اینک در بهمن ماه ۶۷، ژاندارمری کرج به خانواده سقط چیمان اطلاع می‌دهد که جسد او را در داخل سد کرج یافته است. جسد کاملا تجزیه شده بود و تنها اسکلتی بر پشت ماشین بود، که نشان می‌داد بهمن سقط چیان را ماهها قبل بشهادت رسانده و جسد او را همراه با ماشین خود در سد کرج انداخته‌اند. این شیوه جدید "تصفیه" حساب رژیم با مخالفین فکری خود است که در هیچ سازمان سیاسی فعالیت نداشته اند، ولی حاضر به همسازی با فقها، نیز نبوده‌اند اکنون که فشار افکار عمومی مردم جهان بر رژیم بیشتر شده است، خطر این وجود دارد که بانهای سیاه و جنایت کار رژیم، هرچه بیشتر از این شیوه‌های مافیایی استفاده کنند، تا هم مخالفین خود را از بین ببرند و هم مسؤولیت جنایت‌های خود را بر عهد نگیرند. نمونه مشابهین شیوه جدید مافیایی، قبلا نیز در قتل دکتر سامی، وزیر سابق بهداری و رهبر حزب جاما، توسط عناصر تیهکار رژیم بکار بسته شده بود. ما این جنایات رژیم را بشدت محکوم کرده‌م و باره همه این شهیدان باروز الوکزا - میزیک هصدا می شویم که: "آنهائی که بخاطر آرمان بزرگ آزادی تن بخاک هلالعی می‌سپارند، نصایب یا آن حزب سیاسی بلکه به پانتئون بزرگ بشریست تعلق دارند".

- يك مادر که ۴ فرزندش را اعدام کرده‌اند، ماه پیش در اثر فشار و ناراحتی زیاد در بیمارستان هزار تختخوابی تهران فوت کرد. دکترها میگفتند در اثر فشار روحی این مادر از پای در آمده است. پدر یکی از زندانیان سیاسی نیز که به او گفته شده بود فرزندش در آستانه اعدام قرار دارد، بر اثر سکه درگذشت.

پاسداران نظام بهره کشی سرمایه داری و متولیان شکنجه گاهها و گورستانها، از بیداری و آگاهی، از نارضائی و اعتراضی؛ از جنبش و از قیام؛ و آزادی و بهروزی شما کارگران و زحمتکشان ایران در هراس بودند. آنان، زندانیان سیاسی، این بزه‌های بیداری و آگاهی، بزه‌های نارضائی و اعتراضی، بزه‌های جنبش و قیام، و این مبشرین آزادی و بهروزی مردم را در گودال‌های جمعی مدفون کردند و خاک رویشان ریختند، تا اسباب هراس خود را مدفون سازند! اما بزه‌هایی که آنان کاشتند، زود جوانه می‌زنند! هنوز زمستان بود که ساقه هائی از این بزه‌ها از خاک بیرون زدند؛ و تنها همان دوسه ساقه، چه موجی از آگاهی، و چه طوفانی از خشم و اعتراض در سراسر جهان بپا ساختند!

بهار فرار می‌رسد و ابرهای بغنی آلود، بر خاک گوهردشت و رشت، تهران و خاوران، تبریز و اصفهان، اهواز و اهملان، بر ارومیه و گچساران، برنهایند و لاهیجان، بر مشهد و مهاباد، و برکوه و دشت ایران از شمال تا به جنوب، از مشرق تا به مغرب خواهند بارید. بزه‌های زیر خاک، جوانه خواهند زد؛ خوشه‌های خشم بارور خواهند شد. بهار مردم، بهار کارگران و زحمتکشان از راه خواهد رسید، و نیروز رهائی و بهروزی، به گل خواهد نشست.

کارگران و زحمتکشان!

بهارتان خجسته؛ و نیروزتان مبارک باد!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۴ اسفند ۱۳۶۷

آزادی، استقلال، حکومت شورائی

از فتوای ترور سلمان رشدی تا صدور منشور تازه!

دنباله از صفحه ۱

اسلامی "و" جنگ ارتجاعی" بارائه فرمول تکلیف مهم است و نه نتیجه! اعتراف کرده و تنها دعوت به آرام سازی میکند: "امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد. که اختلاف سلیقهها و برداشتها و حتی ضعف مدیریتها، دلیل بهم خوردن الفت و وحدت طلاب و علماء متمدن گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایدمهای خود نسبت به عملکردها و مدیریتها و سلیقههای دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعبیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابر قدرتیا که همه مشکلات و نارائیاها از آنان سرچشمه گرفتارست بطرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصار طلبی گردد که این عمل کاملا غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین میبرد و ...". منتظری که بسیاری از مفاد پیام امام پاسخ به انتقادات و نظرات وی میباشد بلافاصله در پیام متقابل پاسخ میدهد: " آنچه موجب امید و اطمینان خاطر همه انقلابیون و علاقمندان به حضرتعالی است همانا آگاهی و صلابت و قاطعیت و اشراف شماست و به همین جهت همواره حفظ موقعیت معنوی و قداست مقام رهبری مورد تاکید و سفارش اینجانب بوده و میگفتم حتی المقدور نباید از حیثیت معنوی حضرتعالی در کارهای جزئی و اجرائی مایه گذاشت و ... و در غیر اینصورت نظام ما، تثبیت نمیشود. البته سران محترم کشور که از افراد مبارز و زجر کشیده کشور میباشند در حد توان خود از هیچ کوششی دریغ ندارند ولی کثرت کار به آنان فرصت برنامه ریزی و اداره همه امور را نمیدهد و لازم است در امور مهمه از اصل تخصصی و تعهد به مقدار زیاد استفاده شود." و در رابطه با خطر قشر متحجر و غیر مبارز میگوید "متأسفانه باید عرض کنم امروز در بعضی از دستگاهها و ارگانهای مانفوذ نمودهاند و احیاناً در ترسیم امور و سیاستها نقش زیادی دارند" و با طرح سیستم بازرسی که بنام "دلایه الظالم" در حکومت های اسلامی رایج بوده است، جهت بازرسی و تصفیه این عناصر، امام را در مقابل انتقادات و سخنان خویش قرار میدهد.

منتظری در پایان کار بر هیچ کاره بودن خود اشاره کرده و میگوید "در تنظیم امور هیچ شرکتی ندارم". باین ترتیب منتظری همچنان از انحصار قدرت بدست يك جناح و حمایت امام از این جناح

و بی‌کفایتی و عدم مدیریت سران حکومت انتقاد کرده و بانسان دادن تناقضی بین گفتار و کردار امام، از خود در برابر مشکلات و گرفتاریهای نظام سلب مسئولیت میکند.

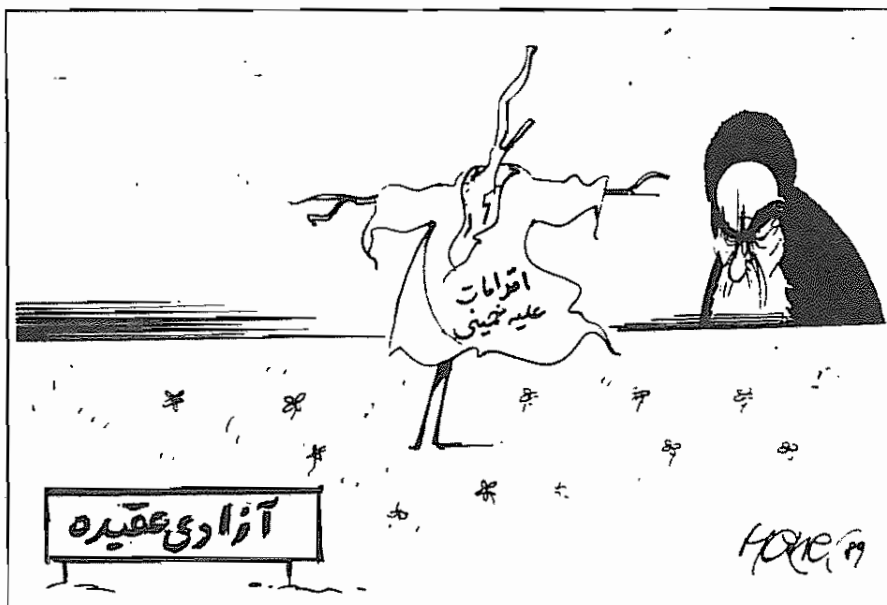
یکی دیگر از فراهای مهم این پیام، حملات تند و خشمگین خمینی است بر علیه حجتیهها، ولایتیها، خشک مقدس های غیرمبارز و مخالف ولایت فقیه و لیبرالها تابعین وسیله از اثتلافات و همراهی ها و همسوئی های گسترده این طیفها با جناح طرفدار بورژوازی تجاری ممتاز و دیگر سرمایه‌داران در درون حاکمیت جلوگیری کند. خلاصه آنکه منشور اخیر خمینی و پاسخ منتظری بوی، آئینهای تمام نما از بحران های هم مزمین و هم تازه حکومت در دوره پس از جنگ است. در اینجا ما تنها نگاهی خواهیم داشت به رابطه ماجرای فرمان ترور سلمان رشدی و برآمد بحرانهای درونی حکومت. در واقع بین ایندو رابطه تنگاتنگی وجود داشته و بدون ارتباط با یکدیگر قابل ترک نخواهند بود. اما نیاز به بحران سازی در عین حال که نقش رساندن سوخت تازه به شعله‌های بی رمق انقلاب اسلامی، پس از شکست در جنگ جهت مهار بحرانهای درحال اوج گیری را دارد در همان حال تمام تلاشهای يك دوره حکومت را در زمینه‌های نظام بخشیدن به تولید در حال توقف و تلاش برای راه اندازی جامعه نیمه ویران پس از جنگ را با اختلالات جدی و تازه تر روبرو میسازد. و باین ترتیب تمام بافته‌ها و تلاشهای هشت ماهه سردمداران حکومتی "جناح باصطلاح واقع بین" و برای بازسازی و خروج از انزوای جهانی یکشنبه پنبه میشود! : قراردادهای چند میلیاردی با آلمان منعقد میشود اعضای بازار مشترك در يك اقدام متحد و بی سابقه سفرای خود را از ایران فرا میخوانند، رابطه دیپلماتیک با انگلستان دوباره قطع میشود. مذاکرات پشت پرده با آمریکا بر سر رهائی گروگان ها و عادی سازی رابطه متوقف میگردد. و بسیاری پی آمدهای دیگر. ماجرا از فرمان ترور سلمان رشدی آغاز شده و سرعت بیک منشور نوین، که تحت عنوان استراتژی انقلاب و حکومت اسلامی در مطبوعات رژیم منعکس شد، فراروتید، صدور این پدیم بعرینانی نشان میدهد که اهداف واقعی پشت بالماسکه اخیر و هیاهوی حول و حوش آن چیست. برای روشن شدن این هدفها، لازم است که نگاهی کوتاه به تحولات رژیم در عرصه های مختلف تضادهای درونی رژیم، درجه پیشرفت بازسازی، گسترش نارضایتی توده‌ها، و تضعیف موفقیت رژیم

بیافکتیم. در واقع باشکست در جنگ، استراتژی صدور انقلاب اسلامی دچار سستی و افول گشت و حتی فراتر از آن، انقلاب در موطن و تولدگاشی، یعنی ایران در برابر انبوه مشکلات بنیادی بویژه پس از آتش بس گرفتار بی نقشگی و فلج اراده گشت و آتی آنقدر شور شد که حتی منتظری، در پایان دهه اول و آغاز دهه دوم، در طی يك پیام مهم، روند انقلاب اسلامی را در نیل باهدافش و بویژه در جنگ ۸ ساله، شکست خورده اعلام کرد. و در حقیقت یکی از دلایل مهم صدور پیام خمینی پاسخگویی به پیدایش چنین نظرات و اعترافات در میان سران حکومتی بود. اعترافاتی که بزعم خمینی در حکم سوراخ شدن کشتی طوفان زده حکومتیان محسوب میشود. "انقلاب اسلامی" پس از دوره آتش بس و با ورود به فاز باز سازی، وارد نقطه عطفی شد که خصلت اساسی آن تشدید تضاد بین مانورها و شعارها مستضعف پناهی حکومت اسلامی از يك سو و گردن نهادن هر چه بیشتر و مستقیم تر به قوانین سرمایه و بازار و خروج از انزوای جهانی از دیگر سو بوده، بازسازی در يك کشور نیمه ویران و سرمایه ناری، و باتوجه به ماهیت طبقاتی سردمداران حکومتی، مستلزم نزدیکی و پیوندهای هر چه نزدیک تر با بورژوازی داخلی و دول امپریالیستی غرب و اتخاذ سیاست خروج از انزوای بوده و جزاین هیچ راه دیگری برای رژیم متصور نبوده و نزدیکی به شوروی و دول سوسیالیستی هم از جمله مانورهای رژیم برای نزدیکی به غرب از موضع قوی تر میباشد. بنابراین فرآیند بازسازی خواه ناخواه تقویت مواضع بورژوازی و تضعیف مواضع امت حزب الله را به همراه داشته و دارد و شخصی خمینی هم در اساس راستا و سمت و سوی این روند را نشانه گرفته و مورد تأیید قرار داده بود و در راستای همین روند بود که برسهم بخش خصوصی در تجارت خارجی افزوده شده، و ورود اقلام متعددی از کالاها آزاد اعلام گردید. رفت و آمد هیئت های اقتصادی غرب بسرعت بالا رفته و رفسنجانی در یافت ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار خارجی را بعنوان نوبیرانه اعلام داشت، هم چنین در همین دوره لاریجانی ۵ بار با مقامات آمریکائی ملاقات داشت که بوسیله نامه نخست وزیر به خامنه‌ای افشا گردید. و اخیراً نیز چنین تاسهائی مجدداً برقرار شده و تدارک برای عادی سازی رابطه بین دوکشور انجام میگرفت و در همین رابطه بود که لاریجانی در یکی از مصاحبه های اخیر خود گفته بود که آمریکا باید بطور

سمبلیک بخشی از خواسته‌های ایران را (مثلا آزاد کردن بخشی از اموال ایران بصورت سمبلیک) برآورده سازد تا رابطه بین دو کشور برقرار شده و گروگان‌ها آزاد شوند. رابطه با عربستان (حکومت وهابی حاکم بر حجاز که قرار بود سرنگون شود!) و مصر نیز بطور جدی در حال تدارک و احیا بود. در این میان این تنها امت "حزب الله" بود که پشدمت از این سیاست سرخورده و خشمگین بود. و جز نق زدن و خون دل خوردن هم فعلا چاره‌ای نداشت چرا که شکست در جنگ و منتقل شدن "صدر انقلاب اسلامی" به اولویت های درجه دوم و فرعی حکومت، نیاز سرمدمداران حکومتی ب آنها بمتابه نیروی ضربت و گوشت دم توپ، بمیزان زیادی تقلیل یافته بود. از سوی دیگر بازسازی با آهنگ قطره چکانی و در متن تضادهای حاد شونده رژیم پس از گذشت هفت ماه نه فقط نتوانست، گشایش در کاهش کمبودها و قحطی کالاها ی مصرفی، تورم عنان گسیخته (که باسیاست حذف سوبسید و واردات با ارز آزاد میانگین عمومی قیمتها بمت انطباق با نرخ بازار سیاه میروند) و بیکاری بوجود آورد، بلکه آهنگ کمبود و گرانی هم اکنون بمقیاس ماههای پیش از آتش بس رسیده است در نتیجه این تحولات، امیدها وانتظارات توده‌ها پس از برقراری آتش بس نسبت به بهتر شدن اوضاع، پس از مدت کوتاهی، مجددا به یاس و ناامیدی تبدیل شده و نتیجتا دامنه توقعات و اعتراضات گسترده گشت، آری در چنین شرایطی از دخالت اوضاع اقتصادی و فقر عمومی که در آن ۷۰٪ جمعیت ایران بنا بر آمارهای منعکس در مطبوعات رژیم در زیر فقر زندگی میکنند و بودجه با کسری بیش از یکصد میلیارد تومان همراه بوده و کل بدهی دولت به بانک مرکزی بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار (یعنی بیش از بدهی های دولت مکزیک یعنی بزرگترین کشور بدهکار جهان به بانکهای غرب) است در شرایطی که تنها راه گریز ناپذیر در برابر رژیم گشادتر کردن سوراخ تحولات قطره چکانی یعنی لزوم گشایش بیشتر به غرب دادن و تضمین بیشتر به سرمایه و بازار مطرح شده بود. آری در شرایطی که رهبر "انقلاب" یک چیزی میگوید و قائم مقامش چیز دیگر، و دولت در برابر گرانی از خود سلب مسئولیت میکند، و مذاکرات صلح در بن بست کامل قرار گرفته است، خمینی وارد صحنه میشود و مبادرت به صدور فتوا و سپس پیامی میکند که پیش از موارد مشابه عقیم بوده و باز تاب اظطراب و فقدان نقشه است. این بار مستمسک خمینی، توهین سلطان رشدی در رمانش نسبت به اسلام بود. باوجود اینکه کتابها و توهین هایی از این دست برای بار اول نیست که منتشر میشود. و حتی

همین نوشته هم سال قبل منتشر شده و سرمدمداران اسلامی هم مطمئنا از آن مطلع بودند، اما : این بار بدنبال اعتراضات مسلمانان انگلیس و سپس اعتراضات پاکستان و کشمیر و هند و کشته شدن تعدادی در این تظاهرات، فرصت خوبی بمست آمده بود که خمینی احساسات فرو خفته پان اسلامیتستی خود را بروز دانه و بفکر موج سواری و "صدور انقلاب اسلامی" افتد. او قبلا هم پنهان نساخته بود که جام زهر را بنا به مقتضای توازن نیرو و "صلحت انقلاب" مینوشد و در همین پیام نیز مجددا مطرح کرد که " راستی مگر فراموش کردیم که ما برای انای تکلیف جنگینماییم. نتیجه فرع آن بوده است (!) ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ ندارد بوظیفه خود عمل نمود و خوشا بحال آنانکه تا لحظه آخر هم تردید نمودند (۱) آن ساعتی هم که صلحت بقای انقلاب را قبول قطعنامه دید و کردن نهاد باز به وظیفه خود عمل کرده است ۰۰۰ گر جای دیگر میگوید البته ما معترفیم که در مسیر عمل موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شدیم روشها و تاکتیکها را عوض نمائیم و ۰۰۰ اما آیا " صدور انقلاب اسلامی" از نوع عریان ترورستی از زمره روشها و تاکتیکهای دیگری است که در حد توان و "صلحت انقلاب اسلامی ایران" است ؟ بنظر میرسد که تمام سرمدمداران حکومتی (چه منتظری که با تاخیری قابل توجه آنها با تأیید صریح فرمان ترور و چه خامنه‌ای که تلاشی کرد در همان اوائل ماجرا از طریق توبه قال ماجرا را بخواباند، و چه دیگر سران که بظاهر لبیک گفته اما از پهلو در تلاش خنثی کردن چاشنی انفجاری این بمب پرتابی خمینی میباشند (۰۰۰) بجز جناح حزب الهی ها در این ارزیابی با خمینی همراه نیستند. واقعیت آنست که خمینی طیرغم آنکه جام

زهر را نوشید و به امر بازسازی و راستای آن صحنه گذاشت و بمتابه تنها شانس بقای نظام هنوز هم مجبور است که بدان کردن نهد، اما در عمل گریزان و مظطرب از تقویت اپوزیسیون بورژوازی، نارضاایتی بیش از حد امت حزب الله و نتیجتا تضعیف اقتدار ولایت فقیه است. او از سر بلند کردن بقول خویش حجتیه ایها، ولایتیه‌ها، خر مقس‌ها، لیبرالها، و "عناصر دل رحمی" که این همه خشونت و کشتار را نمی‌پسندند، از شکافهای در حال باز شدن میان بالاشیا، و نیز از گسترش نارضاایتی توده‌ها و گسترش روحیه غیر مذهبی مردم (که نموناش را در صاحبه دختر دانشجو در مورد اوشین شاهد بودیم) نگران است. نگران آنکه نتواند در آینده قدرت را بطور انحصاری در جنگ روحانیت طرفدار ولایت مطلقه فقیه نگهدارد. تمام "قدرت" معنوی و جادوئی "امام" در آنجاست که بطور مشخص از نظام تولیدی اسلام و دیگر مسائل شخصی سخن نکوید. تا بتواند دفاع از نظام سرمایه‌داری را به‌راه شعارهای مستضعف نوازی تواما داشته باشد و البته وقتی "صدر انقلاب اسلامی" یعنی ساختن یک مدینه فاضله جهانی (یعنی حرکت و پیشروی با روحیای تخریبی و بر مبنای ناکجا آباد و نه مبتنی بر روحیه اثباتی) در دستور کار قرار داشته باشد ایفای چنین نقشی برای امام ساده است ولی وقتی که این استراتژی با شکست ناشی از توازن نیرو مواجه میشود، و رژیم در تنگنای قافیه مجبور میشود بازسازی را بمتابه وظیفه مبرم خود اعلام کند، دیگر باین سادگیها نخواهد بود. در چنین حالتی تضاد بین گفتار و کردار بعربانی بر ملا شده و غیر از فرود آمدن از "بهشت برین" به روی زمین خاکسی و هویسدا شدن تمام زشتیها است. دیگر در اینجا برای توده‌های عقب مانده هم روشن میشود که "نظام فقهتی" جز سرمایه‌داری و آنها



بقیه در صفحه ۲۳

رشد جنبش دانشجویی و وظایف ما

مروری کوتاه بر تاریخچه

جنبش دانشجویی

اولین محافل و هسته‌های انقلابی دانشجویی از دانشجویان کمونیست و بابتگر دکتر تقی ارانی، یکی از برجسته ترین چهره‌های انقلابی و کمونیست تاریخ معاصر ایران، شکل گرفت. همین محافل بودند که اولین اعتصابات دانشجویی را در دوره حاکمیت سیاه استبدادی رضاخان سازماندهی کرده و چهره واقعی رژیم وی را در برابر مردم زحمتکش افشا نمودند. به این ترتیب دانشگاهها از بدو تاسیستان در کشور، که بنا به نیازهای رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران و در دوره حاکمیت استبدادی رضاخان بوجود آمده بودند، به کانون جنبش انقلابی و دمکراتیک در جامعه ما تبدیل شدند.

حماسه دلاورانه روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، که تاریخ معاصر جنبش دانشجویی در ایران بر پایه آن بنیان گذاشته شد و به سنت دائمی و پرافتخار مبارزات دانشجویی تبدیل گردید، نشان میدهد که جنبش دانشجویی از همان آغاز خود يك جنبش سیاسی و دمکراتیک بوده و خود را به مبارزات صنفی و دیوارهای دانشگاه محدود نکرده است. این سنت مبارزه قهرمانانه که هیچگاه تا سرنگونی رژیم شاه خائن به خاموشی نگرائید، طی چندین دهه مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم دیکتاتوری وابسته خاندان پهلوی و سلطه امپریالیسم در ایران، جنبش دانشجویی را به مشعلدار مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ستمدیده کشور، تبدیل نمود. رژیم وابسته شاه که پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۳۲ قصد داشت تا با دیدار نیکسون از ایران به قدرانی از امپریالیستهای آمریکائی پرداخته و موقعیت رژیم خود را تحکیم کند با چنان موجی از تظاهرات و نفرت دانشجویان روبرو گردید، که بدون تیراندازی بروی دانشجویان و کشتار آنان قادر به سرکوب این جنبش نشد. در این سرکوب وحشیانه سه تن از دانشجویان بنامهای قندی، علوی و بزرگ نیا به شهادت رسیده و عده بسیاری زخمی شدند. از آن پس هر ساله در اینروز تظاهرات و اعتصابات دانشجویی برگزار شده و بر پایه این مبارزات روز ۱۶ آذر بنام روز دانشجو در تاریخ جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی کشور ما ثبت گردید. با ترک صحنه مبارزه از جانب رهبران خائن حزب توده و آخرین مراحل مبارزه بی

تظاهرات و اعتصابات متعدد دانشجویی ماههای اخیر که در يك دوره کوتاه و بطور همزمان در دانشگاههای سراسر کشور بوقوع پیوست، حاکی از احیای مجدد جنبش دانشجویی پس از یکدوره رکود چند ساله است. این دوره تنها پس از لشکر کشی وحشیانه و خونین رژیم اسلامی به دانشگاهها در انقلاب ضد فرهنگی سال ۵۹، و پس از تصفیههای خونین دانشگاهها از دانشجویان انقلابی و کمونیست و جایگزین نمودن دانشجویان حزب اللهی بجای آنان و استقرار انواع کمیتهها و نهادهای سرکوب و جاسوسی در دانشگاهها بوجود آمده است.

سران علم ستیز، ارتجاعی و جنایتکار ولایت فقیه که همیشه با کینه تیزی و دشمنی به دانشگاهها، بجرم اینکه آنها هیچگاه << پاسدار فرهنگ مذهبی >> در کشور ما نبودند، مینگریستند و اولین وظیفه خود در برقراری اختناق و استبداد مذهبی در جامعه را سرکوب جنبش دانشجویی قرار داده بودند، اکنون با واقعیت انکار ناپذیری روبرو شدهاند. واقعیتی که امیدهای واهی آنان را در تبدیل دانشگاهها به تاریخانه های قرون وسطائی حوزههای علمیه و در جاودانه کردن، << رکود سیاسی >> در دانشگاهها بر باد داده است. این واقعیت نشان میدهد که علیرغم موفقیت رژیم تاریک انیش و ارتجاعی ولایت فقیه در ایجاد << رکود علمی >> در دانشگاهها، سنت و تاریخ مبارزه انقلابی در دانشگاههای کشور ما متوقف نشده و تا سرنگونی این رژیم قرون وسطائی بعنوان دشمن اصلی پیشرفت اجتماعی و رشد علم و فرهنگ در جامعه ما، ادامه خواهد یافت.

احیای این جنبش از جانب نسل جدید از دانشجویانی که در دوره سالهای اختناق و تصفیه های خونین پس از سال ۶۰ و پس از عبور از سد آزمایشها و واریسی های متعدد ایدئولوژیک - سیاسی و درست در شرایط قتل عام بیرحمانه و اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی، که بخش اعظم آنان را همان دانشجویان انقلابی نسل قدیم تشکیل میدهند، حائز اهمیت فوق العاده است.

جنبش دانشجویی همواره نقش و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مبارزات دمکراتیک و ضد استبدادی توده‌های ستمدیده کشور ما داشته و مشعلدار آن بوده است، از اینرو مروری کوتاه بر تاریخچه این جنبش و بررسی وضعیت آن در شرایط حاضر و وظایف ما در برابر آن ضروری است.

رمق جبهه ملی در ایران و در فاصله مبارزات سالیهای ۲۲ - ۴۹، جنبش دانشجویی جایگاه ویژه‌ای را در مبارزات سیاسی جامعه ما اشغال نمود. بر پایه مبارزات ایندوره هسته‌های اولیه سازمانهای انقلابی و رزمنده در پاسخگویی به الزامات مبارزه در شرایط بعد از اصلاحات فرمایشی ارضی سال ۴۲ و تسلط مناسبات سرمایه‌داری در ایران و در فاصله سالهای ۴۴ تا ۴۸ در جنبش دانشجویی شکل گرفت. بر این اساس پایگاه اصلی جنبش چپ و چریکی در ایران در طی يك دهه بر دانشگاهها استوار گردید. بسیاری از کادرها و انقلابیون جنبش چپ ایران و بویژه در دو دهه اخیر در جنبش دانشجویی پرورش یافته و به صفوف جنبش تودعی و کارگری پیوستند.

جنبش دانشجویی که رهبری و سازماندهی مبارزه علیه گران شدن بلیط اتوبوس شرکت واحد در تهران در سال ۴۸ را به عهده داشت با بیرون بردن مبارزه از سطح دانشگاهها به خیابانها، به يك مبارزه عمومی علیه این سیاست رژیم ارتقا یافت و موجب به شکست کشاندن این طرح گردید.

باکسترس دانشگاهها و امکان ورود فرزندان طبقات زحمتکش به دانشگاهها، جنبش دانشجویی در پیوند هرچه بیشتر با جنبش تودعی قرار گرفت و بهین دلیل این جنبش با اولین جرقه‌های اعتدالی مبارزات تودعی در سال ۵۶ به مرکز سازماندهی مبارزات تودعی، انتشار اخبار، اعلامیهها و شبنامهها تبدیل گردید. دانشجویان با پیوند زدن مبارزات صنفی و سیاسی در سال ۵۷ سنگرهای خود را در نبرد با دیکتاتوری بر پا کردند و با سازماندهی دانش آموزان در این مبارزه حماسه قهرمانانه روز ۱۳ آبان را آفریدند.

آنها درمبارزه با حکومت نظامی، از ایجاد راه بندنها و سنگربندنها، در طرح و پخش شعارهای انقلابی، در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و در قیام مسلحانه فعالانه شرکت کرده و در صف اول مبارزات تودعی قرار گرفتند. دانشگاهها در روزهای قیام به مرکز آموزشهای نظامی و تبلیغات انقلابی تبدیل شده و به قلب جوشان جنبش و قیام تودعی تبدیل گردیدند. جنبش دانشجویی با از سر گذراندن يك انقلاب تودعی و ایفای نقش موثر در آن در سال ۵۸ بنحوی گستردهتر با مبارزات کارگران و زحمتکشان پیوند خورده و با عزم و آگاهی بیشتری در برابر تلاش رژیم ارتجاعی اسلامی برای نابودی دستاوردهای انقلاب و برقراری دوباره



کارگران و زحمتکشان ایفا نموده است.

وضعیت کنونی جنبش دانشجویی

مهمترین مسئله در جنبش دانشجویی اینست که این جنبش از جانب نسلی از دانشجویان رهبری و نمایندگی میشود، که از تجارب مبارزاتی نسل گذشته خود محروم مانده است. چرا که این دانشجویان در شرایطی وارد دانشگاهها شدند، که در پی توطئه انقلاب فرهنگی سال ۵۹ و تعطیلی دوساله دانشگاهها و تصفیه های خونین آنها از دانشجویان انقلابی و کمونیست، و اعدام هزاران نفر و اخراج بیست هزار نفر از دانشجویان آگاه و پیشرو، صحنه دانشگاهها از دانشجویان انقلابی خالی شده بود. توجه به این نقصان در جنبشی که باید خود را در بدترین شرایط سرکوب و بویزه در شرایط اختناق پلیسی حاکم بر دانشگاهها سازمان دهد، حائز اهمیت بسیار است. چرا که سازماندهی هر مبارزاتی در شرایط مخفی و در شرایطی که امکان سازماندهی آزادانه تشکلهای مستقل وجود ندارد، بیش از هر عاملی به تجاربی که از نسلی به نسل دیگر انتقال مییابد، بستگی دارد. این در حالیست که بواسطه سیاستهای ارتجاعی و توطئه های گوناگون رژیم اسلامی ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان، بنفع دانشجویانی از طبقات مرفه و نیروهای حامی رژیم و یا بیطرف تغییر کرده است. توطئه های رژیم ولایت فقیه، نظیر تعیین ۵۰ درصد سهمیه برای ورود اعضای ارگانهای متعدد سرکوب و نهادهای پلیسی و مذهبی اش به دانشگاهها، قرار دادن سدهای مختلف آزمایشها و واری های سیاسی و ایدئولوژیک و تحقیقات و بازجویی در مورد داوطلبین و غیره و غیره، راه ورود دانشجویان مرفی و آگاه را به دانشگاهها محدود نموده است. تشدید بحران اقتصادی، سقوط شدید سطح زندگی و بیکاری چند میلیونی و سیاستهای ضد مردمی رژیم اسلامی در کاهش سهم آموزش در بودجه دولت و قانونی کردن مدارس خصوصی و تحمیل هزینه مدارس دولتی به والدین و دریافت شهریه های کلان حتی برای مدارس دولتی و گرانی هزینه تحصیل و غیره خصلت طبقاتی آموزش در جامعه ما را بیش از هر زمان دیگری تشدید نموده و راه ورود فرزندان طبقات زحمتکش به دانشگاهها را سدود نموده است. در کنار عوامل فوق، تشدید جو اختناق پلیسی و مذهبی در دانشگاهها و استقرار انواع کمیته های سرکوب و نهادهای پلیسی و مذهبی، نظیر کمیته های مستقر در دانشگاهها، انجمن ها و شوراهای جاسوسی اسلامی، جهاد دانشگاهی، ستاد بسیج دانشگاهی، و شورایی عالی فرهنگی، دفتر تحکیم وحدت و غیره و غیره، شرایط بعزابت دشوار تری را برای سازماندهی جنبش دانشجویی فراهم

استبداد و خفقان در جامعه و استیلای سلطه سیاه اختناق مذهبی در عرصه های آموزشی بویزه در دانشگاهها بمبارزه برخاسته. همین عامل بود که رژیم ضد انقلابی و ضد مردمی اسلامی را شدیداً بوحشت انداخته و وی را ناگزیر نمود تا با براه انداختن انقلاب ضد فرهنگی خود در سال ۵۹ برای سرکوب دانشگاهها و قتل عام دانشجویان انقلابی و کمونیست، به بیانه اینکه آنها به << ستاد عملیاتی گروهکها >> تبدیل شده اند، چهره واقعی خود را بر برابر تودمه ها بنمایش بگذارد. اکنون پس از نه سال از این انقلاب باصطلاح فرهنگی، هدف واقعی رژیم از سرکوب دامنشانه جنبش دانشجویی، که چیزی جز تدارک نابودی آزادی در جامعه، و سرکوب تودمهای انقلابی نبود، برای کارگران و زحمتکشان آشکار شده است. تنها مستأورد این یورش و حشیانه به دانشگاهها و انقلاب فرهنگی به سبک رژیم ولایت فقیه که اکنون در رکود همه جانبه علمی در دانشگاهها خلاصه میشود، نسل دانشجویان ما را در برابر این واقعیت قرار داده است که آنها تنها از راهی میتوانند به آموزش واقعی رسیده و به پیشرفت جامعه خود یاری رسانند، که مبارزه خود را در هرگام از آموزش و یورش و تحصیل با مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان علیه رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری پیوند زده و برای برقراری دموکراسی انقلابی در جامعه ما بمبارزه برخیزند. چرا که شکوفائی آزاد استعداد های نسل جوان کشور ما و شکوفائی علمی در دانشگاهها بدون آزادی و تحقق آزادی بدون مبارزه در راه سرنوینی رژیم اسلامی و پیوند هر چه بیشتر با مبارزات سرنوشت ساز طبقه کارگر، یعنی ستون اصلی دفاع از دموکراسی و انقلاب در جامعه ما امکانپذیر نخواهد بود.

با این مرور کوتاه بر تاریخچه جنبش دانشجویی روشن میشود که دانشگاهها از بدو تاسیسان در کشور ما، همواره کانون جنبش انقلابی و دموکراتیک در جامعه ما بوده اند. جنبش دانشجویی بعنوان یک جنبش دموکراتیک و جزئی جدائی ناپذیر از جنبش عمومی ضد استبدادی و ضد امپریالیستی توده های رنج دیده کشور ما همواره از این جنبش متأثر بوده و گام به گام با آن تکامل یافته است. بخش اعظم این جنبش و نیروی محرک اصلی آن از آغاز جنبش دانشجویی در ایران، بنحو تفکیک ناپذیری با تاریخ جنبش کمونیستی در کشور ما گره خورده و انعکاسی از وضعیت آن بوده است. رادیکالیسم جنبش دانشجویی بعنوان یک جنبش سیاسی در کشور ما نیز متأثر از این پیوند و مدیون فداکاریها و جانبازیهای دانشجویان مارکسیست و انقلابی بوده و نقش با ارزشی را در بیداری آگاهی و افکار

نموده است. نتیجه اینست که جنبش دانشجویی کنونی، هم از لحاظ ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان، که عاملی بسیار مهم در ارتقا و رادیکالیسم جنبش دانشجویی است، و هم از لحاظ تجارب مبارزاتی و آگاهی تسخیر شده و در عین حال در شرایط بعزابت دشوارتری از گذشته، جهت ارتقا و گسترش خود قرار گرفته است. نگاهی به مبارزات دوره اخیر دانشجویان نشان میدهد که جنبش دانشجویی هم از لحاظ مطالبات و هم از لحاظ اشکال مبارزه ناگزیر به عقب نشینی شده و عمدتاً حول خواستهای صنفی دانشجویان متمرکز شده و به پیش رفته است. اما دو عامل مهم در تمرکز جنبش مستقل دانشجویی حول خواستهای صنفی اهمیت داشته است. اولاً - وضعیت اسفبار زندگی دانشجویان و بویزه دانشجویانی از طبقات زحمتکش و شهرستانی که قادر به تامین هزینه های سرسام آور زندگی و مسکن و وسائل و کتب آموزشی نیستند و همین عامل آنها را به نیروی محرک اصلی و انفجاری جنبش کنونی دانشجویی تبدیل نموده است و ثانیاً - افت شدید سطح علمی و رکود علمی در دانشگاهها کنتیجه مستقیم سیاستهای ارتجاعی رژیم در حوزه های آموزشی بوده است. فقدان کادر علمی، که در نتیجه تصفیه ۸۰۰۰ استاد بدلائل مذهبی و عقیدتی - بوجود آمده، فقدان آزمایشگاههای مجهز، فقر کتابخانه ها، نایابی کتب درسی و گران شدن مداوم آنها، پائین بودن و یا عدم پرداخت کمک هزینه تحصیلی، گرانی سلف سرویس، کمبود خوابگاه و زندگی دشوار دانشجویان شهرستانی که فاقد مسکن بوده و در مسافرخانه های کثیف و فاقد هر گونه امکانات زیستی و بهداشتی زندگی میکنند. از جمله مسائل متعدد صنفی دانشجویان است. شرایط زندگی و آموزش دانشجویان در حال حاضر بنحوی است که حتی دانشجویان حامی رژیم را نیز به اعتراض واداشته است.

برخاستن نیروهای حامی رژیم کمپوزیسیون جنگ و سیاستهای بازسازی رژیم و تشدید تضادهای جناحهای مختلف حکومتی حول این سیاستها، از رژیم اسلامی سرخورده شده اند، با شرکت در تظاهرات و اعتصاب های دانشجویی و دامن زدن به اعتراضات آنها به وسیلهای برای بیان ناراضیاتی خود تبدیل گرداند. نهادهای مختلف سرکوب و جاسوسی رژیم در دانشگاهها که هر یک وابسته به جناحهای گوناگون حکومتی هستند، برای کسب امتیاز از رقیب، صحنه دانشگاهها را به جنگ قدرت میان خود تبدیل کرده، همین امر موجب ایجاد تفرقه در میان نیروهای حزبالله در دانشگاهها و جبهه گیری آنان در برابر همدیگر شده است. این وضعیت شرایط مناسبی را برای رشد جنبش مستقل دانشجویی فراهم نموده است.

جنبش دانشجویی و وظائف ما

وقتی ازوظایف مادربرابر جنبش دانشجویی صحبت میشود، منظور وظایفی است که هستهها و سازمانهای کمونیست در دانشگاهها در برابر جنبش دانشجویی بعنوان يك جنبش دمکراتیک بعهدهدارند با توجه به پایگاه متفاوت اجتماعی دانشجویان، یعنی وابستگی های متفاوت طبقاتی و سیاسی آنها، روشن است که گروههای مختلف جنبش دانشجویی تلقی و واکنش متفاوتی و نسبتبه مطالبات گوناگون دانشجویی و همچنین جنبش دانشجویی بعنوان يك جنبش دمکراتیک داشته باشند. وظیفه سازمانهای کمونیست دانشجویی سازماندهی این جنبش دمکراتیک در ارتباط با جنبش عمومی تودنای بطور عام و در رابطه با سرنگونی رژیم اسلام است. و در ارتباط قرار دادن این جنبش با جنبش طبقه کارگر بطور خاص است. چراکه این جنبش همانطور که در بالا اشاره رفت به اهداف خود نخواهد رسید مگر اینکه خود را با جنبش طبقه کارگر بعنوان ستون اصلی دفاع از آزادی و انقلاب در کشور ما پیوند زند. اما پیشبرد این وظایف در جنبش دانشجویی ممکن نخواهد بود مگر اینکه به وضعیت عینی موجود این جنبش شرایط کمونیستی، یعنی مطالبات، سطح و اشکال مبارزه آن توجه شود. چرا که بدون تکیه بر این سطح از مبارزه و وضعیت کمونی آن، سازماندهی و ارتقاء جنبش دانشجویی در جهت اهداف یاد شده عطفی نخواهد بود. بر اساس آنچه که در قسمت قبل اشاره کردید، جنبش دانشجویی در شرایط حاضر حول مطالبات صنفی متمرکز شده است. اما با توجه بهضا توانی رژیم در پاسخگویی به این مطالبات و شرایط سرکوب حاکم بر جامعه، مبارزه حول مطالبات صنفی بسرعت به مبارزه سیاسی ارتقا مییابد. دانشجویان بعنوان يك گروه اجتماعی دارای مطالبات صنفی و دمکراتیک معینی هستند. مطالبات صنفی دانشجویی در شرایط حاضر عمدتاً مطالباتی است که ناشی از تشدید بحران اقتصادی و اثرات آن بر وضعیت اسفبار زندگی و آموزش دانشجویان و ناشی از سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی در حوزههای آموزشی و رکود همه جانبه علمی در دانشگاهها در نتیجه سیاست تلفیق مذهب و آموزش در نظام آموزش کشور است. توجه به این مطالبات، تنظیم و الویت بندی آنها در رابطه با وضعیت و سطح مبارزات دانشجویی و همچنین با توجه به ترکیب طبقاتی و سیاسی دانشجویان، حائز اهمیت بسیار است. بطور کلی مطالبات صنفی دانشجویان ربا توجه به مبارزات دوره اخیر میتوان در سه بخش تقسیم بندی نمود؛

الف) آن بخش از مطالبات صنفی که در ارتباط با مسائل اقتصادی قرار دارند، نظیر، پایین بودن کسک هزینه تحصیل و عدم پرداخت آن، گرانی سلفسرویس، کمبود خوابگاه و گرانی هزینه مسکن و گرانی کتب درسی و وسایل آموزشی، حذف سرویسهای

ایابونذهب ویا اعتراضید افزایش شهریه و گرفتن پول برای دادن مدارک و غیره.

ب) آن بخش از مطالبات صنفی که به مسایل آموزش مربوط میشوند، نظیر فقدان کادر علمی و استاد در دانشگاهها که بدلیل تصفیه ۸۰۰۰ استاد بدلا تل عقیدتی و مذهبی صورت گرفته است، فقدان آزمایشگاهها و مجهز و قریب کتابخانهها و انبیا یی کتبدرسی و غیره. ج) مطالبات صنفی که جنبه دمکراتیک پر دامنه ای دارند نظیر اعتراض به نظام گرینش و آزمونها و تحقیقاتی متعدد سیاسی - ایدئولوژیک، قطع سهمیه ارگانهای سرکوب رژیم (سپاهوسپیح و غیره، حق ایجاد تشکلهای مستقل اتحادیههای دانشجویی و خواستار انحلال انجمنها و شوراهای اسلامی و بر چیدن ارگانهای سرکوب رژیم از دانشگاهها، لغو محدودیتها و تبعیضهای جنسی برای تحصیلات عالییه برای دختران دانشجو و همچنین محدودیتها و تبعیضهای ملی و طبقاتی و بالاخره جنائی دین از نظام آموزشی که عامل اصلی در رکود علمی در دانشگاهها بوده و گروههای مختلف دانشجویی نسبت به آن واکنش نشان میدهند.

رژیم اسلامی نظام آموزشی کشور رابه تباهی کشانده است. تباهی نظام آموزشی کشور و رکود علمی در دانشگاهها، تباهی آینده ایران است. این تباهی نتیجه مستقیم سیاستهای ارتجاعی ضد مردمی رژیم اسلام است. از اینرو هر دانشجویی که بهمیشرفته جامعه خود علاقمند بوده و بخواهد به آن یاری برساند نمیتواند به مبارزهای که در خارج از دانشگاهها و برای سرنگونی رژیم اسلامی جریان دارد یعنی اعتنا باشد. چراکه بدون مبارزه در راه سرنگونی رژیم اسلامی، برقراری آن حداقل آزادی که برای ایجاد "جواز آزاد علمی" در دانشگاهها و برای رشد علم و فرهنگ در خارج است، ضروری است، امکانپذیر نخواهد بود. از این رو جنبش دانشجویی نمیتواند خود را به دانشگاهها و به مطالبات خود محدود نموده و از زندگی مبارزه پر شوری که در خارج از دانشگاهها جریان دارد جدا نماید. علاوه بر آن تحقق مطالبات خاص دانشجویی، بدون پیوند با جنبش عمومی تودنای علیه رژیم اسلاما سی عملی نخواهد بود. چراکه جنبش دانشجویی هر قدر کوسعت یابد، قادر به مقابله بانیروی سرکوب رژیم جنایتکار اسلامی نخواهد بود. بنابراین جنبش دانشجویی میباید از مطالبات عمومی دمکراتیک در جامعه دفاع بر خیزد و بطایین ترتیب پیوند خود را با جنبش تودنای و بعنوان جزئی از آن برقرار نماید.

سازماندهی هر مبارزهای در شرایط مبارزه مخفی بدون توجه به اصل تلفیق کار مخفی و علنی امکانپذیر نیست. از اینرو دانشجویان انقلابی و کمونیست میباید با سازماندهی هستههای مخفی، رهبری و هدایت مبارزات دانشجویی را در دست گرفته و با انتقال تجارب مبارزه مخفی از جنبش گذشته دانشجویی و جنبش کارگری و تودنای به ارتقا آن یاری رسانند. اهرم مهم دیگر در سازماندهی جنبش دانشجویی استفاده هر چه وسیعتر از تشکلهای علنی، کار علنی و

سازماندهی علنی این جنبش است. در جنبش دانشجویی ایران این وجه از کار سازماندهی در گذشته در سطوح گوناگون و در برخی اوقات بشکل موفقیت آمیزی بکار گرفته شده است. هستههای مخفی باید با بهره برداری از همه امکانات به این وجه از سازماندهی عطف توجه نمایند زیرا نامه تودنای جنبش دانشجویی تابع سازماندهی موفقیت آمیز این پایه جنبش است.

پیروزی جنبش دانشجویی با پیوستن به صفوف گسترده مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. این وظیفه بنوش دانشجویان انقلابی و کمونیست قرار دارد. بدون این مبارزه شکوفائی علمی در دانشگاههای کشور رویائی بیش نخواهد بود.

اخباری از زندان

— مادر یکی از زندانیان به هنگام ملاقات فرزندش میگوید "بعلاز قطع ملاقاتها هر دفعه که میرویم عجیب اضطراب و دلپره دارم. سالن ملاقات خالی است از آن اول که پاپم را در زندان میگذارم خاطره آنروزها به یادم میآید که خانوانههای زیادی را مثل خودم میدیدم که از صبح زود برای ملاقات عزیزانشان آمدند ولی حالا دیگر کسانی را که قبلا میشناختم نمی بینم چون عزیزانشان را اعدام کردند. بچههای ما هم دیگر روحیه سابق را ندارند آنها هم بهترین دوستان خود را از دست دادند." او از قول فرزند اشیرش میگفت که دوباره فشار بر زندانیان افزایش یافته است. از آنها میخواهند که در راهپیمائی ۲۲ بهمن شرکت کنند و گر نه وضعیتشان خراب خواهد شد. پسر دلپوری در جواب مادر که با التماس او را به انعطاف بیشتر دعوت میکرد گفت "از ما چیز هایی میخواهند که مانی توانیم قبول کنیم. همکاری میخواهند مانی توانیم خیانت کنیم. مانی توانیم شرفمان را زیر پایمان بگذاریم، چه فایده دارد که من زنده باشم ولی آبرو و حیثیت خود را از دست داده باشم اینچوری یکبار میمیرم ولی کسی که با اینها همکاری کند، عذاب وجدان هر روز و هر ساعت و هر دقیقه یکبار او را اعدام میکند."

● در اوایل بهمن ماه خانوانههای مفقودین در جنگ ایران و عراق مقابل ساختمان هلال احمر تهران تجمع کردند و از مسئولین خواستند چه بر سر فرزندانشان آمده، وقتی با توهین مسئولین روبرو شدند، شعار "مرگ بر خمینی" سر داده و با سنگ به ساختمان حمله ور شده و با مامورین سپاه در گیر شدند.

صلح مسلح و مطالبات جاری طبقه کارگر

رژیم جمهوری اسلامی مقابله نمود. کارگران پیشرو وظیفه دارند ضمن سازماندهی مقابله با اخراجهای تازه و مبارزه برای بیمه بیکاری واقعی و نه طرحهای عوامفریبانه از نوع بیمه های آخوندی، وسیعا به تبلیغ پیرامون تحکیم برادری در میان کارگران و ضرورت تشدید مبارزه برای منافع کل کارگران ونه این یا آن بخش مجزا، بپردازند. در حالی که رژیم سعی میکند با هر وسیله ای در میان کارگران شکاف بیناندوزد و با بهره برداری از تفرقه در صفوف آنان استثمار و بهره کشی و بی حقی عمومی را دامن زده و باربحران را بردوش کارگران منتقل نماید، توجه به منافع فردی یا گروهی حاصلی جز تقویت رژیم و تیشه به ریشه خویش زدن ندارد. طبعا هر بخش از کارگران مسائل و خواستههای خود ویژه ای دارند که میباید برای آن نیز مبارزه نمود اما همواره باید توجه گردد که آیا طرح فلان درخواست مبارزه عمومی کل کارگران را تقویت میکند یا نه؟ و اگر نقش تضعیف کننده داشت باید از آن صرفنظر نمود یا اثر تغییر داد. نمونه چنین تضادی را ماقبلا در رابطه با طرح بیمه بیکاری رژیم مشاهده نمودیم. در شرایطی که کارخانجات یکی پس از دیگری تعطیل میشدند کارگران دسته دسته اخراج میکردند، قطعی بود که شعار بیمه بیکاری میتواند نقش بسیج کننده برای کل کارگران ایفا نماید. سرمداران رژیم در هراس از گسترش اتحاد در صفوف کارگران، ظاهرا شعار بیمه بیکاری را پذیرفتند، اما اثرا بگونه ای طرح نمودند که قبل از هر چیز میان کارگران بیکار و شاغل شکاف بیناندوزد و از اتحاد عمل آنان برسریک مطالبه معیّن جلوگیری کند. وطبعا با راحتی بیشتر بتواند هر دو بخش از کارگران را سرکوب نماید. شکل دیگری از این تضاد را مادر رابطه با اعزامهای کارگری به مناطق جنگی میبینیم. بخشی از کارگران بدلیل نیازمالی بادریافت فوق العاده به اعزام تن میدهند. حال آنکه این اقدام استثمار را در کل واحد تشدید میکند. مثالهایی از این دست را پایانی نیست و هر کارگر پیشرو بی تردید دهها نمونه از آنرا در عمل روزمره خویش به عینه میبیند. آنچه که مهم است، تبلیغ این ایده در میان کارگران است که منافع عموم کارگران را قربانی منافع فردی یا گروهی خویش نکنند. بدون روشننگری پیرامون این مهم و بدون روشن ساختن اهدافی که تامین کننده منافع کل کارگران است و نتیجتا منافع هر فرد یا گروه مجزا را نیز شامل میکردد، سازماندهی يك اقدام هماهنگ و متحد امکانناچر نیست.

نظامی در واحدهای تولیدی، طبقه کارگر تحت فشار قرار خواهد داشت. قبل از هر چیز اولویت بازسازی ماشین جنگی، به معنای اختصاصی ارز بیشتر برای تدارک نیروهای مسلح است. در شرایطی که درآمدهای ارزی رژیم بشدت محدود است، اختصاصی ارز برای بازسازی نیروهای مسلح معنای دیگری جز انامسه رکود تولید در صنایع، تداوم بیکاری چند میلیونی و بالاخره تداوم اخراجها ندارد. بدین ترتیب شعار دهان پر کن بازسازی، در رابطه با صنایع، مضمون فاجعه بار خوردا آشکار میسازد. بخشی از صنایع همچنان تحت سیطره سپاه و ارتش باقی میمانند تاوسایل نظامی مورد نیاز آنان را تهیه کنند؛ بخشی دیگر که فرسوده شده و راه اندازی آنها به تزیق سرمایه بالانیز دارد، کاملا رها میشوند و تنها آن بخشهایی گسترش مییابند یا مجددا راه اندازی میشوند که به نوعی در خدمت سیاستهای رژیم فقا قرار گیرند. درعین حال باید توجه نمود که بدلیل فشارمالی سیاست رهاسازی بخشهای فرسوده بسیار سریعتر از راه اندازی بخشهای مورد نیاز رژیم عملی میگردد. در چنین شرایطی مااز یکسو با بیکار شدن بخشی از کارگران و اخراجهای تازه تر و نقل و انتقال وسیع کارگران از این بخش به بخش دیگر روبروئیم که در شرایط پراکنگی صفوف آنان به کاهش مزایای ناشی از تخصصی و تحمیل شرایط کار بدتر از گذشته منجر میگردد. نگاهی به سیاستهای رژیم در زمینه نقل و انتقال نیروی کار از رشته ای به رشته دیگر طی چند ماه گذشته بروشنی نشان میدهد که کارگران حکومتی سعی میکنند تا حد امکان از استخدامهای تازه خودداری نمایند و بیشتر با تشدید استثمار کارگران شاغل نیاز خود را به نیروی کار تازه برآورده سازند. بعنوان مثال تحت عنوان اعزامهای داوطلبانه به مناطق جنگی جهت بازسازی، بخشی از کارگران واحدهای تولیدی مختلف را با پرداخت فوق العاده ماموریت به کاری طاقت فرسا در مناطق جنگی وامیدارند و ازسوی دیگر به باقی مانده کارگران فشار میآورند که علاوه بر کار معمول روزانه خویش، کار اعزامشدگان را نیز انجام دهند. بدین ترتیب چه کارگران اعزامی و چه کارگران باقی مانده در واحد تولیدی تحت استثمار شدیدتر قرار گرفتند، در حالی که ————— میلیونها کارگر بیکار پشت در کارخانجات صف بسته اند وقاعدتا احداث واحدهای تولیدی تازه در مناطق جنگی یا هر کجای دیگر باید با بهره برداری از نیروی کار آنان عملی گردد.

روشن است که بدون پی ریزی يك صف متحد، هرگز نمیتوان با سیاستهای ضد کارگری

هفت ماه تمام از پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق میگذرد، اما با این وجود نه تنها قرار داد صلح بین دو طرف بسته نشده است بلکه سایه شوم شرایط جنگی پاست کرده و میلیتاریزم حضور خفه کننده خود را در تمام عرصه های زندگی تداوم میبخشد. اگر چه برجیبه ها سکوت حکمفرماست، اما انباشتن آن از انسانها به قوت خود باقی است؛ اگرچه توپها خاموشند از بمباران خبری نیست، اما بر ای تدارک توپ و خمپاره همچنان از نان و کره مردم میدزدند و به نام دفاع از حقوق مین اسلامی و خزعلاتی از این دست، آنان رابه تحمل گرسنگی فرامیخوانند.

جنگ پایان یافته، بدون آنکه علل اساسی شعله ور شدن آتش آن از میان رفته باشد. آتش بی برقرار شده، بدون آنکه امکان دست یابی به يك صلح پایدار و دمکراتیک در چشم انداز نزدیک پدیدار شده باشد. بدین ترتیب دوره تازه ای که به آن گام گذاشتیم، برخی از مهمترین جوانب و ویژگیهای دوره قبل را با خود حمل میکند و با عناصر تازه درهم آمیزد. دورتی که در آن جنگ حضور دارد، بی آنکه سلاح گرم به کار آید و صلح از راه رسیده است، اما با بال و پر درهم شکسته چهرتی مسخ شده: نه جنگ، نه صلح یا بعبارت دقیقتر صلح مسلح.

طبعا بدون روشن ساختن مختصات دوره تازه، بدون ترسیم دقیق خطوط عمده سیاستهای رژیم در حوزه های مختلف و بالاخره بدون توجه به عواطفی که با وضعیت طبقه کارگر ارتباط مستقیم دارند، نمیتوان مجموعه شعارها، مطالبات و درواقع تاکتیکی را تعیین نمود که جنبش کارگری برای پیشروی در شرایط کنونی به درک روشن آنها نیازمند است. پس ببینیم خطوط اصلی سیاستهای رژیم که طی این هفت ماه به اجرا گذاشته شده و در آینده نیز ادامه خواهد یافت و درواقع جهت اصلی فشارهایی که به طبقه کارگر وارد می آید کدام است؟

اگر جنگ پایان یافته است، بدون آنکه علل اساسی شعله ور شدن آتش آن از میان رفته باشد، پس اولین مشخصه سیاستهای رژیم تداوم و تحکیم میلیتاریزم در کشورمان خواهد بود. تداوم و تحکیم میلیتاریزم عبارتست از اولویت بازسازی بنیه نظامی رژیم و مقابله باتمامی اقداماتی که میتواند در روند بازسازی ماشین جنگی در هم شکسته فقا اختلال بوجود آورد. طبعا بازسازی ماشین جنگی در هر دو بعد نیروی انسانی و ابزار آلات جنگی قابل تصور است. پس چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ تداوم شرایط شبه جنگی و دیسیپلین

در کنار مطالباتی که با هدف تامین معیشت کارگران مطرح میکنند، ماباید خواهان قطع کامل اعزام اجباری به جبهه، قطع کامل آموزش نظامی اجباری، پایان دادن به اخذ از کارگران و خروج کلیه ارگانهای نظامی از کارخانجات، شویم.

بی تردید با مبارزه برای چنین مطالباتی، طبقه کارگر میتواند با میلیتاریزم لجام گسیخته رژیم مقابله نموده و گامهای موثری جهت کاند کردن تیغ سرکوب فقها بردارد. اما، مبارزه آگاهانه و پی گیر علیه سیاستهای سرکوبگرانه جانان حاکم به هیچ وجه نمیتواند صرفا باین شعارها سازمان یابد. واقعیت اینست که پایه ای ترین و دائمی ترین اهرم سرکوب جنبش کارگری، مقابله خشن و عریان علیه سازمانیابی طبقه کارگر است. سردمداران جمهوری اسلامی، ازهرقاش و ازهر جناح، از همان ابتدای بقدرت رسیدن دشمنی بنیادی خویش را با هویت مستقل و تشکلهای توده ای مستقل کارگران عیان ساخته و تلاش کردهاند ضمن سرکوب بیرحمانه تشکلهای مستقل کارگری، ارگانهای ضد کارگری و عوامل مزدور خود را در قالب انجمن و شورای اسلامی به کارگران تحمیل کرده و بعنوان تشکل کارگری جا بزنند. بنابراین هر اقدام مبارزاتی و هر شعار مطالباتی باید نهایتا به تلاش جهت سازماندهی تشکلهای مستقل کارگری و طرح شعار آزادی بی قید و شرط تجمع و تشکل بیانجامد. و بآن پیوند یابد. این تنها شعاری است که میتواند به تمامی اقدامات مجزا و پراکنده معنا و مفهوم واحد بدهد و آنها را در جهت پی ریزی اقتدار طبقه کارگر هدایت نماید.

وبالاخره آخرین نکته ای که باید مدنظر قرار گیرد: باید ضمن طرح مطالباتی که در مبارزه جاری کارگران نقش سازمانگرایفامینمایدو هریک گوشه ای از مسائل و مشکلات کوتاه مدت یا درازمدت طبقه کارگر را بیان میکند، طرح مطالبه قانون کار انقلابی - دمکراتیک نیز در دستور کار جنبش کارگری قرار گیرد. بویژه در شرایطی که آقایان عوامفریب از مسئله قانون کار و طرح تصویب شده توسط مجلس کمتر سخنی بمیان می آورند، تبلیغ حول قانون کار انقلابی دمکراتیک، در عین حال که نقش هماهنگ کننده خود را در میان کارگران ایفامینماید، اهداف ضد کارگری فقها را روشنتر از همیشه عیان میسازد.

از آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم: در دوره تازه نیز طبقه کارگر همچنان تحت فشار اقتصادی و سیاسی قرار خواهد داشت. بویژه استثمار کارگران در دوره تازه بیش از پیش شدت خواهد گرفت. بیگاری و گرانی، سیاستهای میلیتاریستی و سرکوب ددمنشانه علیه تشکلهای توده ای کارگران اشکال مشخص فشارهای غیر قابل تحلیلی است که به طبقه کارگر وارد می آید. در دوره تازه نیز رژیم تلاش میکند در میان دسته

بقیه در صفحه ۲۳

زندگی اجتماعی در کشورمان، بیش از پیش تخریب شده و عملا به وسیله ای جهت چپاول هرچه بیشتر طبقه کارگر تبدیل شده است. و این درحالی است که تعاون و تشدید بحران اقتصادی بیش از هر زمان دیگری ضرورت برقراری یک سیستم تامین اجتماعی کامل را برای عموم کارگران روشن میسازد. بنابراین سازماندهی یک مبارزه پی گیر و همه جانبه برای این مطالبه تنها پاسخ ممکن و مناسب از جانب کارگران پیشرو برای تقویت جنبش کارگری میباشد. به همین ترتیب تعاونی های مصرف کارگری که در عمل میتوانند نقش هر چند ناچیزی در کاهش فشار برکارگران داشته باشند در دستهای فاسد عوامل مدیریت یا جاسوسان انجمنها و شوراهای اسلامی به وسیله ای برای اختلاص و سوچوبی تبدیل شده است. درحال حاضر ما شاهد تلاش کارگران برای خارج ساختن تعاونی های مصرف کارگری از سلطه این عناصر فاسد و ضد کارگر هستیم ووظیفه عموم کارگران پیشروست که این جنبش را بمتابه یک مبارزه وسیع و توده ای جدی بگیرند و با سازماندهی موثر و آگاهانه آن اولاً امکانات دفاعی طبقه کارگر را در برابر بحران اقتصادی دهشتناک کنونی افزایش دهند و ثانياً با بهره برداری از این تشکل علنی و قانونی در جهت تحکیم تشکل های توده ای کارگران و ارتقا توان مبارزاتی آنان گام بردارند.

اما دنبال کردن سیاستهای جنگ طلبانه و میلیتاریستی از یکسو و تعاون و تشدید بحران اقتصادی تنها کاهش سطح معیشت طبقه کارگر را هدف قرار نمیدهد، بلکه رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاستهای ضد کارگری خود سرکوب وحشیانه ای را علیه تشکلهای کارگری، کارگران پیشرو و تمامی اشکال مبارزه و مقاومت توده ای درواحدهای تولیدی سازمان میدهد. بویژه سردمداران رژیم تلاش میکنند با تحکیم ارگانهای نظامی - جاسوسی در کارخانجات، فضای رعب و وحشت را نامن زده، از هرگونه تحریک مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری نمایند. بدین ترتیب اهرم سرکوب اقتصادی و سیاسی یکدیگر را کامل کرده و جانان حاکم باتمام قدرتی که دراختیار دارند، جنبش کارگری را مورد حمله قرار میدهند.

رژیم فقها علاوه بر نظامی کردن تعدادی از رشته ها، یعنی تغییر خط تولید به ساخت ادوات جنگی و کنترل مستقیم و همه جانبه سپاه و ارتش بر واحد تولیدی، به اشکال دیگری نیز سلطه میلیتاریستی خود را بر کارخانجات اعمال میکند که ازآن جمله باید به تعاون اعزام به جبهه، اعزام به صنایع نظامی یا ساختمان تاسیسات دفاعی، آموزش نظامی اجباری، اخذ از کارگران برای تقویت جبهه ها و بالاخره ایجاد پایگاه بسیج در کارخانجات اشاره نمود.

این وحشیگریها بدون مبارزه بیگرویتوده ای کارگران هرگز متوقف نخواهد شد. از همین رو

بنابراین در برابر سیاست ضد کارگری به اصطلاح بازسازی صنایع که از جانب رژیم طرح و اجرا میگردد، ما اولاً باید خواست بیمه بیگاری، تامین کننده معیشت یک خانواده ۵ نفره را مطالبه نمائیم؛ ثانياً با اخراجهای تازه مقابله کنیم؛ ثالثاً علیه انتقال کارگران به صنایع نظامی یا صنایعی که مزایای شغلی کارگران را کاهش میدهد و شرایط کار بدتری را تحمیل مینماید، مبارزه را سازمان دهیم؛ رابعاً خواهان بازگشت به کار تمام کارگران اخراجی شده و از مبارزه آنان برای تحقق این خواست فعالانه حمایت نمائیم.

اما معضل دیگری که سالهاست طبقه کارگر بآن دست به گریبان بوده و هم امروز نیز به همان شدت سابق ادامه دارد، کاهش مداوم سطح معیشت و انجماد کامل یا عدم افزایش دستمزدها متناسب با تورم لجام گسیخته است. سیاستهای رژیم در دوره تازه نه تنها تغییری اساسی در رابطه با کاهش قیمتها بوجود نیاورده است بلکه عملا در اکثر حوزه ها حتی اوضاع را بدتر میسازد. اختصاصی ارز به بازسازی نیروهای مسلح و اولویت راه اندازی رشته هایی که میتوانند محصولات خود را صادر نمایند، همچنان کمبود کالاها و مصرفی را تعاون میبخشد. اما این تمام مسئله نیست. رژیم فقها در دوره تازه، سیاست "بازسازی" خویش را با اتکا به بورژوازی تجاری بزرگ پیش میبردو در نتیجه دست تجار دروارد کردن کالا ها بیش از پیش باز گذاشته میشود. حاصل مستقیم افزایش واردات با نرخ آزاد بازار ارز، تشدید تورم و افزایش بی رویه قیمتهاست. بدین ترتیب بدون مبارزه برای افزایش دستمزدها، طبقه کارگر محکوم به نابودی جسمی و روحی خواهد بود. در همین رابطه ضروری است که ضرورت مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم و برای تامین یک خانواده ۵ نفره وسیعاً در میان کارگران تبلیغ گردد تا بتوان یک مبارزه سراسری و طبقاتی را در حوزه دفاع از سطح معیشت طبقه کارگر سازمان داد.

اما علاوه بر طرح شعار افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم، در رابطه با دفاع از سطح معیشت طبقه کارگر باید بردو محور دیگر نیز تاکید نمود: مبارزه برای تامین اجتماعی، مبارزه برای کسب و تثبیت انواع بیمه ها و نیز تحکیم، گسترش و تامین استقلال تعاونی های مصرف کارگری از مدیریت و انجمنهای اسلامی و سایر نهادهای ضد کارگری.

واقعیت این است که هیچگاه در کشورمان تامین اجتماعی کامل وجود نداشته و شکل ناقص آن نیز تنها شامل اقلیت کوچکی از کارگران بوده است. همین سیستم به اصطلاح تامین اجتماعی، تحت رژیم ولایت فقیه همانند وجوه دیگری از

درباره بهبود و تقویت سازماندهی کمیته‌ها و واحدهای سازمان در داخل کشور

ای از سوی دیگر - در اینجا لازم است مهمترین ویژگی‌ها و خصوصیات این دو مشکل را مورد بررسی قرار دهیم و اثرات آنها را بر کارکرد نیروهای سازمان نشان دهیم.

اول - اشکالات ساختاری تشکیلات های داخل کدامند؟ یکی از اصلی ترین مشکلات کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور ، اشکالات ساختاری است که خود را در عرصه های گوناگون فعالیت حزبی نشان میدهد و باعث میگردد تا واحدهای سازمانی نتوانند بدرستی از انرژی نیروهای خود بهره برداری نمایند. آنچه را که تحت نام ساختار حزبی و اشکالات آن می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم، عرصه‌هایی چون ساخت درونی واحدها ، ترکیب نیروی تشکیل دهنده واحدها، عرصه های فعالیت درون واحدها و کمیته ها، نوع رابطه کمیته ها و واحدها و غیره را در بر میگیرد. مهمترین اشکالات ساختاری را میتوان در محورهای زیر مورد بررسی قرار داد.

۱- استفاده نادرست از انرژی انقلابیون حرفه ای- پیشبرد سیاست "عقب نشینی به میان توده ها" در ابتدای کار، بمعنی حضور مستقیم تمامی نیروهای سازمان در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان بود. برای راهگشایی این سیاست و حل موانع موجود در راه اجرای آن ، ضرورت داشت که تمامی نیروهای سازمان بدون توجه به توانایی هایشان در عرصه های گوناگون و وظایفی که هر یک میتوانستند بعهده بگیرند، در محیط مستقر شوند و فعالیت انقلابی خویش را به پیش برند. در این دوره و با این سیاست هیچ تفکیکی بین اعضا و هواداران انقلابی سازمان و آن بخش از اعضای سازمان که توان و مشخصات انقلابی حرفه ای را دارا بودند، بوجود نیامد. بدین سخن تمامی نیروهای سازمان بطور مستقیم و بیواسطه در فعالیت توده ای نقش داشتند در واحدهای پایه سازمانی، سازماندهی شدند. هر چند این امر اراده استوار نیروهای سازمان در پیشبرد سیاست ایجاد واحدهای پایه و گسترش کار توده ای را نشان میدهد، اما باعث میشود که آن بخش از نیروهایی که میتوانند بعنوان انقلابی حرفه ای، وظایف پیچیده تری را بعهده گرفته و به سازماندهی و هدایت حزبی نیروها بپردازند، انرژی خود را به کار توده ای معطوف دارند و از عرصه ای که وظیفه اصلی آنهاست دور شوند. نحوه سازماندهی این بخش از نیروها باید بگونه ای باشد که در مقابل هر انقلابی حرفه ای، آنها عضو و در مقابل هر کمونیست عضو سازمان صدها کارگر و زحمتکش زیر پوشش و نفوذ سازمان قرار گیرد. اعضای سازمان نیز که توانایی مبارزه متحد ، نظم و پیگیری در یک واحد پایه سازمانی را دارند و در پیوند مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران و با سایر زحمتکشان قرار دارند باید بلافاصله در بیرون مرزهای سازمان ، طیفی از محافل و هسته های هوادار را سازمان دهند که بدرجات مختلف، مارکسیسم ، لنینیسم و خط و برنامه سازمان را میپذیرند و در مدار آن مبارزه میکنند. که طبق این محافل و هسته های هوادار در زمینه امنیت و در کیفیت کار سیاسی دارای ویژگی هایی غیر از ویژگی های حاکم بر کارکرد انقلابیون حرفه ای هستند. انقلابیون حرفه ای که از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و فنی (فن جنگ و گریز با دشمن) توانایی هدایت مبارزه را دارند، باید قاعده نیروی سازمان را در واحدهای پایه سازماندهی کرده و هدایت آنها را بعهده بگیرند. حتی اگر چنین نیروهایی در واحدهای پایه فعالیت میکنند باید مستقیماً در زیر رابطه واحد خسود ، واحدهای پایه جدیدی ایجاد نمایند، تا واحدهای اصلی بتوانند نقش نیروی هدایتگر آنها را بعنوان کمیته های رهبری کننده برعهده داشته باشند. اگر هر نیروی سازمانی و بخصوص انقلابیون حرفه ای این مسیر را دنبال نکنند و تنها به فعالیت همیشگی در محیط کار و زیست بسنده نمایند، دیگر نخواهد توانست نقش پیشرو خود را ایفا نماید.

این شیوه سازماندهی نیروها و بخصوص انقلابیون حرفه ای نه تنها باعث

پیشبرد مبارزه انقلابی و کمونیستی در شرایط سرکوب خشن ویژگی های خاصی را بخود میگیرد. اجرای سیاست عدم تمرکز تشکیلاتی و درپیش گرفتن سیاست تلفیق کار عملی و مخفی دو محور تعیین کننده فعالیت در چنین شرایطی است. در چند سال گذشته کمیته ها و واحدهای سازمان در راستای اجرای این سیاست و برقراری پیوند هر چه فشرده تر و ارگانیک تر با کارگران و زحمتکشان تلاش کرده اند و در این راه، فداکاری، از جان گذشتگی و تلاش خستگی ناپذیری از خود نشان دادند. امروزه از چندین سال فعالیت در چنین شرایطی لازم است یکبار دیگر در راه بهبود و تقویت سازماندهی مان در داخل کشور به بررسی ویژگی های این دوره از فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمان پرداخته و خط راهنمای حرکتمان را دقیق تر ترسیم کنیم.

مشکلات کنونی ما چیست؟

پیشبرد سیاست استقرار در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان که در سالهای اولیه در دستور قرار گرفته بود، امروز دیگر قطعیت یافته است. چنین وضعیتی زمینه مساعدی را فراهم آورده است تا بتوان در جهت سازماندهی کارگران و زحمتکشان کام های جدی تری بجلو برداشت. اگر در دوره اولیه استقرار در میان توده ها، هدف در وهله اول استقرار ساده در محیط کار و زیست بود امروز دیگر این امر به مرحله عالیتری ارتقا یافته است و فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمان مدتهاست وارد فاز جدیدی شده است. فازی که نیروهای سازمان توانسته اند با شرکت ، حضور و ایجاد شکل های توده ای در حد خود نقش شایسته ای در سازماندهی حرکت های کارگری و توده ای محیط فعالیت خویش ایفا نمایند. بررسی فعالیت این دوره بخوبی مؤید آنست که آموزش های سازمان در توضیح نقش و اهمیت فعالیت توده ای و اهمیت غیرقابل انکار شکل های کارگری و شکل های توده ای در عرصه های مختلف و در اشکال گوناگون ، نه تنها درک شده بلکه مادیت نیز یافته و هر کجا که امکان پذیر بوده به عرصه عمل در آمده است. اما برای اینکه به ارزیابی واقعی از میزان فعالیت و پیشرفت کار واحدهای سازمانی دست یابیم نبایستی تنها به بررسی فعالیت در عرصه کار توده ای بسنده کنیم زیرا موضوع با اهمیت دیگر میزان و چگونگی فعالیت نیروهای سازمان در عرصه حزبیت است. و این محوری است که در این مقاله به آن میپردازیم.

بررسی فعالیت دوره اخیر کمیته ها و واحدهای سازمان در عرصه فعالیت توده ای و فعالیت حزبی بطور اخص، این واقعیت را آشکار میسازد که کار حزبی از کار توده ای عقب افتاده است و رشد این دو عرصه هماهنگ پیش نرفته است. و متناسب با انرژی و نیرویی که از طرف فعالین سازمان بکار گرفته شده، در عرصه کار حزبی و گسترش حزبی پیشرفت در حد انتظار نبوده است. هر چند بدلیل حاکم بودن سیاست عدم تمرکز تشکیلاتی و جدا بودن کمیته ها و واحدهای گوناگون از همدیگر، این ارزیابی را نمیتوان به تمامی کمیته ها و واحدها تعمیم داد، اما میتوان این نتیجه گیری را بعنوان یک ارزیابی عمومی در نظر گرفت. برای تأکید بر کار حزبی و بخصوص توضیح نقش واحدهای پایه بعنوان ارگان های تصمیم گیر و فعال در محیط، تاکنون چندین مقاله در نشریه سراسری سازمان منتشر شده است و بنابراین شکل سازماندهی حزبی در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان روشن شده است و نیروهای سازمان نیز توانستند در این راستا گام هایی به پیش بردارند. با اینحال در بررسی مشخص تر ضعف ها، عدم پیشرفت کار حزبی در حد مطلوب بعنوان یک مشکل هنوز مطرح میشود. بررسی ریشه ها و علل این وضعیت نشان میدهد که تشکیلات های سازمان در داخل کشور با دو مشکل جدی روبرو هستند، یعنی با اشکالات ساختاری از یک سو و ضعف کار حزبی در میان محافل پیش حزبی و کارگران پیشرو و در شکل های توده

۲- یکسان نگرى امنیت کمیته ها و امنیت واحدها - درک یکسان از امنیت

کمیته ها و امنیت واحدها باعث شده که منطق حاکم بر امنیت واحدها و امنیت کمیته ها بخوبی شناخته نشده و ضوابط یکسان امنیتی بکارگرفته شود. بکارگیری ضوابط یکسان باعث گردیده تا واحدهای سازمانی از همان ضوابطی تبعیت نمایند که بر کمیته ها حاکم بوده است. چنین وضعیتی تأثیرات نامطلوبی بر کارکرد واحدهای پایه داشت که مانع از آن شده که واحدهای پایه بتوانند بعنوان واحدهای هدایتگر و فعال در محیط از تمامی انرژی خود استفاده نمایند. تأثیرات این وضعیت را میتوان در محورهای زیر بررسی کرد. اولاً - این نحوه رعایت مسائل امنیتی و نگرش امنیتی، همواره واحدهای سازمانی را در حال آماده باش نگه داشته و در واکنش در مقابل هر حادثه مشکوکی به جابجایی و انداخته است. چنین جابجایی هایی غیر ضروری طبعاً باعث خواهد شد که بسیاری از ارتباطات توده ای قطع شود، نفوذ نیروها در تشکل ها و در محیط ها از بین برده شود و مانع جایگزین شدن یک واحد سازمانی در یک محیط مشخص گردد. و از آنجا که بخشی از نیروهای متشکله در واحدهای پایه بعنوان اعضا بدلیل وضعیت شغلی، مسائل خانوادگی و نوع زندگی جاافتاده شان در محیط مشخصی توان جابجایی هر چند گاه یکبار را نخواهند داشت، ارتباط با آنها نیز قطع خواهد شد و تنها آن بخش از نیروهای واحد که توان کنده شدن و جابجایی را دارند به محیط های دیگر منتقل میگردند. و به این ترتیب مدت زمان دیگری نیاز خواهد بود تا واحدهای نوینی شکل بگیرد. ثانیاً بدلیل این وضعیت امنیتی و نگرش امنیتی، بسیاری از نیروهای پیروان واحدهای پایه - چه هواداران سازمان و چه کارگران پیشرو کمونیست و دارای صلاحیت عضویت بمثابه عضو تلقی نمیشوند زیرا که توان رعایت چنین ضوابط سخت و سختی را ندارند و طبعاً سالیانه بعنوان نیروهای هوادار سازماندهی میشوند بدون آنکه وظایف یک واحد پایه سازمانگر و تصمیم گیر و فعال در محیط را بعهده داشته باشند. و این خودیگی از دلایل اصلی بسته شدن تشکیلات بروی کارگران پیشرو کمونیست خواهد بود. ثالثاً - وجود چنین ضوابط سخت و سخت امنیتی سبب میگردد اعضای واحدهای پایه نتوانند با تمام امکاناتشان و با دست باز در تشکل های توده ای و بخصوص در محافل کارگری و توده ای پیش حزبی فعال شوند. زیرا کار در این عرصه ها از منظر خاصی بخصوص در زمینه امنیت تبعیت میکند نمیتواند منظر دیگری را بر آن ها تحمیل نمود. بنابراین بسته بودن دست واحدهای کارگران در این حوزه ها باعث خواهد شد که فعالیت حزبی نیروهایمان گسترش کافی را نداشته باشد و مانع گسترش پایه سازمانی میشود.

برای اینکه بتوانیم بایکسان نگرى امنیتی مقابله کنیم بایستی منطق حاکم بر ضوابط امنیتی واحدها و منطق حاکم بر ضوابط امنیتی کمیته ها را روشن سازیم تا بتوانیم ضوابط امنیتی تفکیک شده ای برای هر سطح از سازماندهی نیروها تدوین نماییم و به این آشفتگی ها پایان دهیم. الف - منطق حاکم بر ضوابط امنیتی انقلابیون حرفه ای چیست؟ بدلیل ضمون وظایف و خصلت اساسی این نیروها، منطق حاکم بر ضوابط امنیتی آنها، **قدرت تحرك** در قبال پلیس سیاسی دشمن است. اما باید در این راستا به دو امر توجه ویژه کرد. یکی قدرت انطباق با محیط (نحوه زندگی، نحوه مراد و اجتماعی، نحوه تماس ها و...) و دیگری قدرت استفاده از امکانات توده ای برای مبارزه با پلیس سیاسی است. این درست است که قدرت تحرك در قبال پلیس دشمن یکی از مشخصه های این نیروهاست ولی باید این قدرت با هنر پنهان شدن در میان توده ها و با ایجاد پوشش و حفاظ امنیتی توده ای تکمیل شود. کمونیست ها برخلاف چریکها نمیتوانند به خانه های تیمی پناه ببرند و خود را از چشم توده ها پنهان دارند. بنابراین منطق حاکم بر ضوابط امنیتی انقلابیون حرفه ای، همان منطق چریکی یعنی اصل عدم اعتماد مطلق به توده هاست، بلکه کارهای کمونیست باید با اعتماد میان و اعتماد به توده ها فعالیت انقلابی خود را به پیش برند، این اعتماد و اطمینان به توده ها هیچ تناقضی با اصل تحرك بالاتر در قبال پلیس سیاسی دشمن ندارد، بلکه توده ها به مثابه دریایی هستند که این ماهیان صبور خود را به آن میسپارند تا از صید صیادان درامان باشند. از طرف دیگر تفاوت نوع رابطه این انقلابیون حرفه ای با نوع رابطه انقلابیون و فعالین مسترو بقیه در صفحه ۲۰

عدم استفاده درست و کافی از انرژی، نیرو و تجربه و توانایی آنها میشود بلکه اثرات دیگری نیز بر کارکرد واحدهای پایه خواهد داشت. این اثرات را میتوان در محورهای زیر توضیح داد. اولاً - از آنجا که بخشی از انقلابیون حرفه ای بعنوان عضو واحد پایه فعالیت میکنند، بتدریج این درک جامی افتد که ملامت و معیار ارزش گذاری بر نیروهای سازمانی، توان چنین واحدهایی و یا توان این بخش از نیروهاست. به این ترتیب تنها کسی عضو سازمان تلقی خواهد شد که توان و ویژگی های انقلابی حرفه ای را داشته باشد و طبعاً با چنین درکی بخش زیادی از هواداران و کارگران پیشروی را که شرایط عضویت را دارند از دایره عضویت سازمان خارج ساخته و بعنوان هوادار سازماندهی میکند. ثانیاً - وقتی ترکیب واحدهای سازمانی عمدتاً بر مدار نیروهایی که توان انقلابی حرفه ای را ندارند استوار گردد، و چنین نیروهایی بعلت مسائل امنیتی که دارند و بعلت توانشان در فن مبارزه با پلیس و تحرك امنیتی شان، برای حفظ موجودیت واحد نیز بر جنبه های فنی - تکنیکی امنیت توجه بیشتری مبذول میدارند و نگاه ضوابط امنیتی حاکم بر واحد پایه بجای تبعیت از منطق فعالیت توده ای، از منطق زندگی و مبارزه انقلابیون حرفه ای تبعیت کرده و چنین ضوابطی باعث خواهد شد بخش زیادی از فعالین سازمان از دایره سازماندهی در واحدهای پایه کنار گذاشته شوند و چنین وضعیتی در چند سال گذشته سبب گشته است که در سازماندهی نیروهای سازمان در واحدهای پایه تلاش کافی صورت نگردد. ثالثاً - وقتی کادر این سازماندهی، انقلابیونی که توان فعالیت حرفه ای را دارند بعنوان اعضا واحد پایه فعالیت میکنند عضو محسوب میشوند، انقلابی حرفه ای به کسی اطلاق خواهد شد که دارای توانایی های کاملاً برجسته ای در همه زمینه ها باشد. به این ترتیب کمیته ها همواره از کمبود نیروی کارگران به شکایت میباشند و در شرایطی که نیروی تحت مسئولیتشان کمتر شده است، از سازمان نیروی کادر تقاضا میکنند. آنها این امر را مورد توجه قرار نمیدهند که بخش مهمی از نیروهای تحت مسئولیتشان، هم بلحاظ توانایی نسبی سیاسی و ایندولوژیک و هم بدلیل تسلط به فن مبارزه با پلیس و هم بدلیل قدرت هدایتگری سازمانگری، بالفعل یا بالقوه انقلابیون حرفه ای هستند که میتوانند پس از یک دور کار فشرده، مسئولیت های جدیدی بر عهده گیرند. و چون این پروسه طی نمیشود، امر تولید و باز تولید نیروی کادر متوقف شده و انرژی ها در جاهایی که ضرورت ندارد صرف خواهد شد.

بر اساس آنچه در فوق توضیح داده شد به این نتیجه میرسیم که بایستی بتدریج و با تفکیک درست نیروها، سازماندهی واحدهای پایه را به پیش بریم و از انرژی کارگران در جای خود استفاده نماییم. اما از آنجا که هم اکنون بخش زیادی از این نیروها در محیط های کارورزیست فعالیت مینمایند، نمیتوان و نباید به این درک غلطی که باید آنها را از محیط کار و فعالیت خارج شوند و مسئولیت هدایت واحدهای پایه را بعهده بگیرند، این امر باید جدلاً از اینک بصورت کاملاً تدریجی و سنجیده پیش برده شود، بگونه ای سازماندهی شود که هر واحد پایه بتواند با سازماندهی درست نیروهای تحت مسئولیتش و با ایجاد واحدهای پایه جدید، خود را بعنوان نیروی هدایت کننده آن درآورد. در چنین حالتی حتی ممکن و کاملاً طبیعی است که بخشی از نیروهایی که در محیط جا افتاده اند و توان فعالیت و امکان فعالیت خوبی را نارا هستند در همان محیط کار با نند و وظایف جدید را با توجه به این پارامتر بر عهده گیرند. بنابراین جوهر این نقد، تلاش برای ایجاد واحدهای پایه واقعی از کارگران پیشرو کمونیست و دیگر انقلابیون کمونیست هوادار سازمان است تا بتوان کمیته های جدید رهبری را بر فراز آنها شکل داد و آنها را هدایت کرد. واحدهای معنی واقعی و دقیق آن باید اساساً مرکب از کارگران پیشرو و کمونیست و نیز از زحمتکشان باشد. تحول ساختاری کنونی باید معطوف باین مساله باشد تا هم بتوان نیروهای حرفه ای را برای هدایت واحدها و تامین نیروی کادر رهبری آزاد ساخت و هم کار توده ای و سازمانگرانه را گسترش داد و در محیط ریشه دوانید. تنها باین ترتیب میتوان تضاد بین کار حزبی و کار توده ای را بسوزاند گسترش هر دو وجه حس کرد.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

تحصن سازمانیافته کارگران

امضای طومار برای

اجرای طرح طبقه بندی

طرح طبقه بندی برای کارگران کارخانه سایبا که از سال ۶۳ بطور قراردادی استخدام شده و در سال ۶۷ رسمی گشتند، از همین سال محسوب میشود. بهمین دلیل ۳۰ تن از کارگران با امضای طوماری به این امر اعتراض میکنند. ضمناً ۲۰ نفر از کارگرانی که در سال ۶۴ بطور قراردادی وارد کارخانه شده و در سال ۶۷ رسمی شدهاند نیز تصمیم به همینکار داشتند که با صحبت با یکدیگر تصمیم گرفتند بطور دسته جمعی با امضای طوماری، اعتراض خود را طرح کرده و تقاضای حق عقب افتادگی طرح طبقه بندی کنند.

کارگران کارخانه ارج که از مدت‌ها پیش جهت اطلاعاتی فرستاده که در آن مسئولیت حل این بازگشت به کارخانه مبارزه کرده بودند و دیگر مشکل را توافق مدیریت و کارگران ذکر نموده نمیخواستند در سازمان صنایع دفاع به کار ادامه است. کارگران که از این موضوع عصبانی بودند در دهند، در ادامه مبارزاتشان در روز ۵ بهمن با دیدن اطلاعاتی مبنی بر تعدد قرار داد کارگران نمودند. مدیر عامل با عصبانیت از کارگران خواست اعزامی به سازمان صنایع تصمیم میگیرند به کارخانه ارج رفته و از مدیریت و شورا بخواهند که تکلیف آنان را روشن نمایند. روز ۸ بهمن ماه کارگران به کارخانه رفته و وقتی پاسخی دریافت نمیدارند در مسجد کارخانه تحصن میکنند.

فردای آتروز تعدادی از کارگران به سازمان صنایع رفته اما بدلیل نرسیدن حکم کار، مجدداً بمیان کارگران تحصن کرده باز میگردند و به آنان میپیوندند. کارگران متحصن با هماهنگی و نظم کامل به تحصن خود ادامه میدهند و با حضور و غیاب روزانه رفت و آمد را کنترل می‌نمودند. آنها همچنین طوماری تهیه کرده وبه وزارت کار، کمیته و نخست وزیری فرستادند. کارگران در این فاصله متوجه شدند که وزارت کار در پاسخ به طومار ارسالی از جانب کارگران در ۲۱ آبان ماه،

تحصن کارگران وارد هشتمین روز خود شده است. مدیریت همچنان از کارگران میخواهد که به سر کار خود در سازمان صنایع دفاع بر گردند و کارگران نیز بر خواست خود مبنی بر بازگشت به کار در کارخانه ارج پای میفشردند و مطرح میکنند تا رسیدن به خواستمان به تحصن ادامه میدهیم.

اعتصاب در کفش صنعتی

در تاریخ ۶۷/۱۱/۱۹ کارگران قسمت پرس این کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند. موضوع از این قرار بود که از صبح اینروز علاوه بر تولید روزانه که چیزی حدود ۱۶۰ جفت کفش بود، تعداد ۴۵ جفت دیگر نیز به تولید اضافه کردند و از کارگران خواستند تا همه آنها را تا پایان ساعت کار به اتمام رسانند. کارگران پرس که بیش از ۴۰ نفر بودند همگی مطرح کردند که از عهده جسابندن زیره این تعداد کفش بر نمی‌آیند و به همین دلیل اینکار را انجام نمی‌دهند. سرپرست قسمت که دید مسئله جدی است، آتراً با رئیس قسمت مطرح کرد و رئیس قسمت نیز به کارگران گفت "اگر کار نمی‌کنید بروید مرکز استخدامی گروه و خودتان را معرفی کنید" کارگران گفتند "ما از این شرکت جایی نمی‌رویم شما هر کجا می‌خواهید بروید ما می‌دانیم که حرفتان بر حق است". رئیس قسمت تهدید کتان گفت "اگر بخواهید سر کارتان بروید چند روز دیگر تعداد زیادی کارگر جدید استخدام می‌کنیم و شما را به شرکت‌های دیگر می‌فرستیم". کارگران در مقابل پاسخ دادند "شما اگر کارگر جدید استخدام کنید ما راضی هستیم اما کارگر جدید چگونه می‌خواهد اینهمه تولید را انجام دهد؟! پس از صحبت‌های رئیس قسمت کارگران همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند. در این فاصله انجمنی‌ها و شورایی‌ها سعی کردند تا آنها را راضی کرده و بر سر کار برگردانند. اما با مقاومت متحد کارگران روبرو شدند. در ساعت ۱۱/۵ مدیر تولید کارگران را در دفتر خواست و بر ایشان سخنرانی نمود. باز هم همه کارگران حاضر به قبول نشدند. در نتیجه مقاومت یکپارچه و اتحاد کارگران، مدیر تولید عقب نشینی کرده و مطرح کرد که به سر کارهایشان باز گردند و هر چه توانستند تولید کنند. پس از آن کارگران که از ساعت ۶ صبح تا نزدیک ۱۲/۵ اعتصاب کرده بودند، پیروزمندانه به سر کار باز گشتند و همانند روزهای قبل ۱۶۰ جفت انجام دادند. در روزهای بعد نیز دیگر نه سرپرست و نه رئیس قسمت جرئت نکردند دو باره تولید را افزایش دهند.

دستگیری و اخراج کارگران

در کارخانه ناز نخ واقع در شهر صنعتی البرز قزوین، بعد از شکست اعتصاب قهرمانانه کارگران این کارخانه، سپاه دعوتنامه‌های را برای دعای از کارگران فرستاده و ایشان را برای بازجویی می‌خواهند و از ایشان سئوالاتی در مورد مسائل کارخانه و اعتصاب مینمایند. سپس آنها را آزاد کرده و چند روز بعد از جانب وزارت اطلاعات به کارخانه آمده و دعای از کارگران و انجمنی‌ها را دستگیر کرده و با خود می‌برند. این بازداشت یک هفته بطول انجامیده که با خشونت و ضرب و جرح همراه بوده است. بعد از یک هفته کلیه بازداشت شدگان آزاد میشوند اما مدیریت ایشان را از کارخانه اخراج میکند.

اداره کار نیز بعلت خاموش نگهداشتن اخراجیون، مزایای مختلفی به آنها میدهد.

● قسمت ۵ کارخانه ایران یاسا در شیفت ۳ بعلت کمیود مواد اولیه تعطیل شده است و قرار است مواد آن از ژاپن تهیه شود. تعدادی از کارگران این قسمت نیز به قسمت پیروژه منتقل گشتند.

● کارخانجاتی که خط تولید آنها در جهت ساختن ادوات جنگی بوده، تولیدات خود را در ماه گذشته متوقف کرده‌اند. این کارخانجات شامل کلوج، آسوپن، صنایع خود کفائی و بخشی از کارگاهها بودند.

پرداخت حق افزایش

• بانک رفاه کارگران مبلغ ۹ میلیون تومان به کارگران کارخانه ایران یاسا وام داد. مدیریت کارخانه همراه با شورا به انحای مختلف سعی در بالا کشیدن این پول داشتند. ابتدا میخواستند وام را بین کارگران قدیمی و مهندسين تقسیم کنند. بعد از اعتراض کارگران، مجبور به قرعه کشی شدند. که البته به شیوههای مختلف قرعه کشی را بنفع خود تمام کردند و کلاً ۲۶۰ تن از کارگران توانستند مبلغی بعنوان وام دریافت نازند. این امر مورد اعتراض کارگران قرار گرفته است. آنان میخواهند قرعه کشی باطل تلقی شود و مجدداً قرعه کشی درستی انجام گیرد.

پس از اعتراضات کارگران کارخانه آزاده بعلمت نپرداختن حق افزایش تولید که از تاریخ ۶۷/۱۰/۲۵ آغاز شده و سه روز بشکل سوت زدن و هو کشیدن و اعتراضات وسیع ادامه داشت، مسئولین کارخانه بناچار حق افزایش تولید سه ماه اول سال ۶۷ را پرداخت نمودند. و سایر کارخانههای گروه صنعتی ملی نظیر کارخانههای شاهد، فارس، سرپائی ملی و... نیز حق افزایش تولید کارگران خود را پرداخت نمودند.

مبلغ حق افزایش تولید در هر کارخانه متفاوت بود و از ۱۲۰۰ تا ۴۵۰۰ تومان برای کارگران و از ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تومان به کارمندان و سرپرستان را شامل میشد، کارگرانی که مقدار کمی به ایشان تعلق گرفته بود به کارگزینی اعتراض کردند که اغلب جوابهایی نظیر غیبت و کم بودن امتیازات دوره کار و... شنیدند.

کارخانه صنایع الکتریکی البرز و مراسم فجر

برنامههای دهه فجر که در میان کارگران به دهه زجر معروف است شامل سخنرانی نمایش فیلم، سرود خوانی، نمایشگاه و اجرای موسیقی و... بود که طی چند روز از ساعت ۱۲ تا ۲ اجرا شد. این برنامهها توسط انجمن و شورای اسلامی کارخانه تدارک دیده شد. کارگران در برنامههای سخنرانی، روزی شرکت میکردند ولی از مراسم نمایش فیلم و اجرای موسیقی بسیار استقبال کردند. در روز اول "دهه زجر" آخواندی برای سخنرانی آمده بود که علیرغم اصرارهای مسئول انجمن برای شرکت کارگران در سخنرانی عده بسیار کمی به سخنرانی رفته بودند. و همین باعث شد که روز سه شنبه ۱۸ بهمن که مجدداً سخنرانی بود، مسئول انجمن با تهدید به کسر کردن حقوق از کارگرانی که در رختکن یا نمازخانه و دیگر قسمتها پنهان شده بودند، عده زیادی را به زور به مراسم سخنرانی بکشاند. در طول سخنرانی نیز اکثر کارگران چرت می زدند یا به بهانههای مختلف در می رفتند. موضوع سخنرانی راجع به تاریخچه پیروزی انقلاب اسلامی و نقش روحانیت و مردم و یاد آوری خاطرات زمان انقلاب بود و در خاتمه از کارگران خواسته شد که باز هم از جمهوری اسلامی حمایت فعال کنند و برای بازسازی بکوشند.

کارگران بعد از اتمام سخنرانی می گفتند "هم سردمان بود، هم به ما بد گذشت و وقتمان برای یک

مشت حرفهای تکراری و بیپایه تلف شد". در روز ۱۲ بهمن بمناسبت سالروز ورود خمینی به ایران شیرینی می دادند. بیشتر کارگران که شیرینی را می گرفتند، دور از چشم جاسوسها بهم می گفتند: "انشالله حلوايش را زودتر بخوريم" یکی از کارگران می گفت "امسال که گذشت تا سال آینده، اینها هر طور شده میخواستند ثابت کنند که مگر جمهوری اسلامی بیشتر از دهسال است چون خیلیها می گفتند این رژیم بعد از جنگ کاری تمام است و دهسال بیشتر دوام نمی آورد برای همین هم هر روز زندانیان را دارند می کشند" در آخرین روز برنامهها ۱۹ بهمن، با آوردن ارکستر و اجرای برنامه موسیقی، شور و هیجان زیادی در میان کارگران بوجود آمد و موجب خشم و اعتراض انجمنها و شورا گشت.

کارگران در طی اجرای برنامه ارکستر با دست زدن ضرب گرفتن و حتی رقصیدن کارگری روی میز، آشکارا نورتشان را از انجمن و رژیم نشان می دادند. استقبال و شادی بیسحد کارگران باعث شد که انجمنها در وسط برنامه، آن را قطع نمایند. کارگری می گفت "ما با خواننده را بگیرند و اعدامش کنند!" دیگری می گفت "نه، خود کارگران خواسته شد که باز هم از جمهوری اسلامی حمایت فعال کنند و برای بازسازی بکوشند."

"مگر آن دختر چه حرفی زده بود که خمینی کارگران بعد از اتمام سخنرانی می گفتند "هم سردمان بود، هم به ما بد گذشت و وقتمان برای یک

پارس الکتریک

کارگران این شرکت واقع در جاده مخصوص کرج نیز در مراسم دهه فجر شرکت نمودند. مهمترین برنامه آتروز سخنرانی مدیر عامل شرکت بود که مورد توجه بیشتر کارگران قرار گرفت زیرا که مدیر اعلام نمود که تصمیم دارد به هر نفر از کارگران از سهمیه تولید يك عدد تلویزیون در سال جدید بدهد. ضمناً قول داد که طرح طبقه بندی را نیز به اجرا در بیاورد. وی در این رابطه از کارگران تقاضا نمود که دلگرم شده و تولید را افزایش دهند. من خبر دارم که در گذشته چون دلگرمی نداشتید کم کاری می کردید و تولید پائین بود. از شماها خواهش مندم که با امیدواری بیشتر وظایفمان را انجام دهید." کارگران پس از صحبتهای مدیر از اینکه توانسته بودند خواستههای خودشان را به گوش مسئولین برسانند خوشحال بودند ولی می گفتند مدیر امروز خواسته بود با طرح این مسائل ما را سر کرم کند و اگر ما دنبال کارمان را نگیریم به این سادگی خواستههایمان را نخواهد داد.

عیدی "دهه زجر"

در کارخانه صنایع الکتریکی البرز قرار است بمناسبت دهه فجر، ۲۰ کیلو برنج بدهند و برای عید نیز ده هزار تومان وام بدهند. در کارخانه پارس مثال برای این دهه، ده روز حقوق به کارکنان نماند که حداقل آن ۲۰۰۰ تومان است. در کارخانه صنایع تزئینی ایران نیز قرار است ده روز حقوق بدهند و در مدت ده روز صبحانه و ناهار حسابی به کارگران نماندند. کارگران می گویند "اینها همه سعی شان را کردند که دهه فجر را سنگ تمام بگذارند تا مثلاً مردم را یاد آن سالها بیندازند که از آنها حمایت کنند."

کارگران، با هر عقیده و مرامی،

در جبهه واحد کارگری

علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

کارخانه ایران یاسا

کمیته طرح طبقه بندی مشاغل کارخانه در اواخر شهریور ماه امسال جلسهای تشکیل داد تا حول به اجرا در آوردن تبصره کمیته اجازت دارد تا بموجب این تبصره کمیته اجازت دارد تا برای تشویق و حمایت از کارگران فنی دستمزد این کارگران را از صفر الی پنجاه در صد افزایش دهد. (تصمیم گیری کنند. کمیته طرح طبقه بندی، بر خلاف آنچه که در قانون طرح آمده، مبلغ فوق را برای سرپرستان در نظر گرفتند. و از تاریخ ۶۷/۷/۱ دستمزد سرپرستان می بایست اضافه می شد. این مسئله در شورای کارخانه با اعتراضی برخی از اعضا مواجه شد و یکی از اعضا شورا که عضو کمیته طرح طبقه بندی و سرپرست قسمت دستکش نیز می باشد، با این مسئله موافق بود. و در تصویب این تبصره بنفع سرپرستان نقشی تعیین کننده داشت. خیر ضد کارگری کمیته طرح توسط یکی از اعضا شورا که مخالف بود، به اطلاع کارگران رسانده شد. آنها که حدود یک ماه با فشار به مسئولین، خواهان پرداخت اضافه دستمزد برای همه کارگران بودند، بشدت ناراحت شدند و اعضا شورا اولین کسانی بودند که مورد اعتراض آنها واقع شدند. شورا نیز برای فرار از این حملات، بهرورغ ۲۵٪ اضافه دستمزد را برای همه کارگران، وعده می داد. کارگران نیز نا باورانه به اعتراضاتشان ادامه میدادند تا اینکه در ۶۷/۱۱/۲۲ حکم اضافه دستمزد به سرپرستان اجرا شده و به حقوق آنها ۸۰ الی ۱۲۵ تومان اضافه شد. کارگران بشدت عصبانی شده و می گفتند "کارگر در بدترین شرایط کار می کند و هزار و یک بیماری می گیرد ولی یک ریال دستمزدش اضافه نمی شود اما سرپرست که دست به سیاه سفید نمی زند و هفت می خورد باید دستمزدش بالا برود. آنها خیال می کنند بچه کارگر نمی تواند بخورد یا خوب بیوشد! زندگی به این سختی وقتی که سیب زمینی کیلویی ۴۰ تومان و پیاز کیلویی ۳۵ تومان است چرا نباید دستمزد کارگران اضافه شود؟" بالاخره در روز ۶۷/۱۱/۲۶ به هنگام برگزاری انتخابات دومین دور شورای اسلامی کارخانه کارگران، خشم متراکم خویش را در اعتراضی به شورا ابراز نمودند. آنها تصمیم داشتند که ابتدا "شهریاری" (عضو شورا و کمیته طرح) را هو کنند و سپس خواسته خویش را مطرح و انتخابات شورا را منحل کنند. در مجمع عمومی روز ۲۶ / ۶۷/۱۱، برخلاف دورطول، هیچگونه تبلیغی از سوی کاندیداها صورت نگرفت چون بخوبی می دانستند که مورد حمله کارگران قرار می گیرند. یکی از اعضا شورا که صلاحیت او برای دوره دوم از سوی هیئت تشخیص، تأیید گردیده بود، در اعتراضی به تصمیم کمیته طرح استعفا خود را به وزارت کار ارائه

داد. این شخصی (هاشملو) همان فردی بود که خیر کمیته طرح را به اطلاع کارگران رسانده بود و از سوی تعداد قابل توجهی از کارگران حمایت می شد. در حضور اکثریت پرسنل شیفتهای ۱ و ۲ و ۳ کارخانه، ابتدا نماینده وزارت کار نحوه انتخابات را توضیح داد. بعد از این توضیح اسامی کاندیداها خوانده شد. کارگران از نماینده وزارت کار خواستند کاندیداها بلند شوند تا بهتر آنها را بشناسند کاندیداها بلند شدند و نماینده وزارت کار اسامی آنها را مجدداً خواند. وقتی اسم "شهریاری" را خواند، همه کارگران یکصدا هو کشیدند. نماینده وزارت کار وحشت زده از آنها خواست آرامش را حفظ کنند و اگر حرفی دارند بعد از انتخابات بزنند. کارگران از گوشه و کنار جمع بلند شده و می گفتند "نه، ما امروز جمع شدیم تا حرفمان را بزنیم" نماینده وزارت کار مطرح کرد: "شما اگر به کاندیدائی اعتراض دارید می توانید به او رای ندهید" کارگران گفتند "ما شورا نمی خواهیم شورا در این دو سال به جز خیانت کاری نکرده است. سال گذشته همین موقع بود که به سرپرست پسانزده هزار تومان بعلاوه یک جفت لاستیک ماشین دادند امسال تا پنجاه در صد دستمزد آنها را اضافه نمودند چرا باید ده نفر در این کارخانه چلوپزگ بخورند و کارگران گرسنه باشند". نماینده وزارت کار گفت "امروز برای انتخابات آندیم و تمام سفارش زیادی کرده که ما در سرنوشت خودمان نقش داشته باشیم شرط حق دارید به کسی که قبول ندارید رای ندهید اگر چنانچه مجبوریم برویم و انتخابات یکسال تعویق افتد. حال اگر مایل هستید انتخابات بر گزار شود سه تکبیر بفرستید" هیچ يك از کارگران تکبیر نگفتند. نماینده وزارت کار گفت پس شما شورا نمی ادامه دارد.

اعتراض کارگران به پارتی بازی

رئیس انجمن اسلامی کارخانه ایران یاسا با صدور اطلاعیه ای اعلام نمود، به هر يك از کارگرانی که در مدت جنگ به جبهه رفتند، يك جفت لاستیک داده میشود. کارگران با خواندن این اطلاعیه به شورا اعتراض کرده و مطرح کردند، لاستیکها میبایست بین همه کارگران تقسیم شود. شورا نیز با توجیهاتی از دادن پاسخ به اعتراضات فرار میکرد.

همچنین قرار بود، حقوق تعدادی از کارگران بین يك الی پنجاه در صد اضافه شود. در اینمورد نیز شورا و مدیریت و انجمن قصد داشتند این مبلغ را به حقوق سرپرستان اضافه نمایند. کارگران که از این موضوع با خیر شده بودند، هر روز به شورا و دیگر مسئولین کارخانه مراجعه کرده و اعتراض خود را طرح میکردند. مسئولین نیز از ترس بالا گرفتن اعتراضات، موضوع را بلا تکلیف گذاشتند. کارگران معتقدند اگر فشار بیشتری بیاوریم قضیه بنفع ما تمام خواهد شد.

اخبار متفرقه

اعدام در ملا عام

در تاریخ ۶۷/۱۱/۵ روز چهارشنبه بدنال تبلیغات حکومت علیه قاچاقچیان در قزوین، اعلام میشود که میخواهند چند نفر را به دار آویزند. بدنال اعلام این خبر عدای از مردم در سبزه میدان جمع میشوند و ازدحام مردم چنان حاد میشود که سبب راه بندها میشود. جمعیت حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر بودند، بر نتیجه نظم شهر مختل میشود. مأمورین شهر بانی و پاسانیا جهت متفرق کردن مردم دست بکار میشوند و چون نمیتوانند مردم را متفرق کنند، شروع به زدن مردم میکنند ولی نه تنها مردم متفرق نمیشوند، بلکه شروع به هو کشیدن علیه مأمورین میکنند و باعث دستپاچی و ناتوانی مأمورین میشوند. این جریان از ساعت ۴/۵ شروع و تا ساعت ۷ شب ادامه داشت. شلوغ شدن اوضاع سبب میشود، مأمورین کمیته که جهت به دار کشیدن زندانی آمده بودند، اعلام کنند که دار زدن شایعه میباشد، این خبر نیز نمیتواند منجر به پراکنده شدن جمعیت گردد. و در نتیجه مأمورین کمیته محل را ترک میکنند.

مردم میگفتند: "گوسفند را جلوی گوسفند نمیکشند ولی اینها میخواهند آدم را جلوی آدم بکشند"، "اینهمه قربانی ۲۲ بهمن رژیم" و عدای نیز فحش و ناسزا به رژیم داده و میگفتند، رژیم میخواهد با این عمل، اعدای سیاسی فراموش شود.

● روز ۱۱ بهمن ۶۷ در فلکه آریا شهر تهران ۳ نفر را در ملا عام بجرم قاچاق مواد مخدر اعدام کردند. روی سر اعدایمان گونی انداخته بودند. پسری میگفت: "میخواهند مردم را به وحشگری همایشان عادت بدهند"، فرد دیگری گفت: "آقا خوب کاری میکنند، قاچاقچیا را باید بکشند تا بقیه یاد بگیرند"، زنی در حالیکه عصبانی شده بود در جواب گفت: "یعنی چه، مردم را عذاب روحی میدهند که قاچاقچی عبرت بگیرد، ببرند يك گوشه دور از چشم همه بکشند، مگر دور از چشم من و شما کم کشتانند، چی شده که حالا اینها را آوردهاند جلوی چشم من و شما میکنند"، فرد دیگری گفت: "قاچاقچی اگر کار داشت، نمریت قاچاق بکند، اگر کار باشد جوانهای من و شما نمی روند سر کوچه بایستند، کار که نیست، دانشگاه هم که برای يك عده از خودشان هست، پس این جوانها چکار کنند. این بدبختیها همطای از فقر و بدبختی مردم هست. اون آقای موسوی که اصلا کار وزیری را هم بلد نیست، میشود مسئول رسیدگی به همین قاچاقچیا" و...

گرانی بیداد میکند

قیمت اجناس سیرصودی خود را همچنان ادامه میدهد. يك حلب روغن نباتی ۴/۵ کیلویی ۱۴۰۰ تومان، پیاز کیلویی ۴۰ تومان، سیب زمینی کیلویی ۳۰ تومان، يك شانه تخم مرغ ۱۳۰ تومان، برنج کیلویی از ۵۶ تا ۸۵ تومان، دفتر ۶۰ برگ ۴۵ تومان، خمیر دندان ۹۰ گرمی سیگنال اصل (۱) ۱۴۰ تومان و بدل (۱) (ساخت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) ۸۰ تومان و ...

تغیر نامهای پستی به خارج از کشور نیز به دو برابر افزایش یافته است.

● در جوانیه تهران به هنگام اعدام یکی از قاچاقچیان که اهل همان محل بود، مردم محل بطرف پاساران سنگ پرت میکنند. در خیابان کواکولا تهران هم یکی از قاچاقچیان به موقع اعدام به پاسداری که میخواست طناب را به گردن او بیندازد میگوید "کثافت تودست به من نزن. من در عرم کثافت کاری زیاد کردم ولی تو و شما ها از من کثیف تر هستید" و بعد طناب را خود به گردن انداخت. این حرف روی مردم خیلی تاثیر گذاشت. بیشتر مردم اعتقاد دارند رژیم به اسم اعدام قاچاقچیان، بسیاری از انسانهای خوب را نیز میکشد. آنها میگویند اینهم شیوه جدید است. چون اعدایا خیلی سرو صدا راه انداخت حالا به اسم مبارزه با مواد مخدر، زندانیان سیاسی را هم میکشند.

دکتهای روزنامه فروشی یا تجمع سیاسی مردم

اینروزها در تمام شهرها صفهای طولانی در جلوی دکتهای روزنامه فروشی تشکیل میشود که گاه با کمبود روزنامه و یا بازار سیاه روزنامه توأم است. روزنامه ۲۰ ریالی در بازار سیاه به ۵۰ ریال میرسد. مردم با هجوم خود به دکتهای روزنامه را روی دست میخرند. صفهای روزنامه گاهی به ۱۰۰ نفر نیز میرسند. دلایل بوجود آمدن این صفها، غیر از کجگویی و حساسیت مردم روی مسائل سیاسی، کوبنهای اعلام شده، جداول خاموشیا و مسائل صنفی - رفاهی دیگر میباشد.

● دکه های سبزه میدان شهر قزوین را به بیانه نداشتن جو از جمع کردهاند. ولی علت اصلی آن جمع شدن جوانان در جلوی دکهها و انتظار ایشان برای آمدن روزنامه بوده است. این تجمع هر روز عصر صورت میگرفته و ضمن تجمع، بحث و تبادل نظر در جریان بوده است. با اینکه این دکه ها هر يك بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال سابقه داشتند اما وحشت از تجمع جوانان و برای پیشگیری از بروز مسائل حاد، جمعآوری شدهاند.

— در يك مدرسه فردای مصاحبه مذکور، از ۳۳ معلم امور تربیتی، ۳۰ نفر راجع به این موضوع صحبت میکردند. چند تا از معلم ها میگفتند "دختر مصاحبه کننده دروغ نکرده است خوب حضرت فاطمه برای زمان خودش الگو بوده است" چند نفر میگفتند "تازه حرفهای توهین آمیز زنده شاید اگر مارا آزاد میگذاشتند بدتر از او میگفتیم"

— در دانشگاه تهران در یکی از دانشکدهها بعد از اتمام امتحان، موضوع مورد بحث، مصاحبه رادیویی دختر مصاحبه کننده بوده است در سه کارخانه نیز کارگران مستقیماً روی موضوع صحبت میکردند و موضع میگرفتند.

— با سرد شدن بیش از حد هوا و استفاده مردم از وسائل گرمازا یکبار قطع برق و خاموشیای طولانی شروع شد. وزیر نیرو قول داد که زمان مشخصی برای قطع برق در هر ناحیه تعیین گردد. اوج این قطع شدنها اواسط دی ماه بود که حتی در یکی دور روز بعضی از نواحی تا ۱۲ ساعت بیشتر برق نداشتند. در این مدت اعتراضات مردم به این مسئله شدت گرفته بود. و بطور علنی رژیم را به بی لیاقتی و نخبه‌پروری برای جشن های دهه فجر (دهمذجر) مورد پرخاش و ناسزا قرار میدادند.

اخباری در ارتباط با اعدامها و زندانها

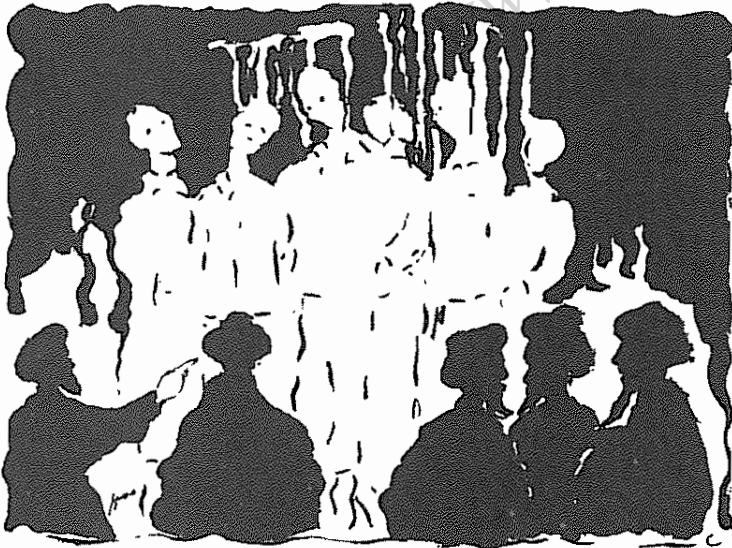
● بعد از ملاقات خانوادها با فرزندان، ناصریان جلاد زندان گوهردشت، باخانوادهها ملاقات کرده و برایشان سخنرانی میکند. او به خانواده ها میگوید "بابچههایتان صحبت کنید تا شرایط ما را قبول کنند. تا ۶ ماه پیش هیچ چیز را قبول نداشتند نه جمهوری اسلامی را و نه حاضر بودند انزجار نامه بنویسند. مسماحبه هم که نمیپذیرند. بعدش همه را قبول کردند ولی ظاهری. حالا دوباره من آنها را جمع کرده و برایشان صحبت کردم. مجدداً هیچ چیز را قبول ندارند نه توبه، نه انزجارنامه. در صورتیکه ما بهترین شرایط را برای آنها فراهم کردیم وضعیتان خیلی خوبست، مرتب آب گرم دارند، مرغ و گوشتشان قطع نمی‌شود! (بازهم دست از عقیده‌شان بر نمی‌دارند). توبه‌شان تاکتیکی است. از ۱۵۰ نفری که من با آنها صحبت کردم فقط ۴ نفر حاضر شدند شرایط ما را بپذیرند." حرفهای این مزدور بخوبی مؤید روحیه عالی و قوی زندانیان و گسترش جو مقاومت در زندانها و شاهد زندی است بر پوشالی بودن تبلیغات آنها.

● در ملاقات خانوادها با جلاد ناصریان، پدران و مادران نیز همانند فرزندان دلیرشان در مقابل ترغوتیها و وقاحتیهای این جلادان ایستادگی نمودند. پدر یکی از زندانیان گفت "شما جلوی چشم آنها دوستانشان را تیرباران کردید چطور آنها با شما همکاری کنند؟ از آنها میخواهید که شمارا قبول داشته باشند با دیدن این صحنه ها؟ بچههای ما بخاطر عقیده‌شان محاکمه شدند و مدتی هم محکومیت گرفتند بگذارید نورشان را بگنارند ما نمی‌گوئیم آزادشان کنید ولی چکارشان دارید که میخواهید اعدامشان کنید!" مادری میگوید "شما یکی از بچههای مرا اعدام کردید حالا دست از سر این یکی هم بر نمی‌دارید آخر اینها از اینجا که نمی‌توانند کاری بکنند چرا دست از سرشان بر نمی‌دارید. بیانه‌حوشی میکنید که دوباره اعدام راه بیانازید".

اسامی اعدامیان جدید در دفتر بهشت زهرا ثبت است و کسانی که در جاده خاوران دفن شده اند جلوی اسمشان نوشته شده ج - خ یعنی جاده خاوران.

● اکثر خانوادها اعدامیان جدید مراسم هفتم و چهلم شهیدشان را علیرغم مخالفتها و تهدیدهای مزدوران رژیم علناً برگزار نمودند. در شب چهلم یکی از شهیدا حدود ۱۵۰ نفر شرکت کرده بودند. عده زیادی از آنها خانوادها شهیدای دیگر بودند که عکس قاب شده فرزند شهیدشان را به همراه چند شاخه گل میخک سرخ و سفید آورده بودند. عکس های عده زیادی از شهیدا روی دیوار چسبانده شده بود. خانواده این شهید که پس از ۶ سال اسارت در زندانهای رژیم به جوخه اعدام سپرده شده بود، همگی بلوز سفیدی بتن کرده و گل سرخی بر آن زده بودند. در مراسم چهلم شهید دیگری حدود ۱۰۰ نفر آمده بودند که اکثریت آنها پدران و مادران شهیدا بودند و عکس فرزندانشان را به همراه داشتند و در طی روزهای ملاقات با همدیگر آشنا شده بودند آنها بطور دسته جمعی سرود میخواندند و یکدیگر را دلناری میدادند. مادر این شهید روحیه بسیار بالایی داشت. برای دیگران صحبت میکرد و میگفت که باید برای انتقام خودمان را آماده کنیم اگر بچه های ما را کشتند ما انتقامشان را میگیریم. درپسایان، خبر کوتاه ضبط شده اعدام را پخش کردند. مادر ها یکمنا به کریه در آمدند. به هنگام خدا حافظی با امید به نابودی جمهوری اسلامی و روز انتقام مشتایشان را کره کردند.

● عکس شهید در وسط يك حلقه گل گذاشته شده بود و در اطراف آن عکسهای دیگر شهیدا قرار داشت. و هر کسی وارد میشد عکس شهید خود را به جمع عکسها اضافه میکرد و یکفر به معرفی رفیق شهید میپرداخت و اگر کسی کریه میکرد و دیگران میگفتند، کریه نکنید، دشمن را دل شاد نکنید. خانوادها با هم صحبت میکردند و نحوه بر خوردشان را با مزدوران سیاه و کمیته، هنگام شنیدن خبر اعدام فرزندان تعریف مینمودند. مادری میگفت: "اول ساک را به مانمیدانند و میگفتند باید يك مرد از طرف شما بیاید. من شروع به ناد و بیداد و فحش کردم. بالاخره پاسکاری ساک را آورد و از من امضا گرفت، منم هر چه فحش و ناسزا میدانستم به خمینی و نارو دستاش دادم." مادر دیگری میگفت: "در خانه بودم که در زندان دیدم دو پاسدار هستند و خبر تیرباران فرزندم را به من دادند، من نیز شروع به داد کشیدن کردم و دنبالشان تا آخر کوچه دویدم. میخواستم تکه تکه شان کنم." مادری میگفت به او گفتند به شرطی شماره قبر فرزندت را میدهیم که علیه منافقین راهپیمائی کنید. مادر دیگری گفت، بچههای ما جان خود را گذاشتند و اینکار را نکردند حالا ما بخاطر شماره قبر فرزندان خودمان را محکوم کنیم؟ من هرگز اینکار را نمیکنم مادری در مقابل اقدام مشترک و اعتراضی همگانی خانوادها، میگفت چه فایدهای دارد ما را هم بگیرند و زندانی میکنند. مادر دیگری میگفت: "خب زندانی کنند، خون ما از فرزندانمان که رنگینتر نیست. تازه مگر چکارمان میکنند بعد از چند روز آزادمان میکنند".



قطع شکنجه، اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

● در سال ۶۵ گروهی بنام عیاران در شهرک سرخ حصار کرج دستگیر شدند در بهمن ماه امسال سه تن از این گروه را در مقابل دیدگان مردم اعدام کردند دو نفر را در زمین ورزش شهرک سرخ حصار بنام اشرفی و یک نفر بنام حسین زنگنه را در شهریار اعدام کردند.

پاسخ به نامه ها

سؤال در رابطه با تاکتیک ائتلافی سازمان از طرف برخی از رفقا مطرح شده است که به قطعنامه های مصوب پلنوم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی برمیگردد. در آخرین بند این قطعنامه ها (رجوع کنید به راه کارگر ۵۴ - صفحه ۲۵) با ارزیابی از فضای ملتهب حول و حوش پنبوش آتش بس، و با توجه به چشم انداز خیزش انقلابی توده ای، به ضرورت تلاش برای شکل دادن به یک قطب انقلابی و یک ائتلاف وسیع دمکراتیک اشاره شده بود. در آنجا گفته شده بود: "سازماندهی چنین ائتلافی در صورتی میتواند پیشرفت عملی داشته باشد که سازمانها، جریانها و شخصیت های طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان برای ایجاد آن با همدیگر همکاری فعالی داشته باشند، زیرا یک ائتلاف دمکراتیک وسیع تنها در صورتی میتواند شکل بگیرد و تحریک انقلابی داشته باشد که یک ائتلاف انقلابی سفت از آن پاسداری کند و آن را پیش براند." قطعنامه سپس بمنظور عملی کردن این "ائتلاف انقلابی سفت"، از تعدادی از سازمانهای سیاسی با ذکر نام دعوت کرده بود تا حول یک پلاتفرم دمکراتیک انقلابی به ائتلافها و اتحاد عملها بپردازند.

نخستین سئوالی که در این باره مطرح شده، این است که آیا این "ائتلاف انقلابی سفت"، همان جبهه واحد کارگری است، یا همان جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی؛ و یا یک جبهه سوم؟ در پاسخ میگوئیم که جبهه سومی در کار نیست. این "ائتلاف انقلابی سفت"، بخشی از همان جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی است؛ منتها آن بخشی است که رادیکالیسم و تحریک بیشتری دارد شکل گیری آن میتواند نقش رشته ای را داشته باشد که جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی برحول آن و بواسطه آن بلور بندی شود.

دومین سؤال این بوده که چرا در لیست اسامی سازمانهایی که این ائتلاف انقلابی سفت را میسازند، نامی از حزب "کمونیست" کومهله نیست، حال آنکه در قطعنامه های همان پلنوم خط و برنامه آن سازمان در مجموع رادیکال ارزیابی شده است و از اتحاد عمل های اصولی با آن در راستای

سازماندهی کارگری و تقویت جنبش عمومی دمکراتیک استقبال شده است. همچنین این نکته مورد سؤال بوده است که جایی که حزب "کمونیست" کومهله در این ائتلاف برای دمکراسی غایب است، منطقاً - منوطاً از آن سازمانهای مذهبی که نخستین شرط دمکراسی، یعنی جدائی دین از دولت را قبول ندارند و حاضر به امضای هیچ پلاتفرم یا اعلامیه ای که در آن سرنگونی جمهوری اسلامی طلب شده باشد نیستند، چیست؟

در پاسخ به سؤال مربوط به حزب "کمونیست" کومهله، تذکر و یادآوری این نکته لازم است که لیست اسامی سازمان های دعوت شده، براساس ارزیابی از میزان آمادگی خود این سازمانها و مساعد بودن زمینه ها برای عملی کردن ائتلافها و اتحاد عملها تهیه شده بود. حزب "کمونیست" کومهله در این ائتلاف انقلابی سفت میگذرد، ولی از یکطرف اصولاً چنین ائتلافها و اتحاد عملهایی را رد کرده؛ از طرف دیگر تاکتیک بایکوت سازمان مارا به محور سیاست های خود تبدیل نموده است. در نتیجه، ذکر نام آن سازمان بعنوان یکی از سازمانهایی که زمینه مساعدی برای همکاری و ائتلاف با آن وجود دارد و دعوت از آن، نتیجه عملی خواهد داشت، با ارزیابی پلنوم انطباق نداشت. اما سازمانها همانگونه که بارها اعلام نموده در صورتیکه، حزب "کمونیست" کومهله از سیاست سکتاریستی خود دست بشوید از همکاری و ائتلاف با این سازمان استقبال میکند.

در مورد سازمان های سیاسی مذهبی، همانطور که در بند ۹ قطعنامه مربوطه مورد تأکید قرار گرفته، ائتلاف جبههای ما با این سازمانها در زمینه سازماندهی جنبش عمومی دمکراتیک و جنبش عمومی طبقه کارگر، ضمن مبارزه ایندولوزیک بانایگیری آنها در زمینه اصلیت های دمکراسی مستلزم توافق بر سر مبانی دمکراسی انقلابی و مخصوصاً جدائی دین از دولت میباشد.

سومین سؤال در این رابطه، از جانب رفیق سهراب، از سوئد مطرح شده است. این رفیقمان پرسیده است: "چرا جبههای سازمانهای موسوم به سازمانهای اجتماعی (نظیر جنبش جدیدالتاسیس دفاع از حقوق سونوق سندیگائی، کانون نویسندگان در تبعید، نهادهای حمایت از حقوق بشر، زندانیان سیاسی، سازمانهای زنان - در صورتی که وجود داشته واز مرزهای یک کشور فراتر رفته باشند - ۰۰۰) در لیست اسامی جریانات مورد نظر سازمان برای شرکت در جبهه موثفه خالی است؟ آیا جریانات فوق الذکر را پایه های اجتماعی - حال پایه های متشکل - ائتلاف میدانید و جریانات سیاسی دعوت شده را نمایندگان سیاسی اقشار و گروههای اجتماعی تلقی میکنید؟"

رفیق سهراب عزیز، ما این شکل های دمکراتیک را شروط بر آنکه واقعا دمکرات باشند، یعنی برنامه و اهدافشان دست کم در چارچوب برنامه حداقل ما باشد، مسلماً متعلق به جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی میدانیم و از ائتلاف و همکاری با آنها برای برپایی سنگر واحد دفاع از دمکراسی، با کمال میل استقبال میکنیم. حقیقت این است که غالب این تشکلها، خودشان محظورات سیاسی معینی دارند که مانع از همکاریشان میشود. برخی از آنها تشکل های واقعا دمکراتیک نیستند، تشکل های ایندولوزیک نوع حزبی اند که نه جایگاه تشکل های غیر حزبی و دمکراتیک را بدرستی درک میکنند، و نه اهمیت ائتلافها و اتحاد عملها را. آنها زندانی سکتاریسمی هستند که به تقویت دمکراسی انقلابی لطمه جدی میزند. برخی دیگر، سازمانهای مستقل دمکراتیک هستند، ولی نسبت به سازمانهای سیاسی سونوق دارند و تصور میکنند اگر دست به ائتلاف و همکاری با آنان بزنند چیزی را با آنان امضا کنند، به وابستگی به آن سازمانها متهم خواهند شد. به دلیل عملکرد این عوامل بازدارنده، اسم اینگونه سازمانها در لیست سازمانهایی که زمینه ها و امکانات همکاریها و ائتلاف های سریع الحصول با آنها، مساعد عملی ارزیابی شده بود، نیامده است. قابل پیشبینی است که اگر ائتلاف میان سازمانهای نامبرده شده عملی شود و آن ائتلاف انقلابی سفت بوجود آید، نقش عملی برجستهمو امیدبخشی در جلب و جذب این تشکل های دمکراتیک پراکنده، به یک ائتلاف جبهه ای ایفا خواهد کرد. اما این بدان معنی نیست که سازمان ما هرگونه تمایل و آمادگی این تشکلها برای اتحاد عمل و ائتلاف در هر سطحی استقبال ننماید.

رفیق فریدون عزیز! (ملبورن - استرالیا) نامه صمیمانه و سؤالیانه شما در رابطه با ساخت مقالات نشریه را مکارگر، دریافت کرده ایم. بسیاری از حرفهای شما کاملاً درست، و انتقاداتتان بجاست. قبل از آنکه به آنها اشاره کنیم و نظر خود را بگوئیم، لازم است نکته مهمی را یادآور شویم که برخلاف تصور شما - و شاید برخی دیگر از رفقا و خوانندگان "راکارگر" - این نشریه عمدتاً برای "یک کارگرمعارف ایرانی"، برای "مردم عادی"، برای "خواننده معمولی و معارف" و برای "ایرانیان ساده و مردم ایران" نوشته نمیشود. نشریه راه کارگر، از نخستین شماره خود، اعلام کرده است که نه یک نشریه سیاسی - خبری "عادی"، "ساده" و "معمولی"، بلکه یک نشریه سازمانگر است و مخاطبین اصلی آن (و نه البته همه مخاطبین آن) در درجه اول، کارهای کمونیست، کارگران پیشرو و بطور کلی، فعالین سیاسی است که وظیفه تبلیغ بقیه در صفحه ۳۱

دنباله از صفحه ۱۳

فعال در محیط باتوده ها اینست که نیروهای مستقروفعال در محیط بعنوان سازمانگران بیواسطه سازمان تطبیق کارگر و توده ها و رهبران علمی جنبش توده ای نقش ایفا مینمایند و نوع رابطه شان از این منظر تبعیت میکند

درحالیکه انقلابیون حرفه ای عموماً بمثابه سازمانگران بیواسطه جنبش توده ای خود را هویت نمیبخشند بلکه بمثابه سازمانگران و هدایتگران واحدهای حزبی و آژان طریق سازماندهی طبقه کارگر و توده های زحمتکش هویت مینمایند و بنابراین نوع رابطه شان با توده ها از این منظر تبعیت میکند و اساساً رابطه آنها باتوده ها باید بمثابه پوشش توده ای و امنیتی آنها تلقی گردد. از اینرو ضوابط امنیتی حاکم بر این بخش از نیروها اساساً حوزه فعالیت های حزبی را دربرمیگیرد و در هر حال اگر چنین نیروهای کار بیواسطه سازمانگران هم در مقطعی داشته باشند، در هنگام بروز مسائل امنیتی، در تحلیل نهائی از منظر چنین ضوابطی باید پیروی کنند. در ضمن مقوله مورد بحث منحصراً در مورد کارهای رهبری واحدها و کمیته ها... است و شامل هر نوع کاری مانند کار علمی کارگری که مورد بحث ما در این مقاله نیست. — منظر حاکم بر ضوابط امنیتی واحدهای پایه چیست؟ — واحدهای پایه و نیروی پایه سازمان علیرغم اینکه مطلقاً زیر زمینی است، ناگزیر است باتوده کارگران روزنکی روزمره و علمی آنها کاملاً در آمیزد، اعتماداً آنها را بدست آورد و متقابلاً به آنها اعتماد کند و واحدهای ناگزیر است چنگش را محکم به ریشه ها بندد. این یک رابطه مستقیم و مادی است. با هیچ فرمول طلایی و با هیچ ورد سحرآمیزی نمیتوان خلعت مادی و مستقیم این رابطه را عوض کرد. واحدهای بی آنکه خلعت زیرزمینی رابطه اش را تضعیف کند باید هر چه بیشتر جزئی از محیط کارزیست کارگران گردد. تردیدی نیست که جایگیری در محیط اگر به همراه پوششهای لازم امنیتی نباشد مساوی است با وجود آوردن هدفی ثابت برای تیره دشمن.

آنها بمثابه سازمانگران مبارزه سیاسی — طبقاتی در محیط های مشخصی که در خط مقدم مبارزه قرار دارند و باید مبارزه را در زیر نگاه ارگان های جاسوسی و سرکوبگر رژیم سازمان داده و به پیش برند، مجبورند ضوابط امنیتی ویژه ای داشته باشند. بدلیل خلعت و نوع کار واحدهای پایه منظر حاکم بر ضوابط امنیتی آنها تلفیق کار علمی و مخفی است. جوهر این منظر پیشبرد مبارزه دوزار چشم دشمن و داشتن حدی از تحرک برای واکنش در قبال حوادث امنیتی و یورش های پلیسی است. واحدهای پایه برای حفظ خود بعنوان ارگان های فعال و رزمنده بایستی بطور کامل خود را در میان توده ها جایگیر کرده و آنچنان با جنبش توده ای تنیده شوند که یورش پلیس به یک واحد کمونیستی و یا تلاش برای تعقیب و مراقبت از نیروهای واحدها، نیروی پلیس دشمن را با نپوهی از توده های مردم روبرو سازد. بنابراین — واحدهای پایه با پیوند زنده و ارگانیک با توده ها و جزئی از توده ها بودن، پوشش امنیتی لازم را ایجاد کرده و هویشاری خود را بالا مینورند. آنها از طریق توده های مردم تمام تغییر و تحولات امنیتی و تمام تحرکات پلیس را زیر نظر داشته و در قبال آنها واکنش های لازم را نشان میدهند.

بکارگیری اصل تلفیق کار مخفی و علمی در فعالیت کمونیستی برای حفظ امنیت فعالیت به این معنی نخواهد بود که واحدهای پایه و نیروهای آن یک سری از ضوابط امنیتی را که در فعالیت حزبی ضرورت دارد، بکار نگیرند. این درک، که فکر میکند وقتی واحدها با محیط فعالیتشان پیوند خوردند و پوشش توده ای لازم را بدست آوردند دیگر نیازی به اجرای ضوابط امنیتی ویژه مخصوص در کار حزبی (مانند قرارها، تنظیم جلسات، نحوه ردیبل اسناد و...) ندارند یک درک نادرست است. این درست است که انقلابیون حرفه ای یا تسلط به فن مبارزه با پلیس مشخص میشوند اما این بدان معنی نیست که دیگر انقلابیون از آشناسدن و بکارگیری این هنر بی نیاز باشند و تا هر حدی که نیاز مبارزه آنها الزامی میکند از بکارگیری این هنر طفره روند. این امر بخصوص در مورد آن بخش از نیروهای واحدهای پایه که فراری و تحت تعقیب هستند و در محیط های سابق کار و زندگی شان توسط پلیس سیاسی شناسائی شده اند میباشد، بطور جدی تری مطرح

خواهد بود، زیرا اگر نخواهیم این منظر را بپذیریم آنوقت در مقابل حوادث امنیتی و یورش های پلیسی توان مقاومت نداشته و تحت شعار عادی سازی توده ای و تلفیق کار مخفی و علمی به بدترین نوع عادی سازی لیبرالی و دفاع منفعل دچار خواهیم شد.

در یک کلام منظر حاکم بر امنیت واحدهای پایه از مضمون دوگانه کار واحدها ناشی میشود. زیرا واحدها هم بعنوان سلول های رزمنده حزبی و هم سازمانگران جنبش توده ای فعالیت میکنند و بنابراین امنیت آنها هم در عرصه فعالیت حزبی و هم در عرصه فعالیت توده ای باید حفظ شود. سکارتاریستی از عضویت: یکی دیگر از درک هایی که کارکرد ساختاری کمیته ها و واحدها را تحت تاثیر قرار میدهد مانع گسترش پایه سازمان میگردد، درک سکارتاریستی از عضو است. این درک هم بعنوان یک نگرش خاص به عضو و هم بعنوان معلول نگرش خاص در نحوه استفاده از انقلابیون حرفه ای و نگرش خاص در زمینه امنیت، بصورت یک مانع جدی در کار حزبی درآمده است. بر اساس این درک، عضو سازمان کمونیستی کسی خواهد بود که کمابیش توان مبارزه در حدیک انقلابی حرفه ای را دارا باشد. قدرت کندن از محیط را در هر شرایطی داشته باشد و ضوابط امنیتی انقلابیون حرفه ای را بد رستی به اجرا درآورد. بر اساس این درک طبعاً بسیاری از نیروهای فعال و منضبط که توان فعالیت پیگیر و متشکل در یک واحد پایه را دارند و برنامه اساسنامه سازمان را میپذیرند و بکار مییندند، تنها بدلیل اینکه توان انقلابیون حرفه ای را ندارند خارج از مرزهای سازمان نگه داشته میشوند و تحت عناوین گوناگون سازمان می یابند. آنها بعنوان واحدهای پایه تصمیمگیر و فعال در محیط فعالیتشان بلکه بعنوان هسته های پیرامونی و هواداریک واحدهای که قدرت تصمیم گیری و برنامه ریزی مستقل را برای حوزه فعالیت خود ندارند، سازماندهی میشوند. این شیوه سازماندهی نه امکان دخالت موثر فعالین را در فعالیت انقلابی و نه امکان استفاده درست و کامل از انرژی انقلابی شان و نه امکان رشد و ارتقا در عرصه فعالیت حزبی و تشکیلاتی را بوجود خواهد آورد. بدلیل وجود چنین درکی هم اکنون و علیرغم رهنمودهای گذشته سازمان در این رابطه، بخش زیادی از نیروهای سازمان و فعالین سازمانی که چندین سال در شرایط سرکوب فاشیستی مبارزه میکنند بعنوان هوادار تلقی میشوند و حداکثر بعنوان هوادار متعهد. در حالیکه آنها نشان دادند که چه بدلیل پذیرش برنامه اساسنامه سازمان، چه بدلیل توان مبارزه متعهد، منضبط و پیگیر در یک واحد سازمانی و چه بدلیل تبعیت از دستورات و تصمیمات سازمانی، تمامی شرایط عضویت را دارا میباشند و انگیزه های انقلابی و رزمجویانه خود را در شرایط سرکوب فاشیستی که هر فعالیت متشکلی از طرف رژیم هارولایت فقیه با سرب داغ پاسخ داده میشود، رابخوبی به اثبات رسانده اند. جدا از عواقب فوق که نتایج منطقی درک سکارتاریستی از عضویت است باید تاثیرات دیگر این درک را نیز بررسی کرد. اولاً این درک بدلیل خارج نگه داشتن هواداران انقلابی سازمان و کارگران پیشرو کمونیست از مرزهای سازمانی، مانع شکل گیری واحدهای پایه واقعی شده و واحدهای پایه کنونی را در وضعیت ثابت نگه میدارد؛ گسترش پایه های سازمانی و پروسه ریشه دوانیدن در میان کارگران و در وهله بعد زحمتکشان را کند میکند. خط مقدم رشد و گسترش سازمان، نیروی پایه واحدهای پایه آن است. سازمان کمونیستی با ایجاد واحدهای پایه در اینجا و آنجا و در هر کارخانه و محله و مزرعه، و در هر محیط کارزیست کارگران و زحمتکشان میتواند، خود را مستحکم کند و بمثابه سازمان جدی سیاسی در سازماندهی کارگران و زحمتکشان نقش خود را ایفا نماید. ثانیاً بدلیل عدم استفاده درست از انرژی انقلابی بخش وسیعی از نیروهای پیرامون واحد پایه، حجم کارهای واحد کمیته فوق العاده بالا رفته و عملاً بخش وسیعی از انرژی آنها صرف برخورد با مشکلات و مسائل این نیروها خواهد شد. مشکلاتی که خود بدلیل این درک سکارتاریستی بوجود آمده است. همین امر از یکسو واحد کمیته را به خرده کاری میکشاند و از سوی دیگر آنها را از دخالت فعال در حوادث جاری و کار سازمانگران باز میدارد. ثالثاً با چنین درکی از عضو، که اورا بمثابه انقلابی

حرفهای تلقی میکند یا عملاً از او چنین انتظاری را دارد، برخوردار با بیان کار و کارکرد اعضای واحدهای پایه کنونی صورت میگیرد و طبیعی است که فشار غیر ضروری بر اعضای موجود سازمان تحمیل میشود و وظایفی از آنها خواسته میشود که در توان واقعی شان نیست. این شیوه برخورد منتهی به نارضایتی و نگرانی این بخش از اعضا طی یک پروسه انتقادی، کار گذاشته میشود و اینگونه خود آنها که توان خود را در حد انتظار کمیته نمی بینند دچار خودکم بینی شده و از عضویت سازمان صرف نظر میکنند. در واقع این برخورد به اعضا نیروها، ظرفیت های واقعی آنها را مورد توجه قرار نمیدهد و به شکل اراده گرایانه و ناصحیحی، از آنها وظایف دیگری را طلب میکند. در این حالت حتی سیاست پرورش و آموزش اعضای سازمان و رشد استعداد های آنها و مبارزه با ضعفهایشان بدستی پیش نمیرود و از قانونمندی های کار حزبی تبعیت نمیکند.

۴- عدم تفکیک وظایف کمیته ها و واحدها - مشکل دیگری که بلحاظ ساختاری در شرایط کنونی عمل میکند درهم ریزی وظایف کمیته ها با وظایف واحدهاست این مشکل هم بدلیل نحوه هدایت از طرف کمیته ها و هم بدلیل تاثیرات درک های سه گانه فوق کارکرد نامرئومانه شکل گیری اراده مستقل و مبتکر و واحدهای پایه سازمانی شده است. در این شیوه هدایت خردکارانه، بجای آنکه کمیته ها بعنوان ارگان های هدایت و رهبری در خطوط کلی تروسیاست گذاری دوره ای نقش ایفا نمایند و هر مدت یکبار برحسب اجرای کارها نظارت داشته باشند، به هدایت فشرده روی آورده و حتی در کارهای جزئی واحدها نیز شرکت و دخالت مینمایند. این وضعیت باعث شده که هم اختیارات و حوزه تصمیم گیری واحدها کاهش یابد و هم کمیته ها و مسئولین سازمان در داخل کشور به خرده کاری دچار شوند و حجم ارتباطاتشان با واحدها به بیش از حد معمول گردد. در این حالت هم وقت و انرژی برای کار عمقی از بین رفت و هم خود این تنیدگی میتواند به عامل ضربات نیز منجر شود.

برای اینکه این مشکل را دقیق تر مورد بررسی قرار دهیم باید وظایف کمیته ها را روشن تر بیان کنیم. کمیته ها و مسئولین سازمان هدایت عمومی و رهبری سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی واحدها را برعهده دارند بدون آنکه در فعالیت های روزمره واحدها دخالت نمایند. هر چند آنها حق تصمیم گیری قطعی و لازم الاجرا در مسائل مربوط به وظایف عمومی و حوادث مهم امنیتی و یا حرکات مهم کارگری و توده ای واحدهای تحت مسئولیت خود را عهده دار هستند. کمیته ها بایستی بر اساس سیاست های تدوین شده از طرف سازمان و ارگان بالا، واحدهای تحت مسئولیت خود را هدایت کرده و بطور پیگیر و منظم و از طریق گزارشگری شفاهی امر نظارت برحسب اجرای وظایف توسط واحدها را به پیش برند. برپایه این وظایف میتوان نوع رابطه کمیته ها با واحدها را نیز روشن کرد. واحدها باید گزارشی فعالیت و بیلان کارش در فاصله دوماهنامه را به اطلاع کمیته میرسانند و هر زمان نشست، تصویب یا انتقاد کمیته را به آن گزارش (گزارش فعالیت و بیلان کار) و نیز رهنمودهای کمیته را در باره همه جنبه های فعالیت دریافت میکند. کمیته باید خطوط اصلی فعالیت واحدها را روشن نماید و استای حرکت واحدها را ترسیم کند بدون آنکه وظیفه برنامه ریزی هروا حتما عهده دار باشد. کمیته گرچه بعنوان ارگان بالاتر و توی تمام تصمیمات واحدها را مستاماً نباید مداخله کند، خود به جنبه های ریز فعالیت واحدها از رهبری و هدایت مسائل اساسی فعالیت آنها غفلت نکند. بنابراین هرگاری را که واحدها بر اساس رهنمودها و خط و برنامه سازمان میتواند انجام دهد، حتماً باید بخود واحدها گزارش و دستتاهبه مسائل و مواردی پرداخته شود که بدون رهنمودها و کمک های مشخص کمیته پیشرفت کار در آن موارد ممکن نیست.

اما آنچه تاکنون در اکثر کمیته ها پیش رفته است نه درک فوق بلکه هدایت فشرده و خرده کارانه بوده است، بگونه ای که بسیاری از وظایف واحدها توسط کمیته ها انجام میگرفته است. این درهم ریزی وظایف کمیته ها با وظایف واحدها بر کارکرد کمیته ها و واحدها تاثیرات نامطلوبی بر جای گذاشته است که میتوان اینگونه آنها را توضیح داد. اولا - این شیوه کار باعث خواهد شد که

خود مختاری واحدها و قدرت تصمیم گیری آنها در حوزه اختیاراتشان کاهش یابد و گاه زیر گرفته شود. بنابراین واحدها نخواهند توانست در حوزه کار خود برنامه ریزی نمایند و نتایج فعالیت خود را بطور منظم مورد بررسی و نقد قرار دهند و هویت تشکیلاتی خود را برپایه حق برنامه ریزی در چهارچوب اختیارات تعیین شده و گزارش دهی در مورد میزان پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها و برنامه ها استوار نمایند. چنین وضعیتی از نقش تصمیم گیر و قدرت واکنش سریع واحدها به در قبال حوادث جاری مبارزاتی خواهد کاست و آنها را چشم به بالا و در انتظار نگه خواهد داشت. ثانیا - کمیته ها را دچار خرده کاری شدید کرده، مانع آن خواهد شد که بتوانند با کار عمقی و بررسی های دقیق و حساب شده، رهنمودهای درست در خطوط عمومی فعالیت واحدها تنظیم نمایند و موانع پیشرفت کارها را روشن نموده و آنها را برپایه شرایط اساسی شان یاری رسانند و رهنمودهای آنها را در رهنمودهای اساسی کار حزبی و کار توده ای موثر واقع شوند.

ثالثا - بدلیل رابطه تنگاتنگ و اجباری بین کمیته ها و واحدها که ناشی از هدایت فشرده توسط کمیته ها است، حجم وسیعی از قرارها برداشته میشود و این گزارده خواهد شد و آنها در جنبه "ترافیک" قرارها گیر خواهند کرد. این شیوه ارتباطی در شرایط سرکوب خشن و فاشیستی موجود یکی از گناهای جدی خطر و ضربات خواهد بود. در صورتیکه کمیته ها وظایف خود را انجام دهند و واحدها نیز وظایف خود را به پیش برند اساساً به چنین حجمی از ارتباطات نیاز نخواهد بود و نشست های ضروری تنها حول بررسی بیلان کار الزامی خواهد بود و یا به قرارهای هر چند گاه یکبار برای کنترل و نظارت بر نحوه پیشرفت کارها و حل و فصل پاره ای از موارد تعیین شده منحصر خواهد بود.

دوم - ضعف کار حزبی در محافل و در تشکل های توده ای -

آنچه را که در فوق توضیح دادیم، اختصاصی داشت به اشکالات ساختاری در کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور، که خولاز عوامل جدی ضعف کار حزبی در بیرون از سازمان میباشد. اما اشتباه است اگر علت ضعف کار حزبی را تنها به اشکالات ساختاری مربوط بدانیم و به ضعف دیگری که بنوبه خود میتواند مهم باشند نپردازیم. زیرا با همین اشکالات ساختاری، اگر درک روشن و درستی از کار در بیرون سازمان یعنی کار با محافل پیشا حزبی و نحوه رابطه تشکلهای حزبی با تشکل های توده ای وجود می داشت، میزان پیشرفت و گسترش کار حزبی بیش از این میبود و تکمیل یافته بود. در چنین حالتی حتی امکان اینکه زودتر از این، اشکالات ساختاری بعنوان مانع گسترش کار حزبی، خود را نشان بدهد وجود نمی آید، برای روشن تر شدن اشکالات کار در این حوزه به محورهای اصلی آن میپردازیم.

اسم - نهادن به کار در محافل: یکی از علل کندی گسترش حزبی واحدهای پایه و گسترش پایه سازمان در کارخانه های کلیدی و محیط های استراتژیک عدم توجه کافی به نقش و اهمیت محافل، چه محافل کارگری کمونیستی، و چه محافل کارگری است. سیاست تاکتونی کمیته ها و واحدهای سازمان بر جذب فردی استوار بوده است. این شیوه کار هر چند بعنوان یک شیوه باید همواره مورد توجه قرار گیرد اما نمیتواند بنیادین بعنوان اصلی ترین شیوه محسوب شود. زیرا برای اینکه بتوانیم پایه های سازمان را در کارخانه های مختلف و بخصوص کارخانه های استراتژیک بنانهیم باید بتوانیم با کارگران پیشرو کمونیست این کارخانه ها تماس زنده، مادی و مستقیم برقرار نمائیم و با جذب آنها به سازمان به ایجاد واحدهای پایه در این محیط ها بپردازیم. این امر امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه با محافل کارگری و محافل کمونیستی که هم اکنون به تعداد بسیار زیادی وجود دارند و بسیاری از کارگران پیشرو کمونیست های انقلابی را در خود جای دادند ارتباط برقرار نمائیم. تجربه تاکتونی مان نشان داد که برای ایجاد واحدهای پایه در کارخانه های استراتژیک و با محیط های کار و زیست مورد نظرها نمیتوان با اعزام نیرو و یا با اصطلاح تزریق نیرو از خارج در این محیط ها، راه بجایی برد. بلکه اساساً با جذب

نیروهای محیطی ها و سازماندهی آنهاست که میتوان به اهداف تعیین شده رسید. در توضیح همین وضعیت بود که در مقاله "اهمیت محافل سازماندهی طبقه کارگر" (راه کارگر شماره ۵۷) نوشتیم: "واحدهای پایه سازمان مادر صورتی میتوانند بنحوی موثر فعالیت سازمانگری و تبلیغاتی خود را به پیش ببرند که در پیرامون خود حاله وسیعی از تشکلهای محفلی بوجود آورند. واحدهای پایه مادر صورتی میتوانند موتور و هدایت کننده جنبش کارگری باشند که با کارگران و زحمتکشان در روابط، تجمعات و محافل طبیعی آنها مرتبط شوند. سازماندهی توده ای کارگران و حتی کمنیستها از طریق ارتباط تنگی با افراد و جذب تک تک آنها بسیار دشوار، عقیم و گاهی حتی ناممکن است. لازمه استقرار در محیط کارورزیست کارگران و زحمتکشان، لازمه نفوذ در کارخانه های بزرگ و کارخانه هایی که برای سازماندهی جنبش کارگری اهمیت استراتژیک دارند، ارتباط گیری هر چه گسترده تر با تشکلهای محفلی است. از طریق این ارتباط گیری است که تلفیق کار محفلی و علنی میتواند در مقیاس وسیع جامه عمل بپوشد."

بنابراین آنچه گفته شد، بایستی واحدهای سازمان به کار با محافل اهمیت لازم را بدهند. اما طبیعی است برای پیشبرد این سیاست ضرورت دارد که ضوابط امنیتی ویژه ای بکار گیرند تا از یکسو بدام محافلی نیافتند که ممکن است توسط پلیس دشمن ایجاد شده باشد و از سوی دیگر خود را بمتابه افراد تشکیلاتی و وابسته به سازمان در محفل رو نکنند. مالتاش خواهیم کرد تا در آینده ضوابط روشنی در این زمینه در اختیار واحدهای سازمان قرار دهیم تا مانع امنیتی تا کنونی در ارتباط گیری با محافل نیز به حداقل ممکن برسد.

۲- ضعف کار حزبی در تشکلهای توده ای - همانطور که قبلا توضیح دادیم میزان پیشرفت کار در تشکلهای توده ای توسط واحدهای سازمانی در حد خود چشمگیر بوده و نیروهای سازمان توانستند با شرکت و حضور گاه ایجاد تشکلهای توده ای در محیط کارورزیست خود نقش ارزنده ای در سازماندهی حرکات توده ای بعهده گیرند. اما در این عرصه نیز با یک ضعف روبرو هستیم و آن کار غیر کافی حزبی در تشکلهای توده ای است. این امر باعث شده است که گاه نیروهای سازمان که در تشکلهای توده ای فعالیت میکنند به نقش و کارکرد خود بعنوان کمنیستهای رزمنده یک سازمان سیاسی کم توجهی نمایند و در پروسه کارکرد تشکلهای توده ای بمتابه یک کارگر یا زحمتکش غیر پیشرو عمل نمایند. چنین وضعیتی باعث خواهد شد که نقش تاثیر گذار خط و سیاست سازمان بر تشکلهای توده ای کاهش یابد. این امر اساسا به این دلیل صورت میگیرد که واحدهای پایه به نقش خود

بعنوان نیروی هدایتگر در تشکلهای توده ای عمل نمیکنند. هر نیروی سازمانی که در یک تشکلهای توده ای شرکت میکند باید بر اساس برنامه تعیین شده توسط واحد پایه سازمانی اش عمل نماید. اگر در یک تشکلهای توده ای چند نیرو از یک واحد پایه شرکت داشته باشند طبیعی است که در آن صورت این رقابت باید بعنوان فراکسیون کمنیستی در تشکلهای توده ای عمل نمایند و از قانونمندی کار فراکسیونهای کمنیستی تبعیت نمایند. زیرا فراکسیون کمنیستی از آن دسته از اعضای سازمان تشکیل میشود که عضو سازمانهای غیر حزبی نیز باشند. این فراکسیونها تابع واحد حزبی خود بوده و سیاستهای آنها در تشکلهای توده ای به پیش میبرند. در صورتیکه امکان ایجاد فراکسیون کمنیستی در یک تشکلهای توده ای وجود نداشته باشد، عضو شرکت کننده در تشکلهای توده ای نیز باید از این قانونمندی تبعیت نماید. به این ترتیب از یکسو واحد پایه سازمانی باید شناخت روشنی از تشکلهای توده ای مورد نظر داشته باشد و برای تاثیر گذاری بر روند حرکت آن در راستای خط و سیاست سازمان برنامه ریزی نماید و از یکسوی دیگر بر نحوه اجرای این سیاست و برنامه تعیین شده توسط عضو و یانوی واحد که در آن تشکلهای شرکت دارد، نظارت دقیق اعمال نماید و موانع پیشرفت کار را همواره بررسی نماید و راه حل های روشن برای ازمیان برداشتن آنها ارائه دهد. بنابراین صورت است که میتوان نقش موثری در تشکلهای توده ای داشت.

محور دیگری که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، تلاش واحدهای پایه سازمان و نیروهای آن برای جذب و سازماندهی رهبران عملی کارگری و توده ای است. این امر اساسا از طریق کار سازمان یافته در تشکلهای توده ای و شناخت رهبران عملی آنها و ایجاد رابطه نزدیک با آنها امکان پذیر است. واقعیت اینست که اگر نتوانیم این حلقه از کار توده ای و سازمان یافته را بخوبی درست گیریم نمیتوانیم سیاست و خط سازمان را بخوبی در محیط های کار و زیست به پیش ببریم. داشتن ارتباط نزدیک با رهبران عملی جنبش کارگری و جنبش توده ای باعث خواهد شد از یکسو بطور دقیق و روشن نبض فعالیتها و حرکات کارگری و توده ای را درست داشته باشیم و همواره برای هدایت و تاثیر گذاری بر آنها از قبل آماده و مهیا باشیم و از سوی دیگر از طریق جذب و تاثیر گذاری بر این رهبران عملی و طبیعی، نقش موثرتری در روند حرکت های مبارزاتی محیط فعالیتشان داشته باشیم. این محور از کار توسط بخشی از کمیته ها و واحدها بخوبی پیش برده شده است اما ضرورت دارد بعنوان یک مساله جدی ترو با اهمیت تر به آن برخورد شود و برای پیشبرد سیاستمان در این حوزه برنامه ریزی دقیق تری بعمل آید. ©

سرکوب در معابر عمومی

● گرانی و تورم در جامعه اسلامی بیداد میکند، بیشترین فشار اقتصادی نیز روی طبقه کارگر و زحمتکشان است. قیمت اجناس و کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم بطور وحشتناک افزایش یافته بطوریکه قیمت سبب زمینی سر به چهل تومان میزند. پیاز یخ زده سی و پنج تومان و تخم مرغ دانهای ۶ تومان شده است. زنی میگفت "حقوق کارگران تغییری نمیکنند و اجناس قیمتش آنقدر بالاست که نمیتوان چیزی خرید." زن دیگری میگفت: "دیگر مرغ اعلام نمیکنند مرغ آزاد کیلویی ۱۴۰ تومان مردم چطور میتوانند بخزند" مرد دیگری میگفت "گش بچمگانه پانصد تومان شده شلوار بچمگانه هزار تومان. همه چیز گران شده آخر این چه زندگی

دلایل همیشگی خود را مثل بیحجابی، بدحجابی، پانگی، معناد ویا قاچاقچی دارند اما به فرد بازداشت شونده نمیگویند که به چه علت بازداشت میشود، اما اگر کسی از عابرین و یا همراهان فرد مزبور سؤال نماید، یکی از همین دلایل را عنوان میکنند و ... و نجات شخص بازداشت شونده منوط به پاسخها و یا و مسایلی که موقع بازرسی پیدا میشوند، میباشد.

ماشینهای پاترول با آرم سپاه و پیکانهای خواهران زینب به گشت زنی در خیابانها و معابر تهران مشغولند و بدین شیوه فشار اختناق را بیش از پیش بر سر مردم تحمیل مینمایند. اینان به هرکس و به هر دلیلی مشکوک شوند وی را بازداشت کرده و باخود به یک محل خلوت و یا خارج شهر برده و بعد از بازرسی بدنی و بازجویی مقدماتی، فرد مزبور را یا رها کرده و یا با خود به قول خودشان، به آنجا میبرند که عرب نی نینداخت. برای بازداشت

است؟!

از فتوای ترور سلمان رشدی

دنباله از صفحه ۶
از بدترین و وحشیانه ترین نوعش چیز دیگری نیست. و چنین بود که روند بازسازی، علی‌رغم قطره چکانی و کند بودنش در مقایسه با الزامات بحران، سر خوردگی و خشم پایه حزب الله را از یکسو و نزدیکی به، بورژوازی و تقویت مواضع آنها را از سوی دیگر به همراه داشت که محصول ناگزیر این دو روند متضاد، چیزی جز تضعیف اقتدار ولایت فقیه نمی‌تواند باشد. روندی که جز با شرعی قلمداد کردن قوانین سرمایه و بازار، و صحنه گذاشتن هرچه بیشتر بر این قوانین نمی‌توانست شروع بشود. اما حلقه محاصره، فقط منحصر به پیشروی جناح حامی سرمایه و خشم و ناامیدی جناح حزب اللهی نبود، بلکه با دو حلقه دیگر این محاصره تکمیل میشد: از یکسو تعمیق بحران اقتصادی، گسترش جهشی تورم (و به تنهایی برای سرنوشتی و گسترش اعتراضات توده‌ای برای هر حکومتی يك خطر واقعی محسوب میشود) و گسترش ناراضیاتی توده‌ها پس از يك توقف کوتاه بعد از آتش بس و از سوی دیگر شکاف در بین روحانیت و اعتراضات و انتقادات شدید منتظری قائم مقام ولایت فقیه از ناسامانی اوضاع. چنین است که خمینی مضطرب از تنگ شدن حلقات بحران علاوه بر منتظری، سیاستهای اجرائی دولت‌مردان جناح حاکم را نیز از انتقاد صون نمی‌گذارد: "آنانکه هنوز بر این باورند و تحلیل میکنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نمائیم و ماخلای کردیم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای گذشته یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع گرایانه عمل کنیم آنان با ما برخورد متقابل انسانی میکنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌کنند. این يك نمونه ایست که خدا میخواست پس از انتشار کتاب کفر آمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرپنش با اسلام بر ملا سازد تا ما از ساده اندیشی بدر آئیم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوءمدیریت و بی تجربگی نگذاریم و..."

درست در بحبوحه چنین تنگناهایی بود که خمینی با دستاویز قرار دادن ماجرای سلمان رشدی و با فتوای ترور او، بر آن شد تا شاید از این طریق بتواند چند صباحی بحران در حال انکشاف را منجمد ساخته و از پیشروی آن جلوگیری کند. یعنی همان کاری را که در گذشته از طریق جنگ استراتژی و صدور انقلاب اسلامی انجام میداد با علم کردن سلمان رشدی و توطئه‌های صهیونیسم و امپریالیسم بین‌المللی، انجام دهد. کرجه همانطور که گفته شد این

فتوا و صدور منشور منعکس کننده اضطراب خمینی از سیر تحولات بحران حکومت و ناراضیاتی توده‌هاست ولی در عین حال باید خاطر نشان ساخت که این فرامین، نه میتواند (همچون مقطع اشغال سفارت که شرایط دیگری حاکم بود) و نه میخواهد چنان دامنه گسترده‌ای پیدا کند. بهمین دلیل است که خمینی در پیام خود میگوید: "لازم به یاد آوری است که ذکر شمطای از وقایع انقلاب و روحانیت بمعنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته حرکت تند و انقلابی بنمایند" و یا آنجا که میگوید "هر جناح برای حذف و طرد طرف متقابل خود واژه و شعاری انتخاب میکند. یکی متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و دیگری متهم به التقاطی میشود، که من برای حفظ اعتدال جناحها همیشه تذکرات تلخ و شیرین دادم". او هم چنین با گماردن نماینده خود در سپاه در این مقطع، ضمن افزایش دامنه اقتدار و اختیارات گسترده وی، کسانی را که از دستورات و عزل و نصب او تخطی نمایند تهدید به مقابله نمود! و باین ترتیب نشان داد که قرار هست امت حزب الله و نهادهای انقلابی از این فرصت در جهت تقویت مواضع خویش بهره برداری کند امت حزب الله همچنان باید، تحت نظارت و کنترل باقی بمانند تا ما با بیاد اقتدار خود در دوران - پیوسته از آتش بیسی بیفتند! در واقع پیام خمینی فریاد و نهمی است برای متوقف ساختن و یا کند کردن پیشروی شکاف‌ها و تضادهای درونی حکومت و حفظ انحصاری قدرت در برابر رقبا از یکسو و کار برد قهر و خشونت در برابر توده‌ها و مخالفین از سوی دیگر. از اینرو است که او در پیام خود میگوید: "انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرالها میخوریم. آتوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر آمریکا گفتید، چرا جنگ کردید، چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری میکنید و... نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت ترجمه‌های بیجا و بی مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام بگونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی از این موارد را نه تنها بسود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند..."

اما علی‌رغم تلاشی خمینی برای مهار و منجمد ساختن بحران در حال گسترش، این گونه بحران سازهایی و نهیب زندانی نه فقط نمیتواند بحران‌های حکومتی را کنترل و آن را بمسیر هدایت شدت‌های به پیش برد، بلکه خود بمثابة عامل تشدید کننده، موجب تعمیق و نهادهای

شدن هر چه بیشتر بحران، نابودی نیروهای تولید و ویرانی کشور، تشدید فقر و بیکاری میشود. و درست با آگاهی به این پی‌آمدهای وخامت بار است که رفسنجانی به همراه نمایندگان مجلس، بحضور امام شرفیاب میشود. او بمب انفجاری بحران را بسمت خمینی پرتاب کرده و از وی در خواست میکند که برای حل بحران اقتصادی، بیکاری، تورم اکتفا به رهنمودهای کلی نکند، بلکه با مداخله فعال و مشخص تر سهم خود را در حل آن بعینه بگیرد! اما آیا خمینی برای خنثی کردن جاشمنی بمب بحران بجز کشتار و ایجاد رعب و بالماسکه بازی" صدور انقلاب" (= توریسم) چیزی در چنته دارد؟! حتی این دو حربه ولی فقیه نیز دیگر نخواهند توانست کارا باشند! او مدعی است که "انقلاب" به هیچ کس بدهی ندارد، اما انقلاب از همان فردای قیام بهمن و با تاسیس جمهوری اسلامی برهبری روحانیت "بتامای بدهکار کارگران و زحمتکشان شد و تنها با يك انقلاب دیگر به رهبری طبقه کارگر و زحمتکشان از بدهکاری در خواهد آمد! ●

صلح مسلح و... دنباله از صفحه ۱۱
جات مختلف کارگری شکاف و تفرقه انداخته و با تضعیف صفوف جنبش کارگری، بادست بازتر به سرکوب آن بپردازد. بنابراین جنبش کارگری باید اساساً بر مبارزه علیه میلیتاریزم و سرکوب متمرکز گردد و شعارها و تاکتیکیهای را بکار گیرد که قادرند منافع عموم لایه های کارگری امم از شائل و بیکار یا رشته های مختلف را تامین نمایند. مجموعه مطالباتی که میتواند باین هدف دست یابند عبارتند از: ۱) بیمه بیکاری برای تمامی کارگران، بیمه‌ای که معیشت يك خانواده ۵ نفره را تامین کند و متناسب با تورم افزایش یابد. ۲) توقف اخراجها و بازگرداندن تمامی کارگران اخراجی بسر کار. ۳) توقف نظامی کردن کارخانجات و اختصاصی خط تولید به تولیدات نظامی؛ ۴) قطع هرگونه انتقال نیروی کار به صنایع نظامی و یا صنایعی که تخصصی کارگران را نابود کرده و سطح معیشت آنان را کاهش میدهد. ۵) افزایش حداقل دستمزد متناسب با تورم. حداقل دستمزد باید زندگی يك خانواده ۵ نفره را تامین نماید. ۶) برقراری سیستم تامین اجتماعی امم از سوانح، از کار افتادگی و امثالهم. بیمه های اجتماعی باید شامل تمامی کارگران گردد. ۷) اختصاصی بودجه کافی به تعاونی های مصرف کارگری و عدم دخالت مدیران یا عوامل مزدور رژیم در امور تعاونی های مصرف. ۸) قطع کامل اعزام به جبهه یا مناطق جنگی (۹۰) قطع آموزش نظامی اجباری و اخلاسی از کارگران؛ ۱۰) خروج کلیه ارگانهای نظامی از کارخانجات. ۱۱) انحلال انجمنها و شووهای اسلامی و تامین آزادی بی قید و شرط تجمع و تشکل. ۱۲) اجرای قانون کار انقلابی - دمکراتیک. ●

سنگون باد

برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

"ارزیابی و وضعیت"

در نامه‌ای راجع به پایان جنگ نوشته بودم که رژیم جمهوری اسلامی اگر بتواند سه مشکل پیش روی خود را حل کند، سقوط قریب الوقوع خود را به تعویق خواهد انداخت. سه مشکل عبارت بودند از: ۱- حل تضادهای درونی (به شکل مسالمت آمیز یا قهرآمیز که بستگی به تغییر و تحولات بعدی داشت) و اعمال سیاست واقع بینانه واحد (واقع بینی در ارتباط با حکومت کردن در يك جامعه سرمایه‌داری وابسته با ویژگیهای اجتماعی - فرهنگی و ... خامی خود)، در این رابطه تا کون نه تنها نتوانسته گامی در جهت حل تضادها بردارد بلکه هرروز، شاهد هر چه عریان تر شدن و عمیق تر شدن اختلافات درونی شان هستیم و این مسیر می‌رود تا به برخوردیهایی شبه کونتایی و قهرآمیز بینجامد. عوامل دخیل در حدمت گیری تضاد درونی حاکمیت عبارتند از حدت تضاد مناسبات و برآن اساس سمتگیری سریع و عریان به جانب طبقه بورژوازی و امپریالیسم جهانی و به تبع آن ضرورت سانترالیزه و بوروکراتیزه شدن ساخت سیاسی جامعه و قانونی کردن حرکات، در عین حال نارسائیهای قانون اساسی و برخوردهای "میرقانونی" خینی همچون شورای مصلحت نظام و ۲۰۰۰-۲ توجیه نیروهای حمایتی پائین (حزب الله) که میتوانست با پایان گیری جنگ و مفتضح شدن شعارهای رژیم، عملاً به اپوزیسیون ارتجاعی تبدیل شوند. رژیم توانست با قطع عملی جنگ در يك پروسه نسبتاً طولانی و کج دار و مریز عملاً بخش عمده‌ای از آنها را پاسیو کند. البته پاسیو شدن آنها به معنی همگامی و همسوئی صد در صد با رژیم نیست، بلکه در عین اینکه تب جنگ عمدتاً خوابیده است اما مخالفت با رژیم تحت پوشش اصول اقتصادی و قانون اساسی و ۳۰۰۰ از جانب حزب الله ابراز میشود، لیکن آنچه که مسلم است در ارتباط با جنگ از این جانب خطر برای رژیم رفع شده است ۲۰-۳- ارائه رفرمهای اقتصادی - اجتماعی برای فرونشاندن خشم فزاینده کارگران و زحمتکشان و تخفیف فشار بر آنها، البته رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از حل اساسی معضلات نظام سرمایه‌داری است که هیچ، خود مشکلات خاصی را برای تودمها به ارمغان آورده است. اما می‌بایست به توه

تودمها نسبت به بهبودی اوضاع بعد از جنگ پاسخ میداد. در این رابطه با توجه به وضعیت بازار کساد نفت و افت ارزش دلار، رژیم هنوز نتوانسته است در زمینه رفرم اقتصادی کاری انجام دهد، البته اقداماتی همچون تبلیغ ارزانی، نپی مردم از فکر کردن به رفاه و اوضاع بهتر، انحلال تعزیرات، گروه پایه کارمندان و ۱۰۰۰ انجام داده و میدهد که این سطح از رفرم با توجه به وخامت اوضاع کوچکتر از آن است که مثر واقع شود. در زمینه اجتماعی - فرهنگی اقداماتی همچون برداشتن گروههای چاققار ضد کم حجابی، آزادی شطرنج و موسیقی، آزادی پوشیدن کت و دامن، ارتقا درجه نظامیان و ... انجام داده است. که اینها هم ایضا چندان مثر نیستند.

بیربر اساس رسی‌جمالی فوق‌الذکر رژیم هنوز نتوانسته است بر سه مشکل اساسی درگیر فائق آید و هنوز نتوانسته به اهدافی که بخاطر آنها جنگ را پایان داده است برسد و همچنان وضعیتش متزلزل است. در تأیید وضعیت متزلزل - همان بس که همچون سگ هار اقدامات سرکوبگرانه‌اش را در هر جا که احتمال کوچکترین تهدیدی را میدهد گسترش داده است. قتل عام زندانیان سیاسی، ترور لیبرالها (دکتر سامی)، اعدام چند روحانی نما، به رگبار بستن پناه‌سندگان در کراچی پاکستان، ترور احتمالی یکی از سران مجاهدین در کابل افغانستان، اعدام زندانیان سیاسی و ۳۰۰۰ از این دست اقدامات است، و جالب اینکه مردم از این لجام گسیختگی و سراسیمگی کاملاً خبر ندارند.

از زاویه اقتصادی چندی پیش گسردهمائی از تعاونیها برگزار شد و متعاقب موسوی نخست وزیر اعلام کرد که فقط چند درصدی از سرمایه‌ها در دست تعاونیهاست و بقیه در دست بخش خصوصی است. ابتدا آدم فکر میکرد که حتماً میخواهند سیاستهایی در ارتباط با تجدید بخش خصوصی اتخاذ کنند، اما برعکس متعاقب این گردهمایی صحبت، ورود چهار قلم از خارج آزاد شد که طبیعتاً تاثیری تورم را داشت و بعد از چند روزی ۳۰ قلم دیگر هم آزاد شد و تسهیلاتی هم برای صادرات و واردات مردم خصوصاً خانواده شهدا و رزمندگان قائل شدند. این اقدامات با توجه به محدودیت ارز در بازار آزاد، دلار را از ۷۰ - ۶۰ تومان به ۱۲۰ تومان رسانید که بعد از نشست اخیر اوپک و تصمیمات عربستان سعودی و کویت و بقولی پیشرفت سیاست ایران در اوپک، دلار به ۱۱۰ - ۱۰۰ تومان رسید.

این اقدامات باعث شد تا قیمت‌های پائین آمده بعد از پذیرش قطعنامه دو باره شروع به رشد کند و چیزی نمانده که قیمت‌ها به مرز قبل از قطعنامه و شرایط جنگی برگردد. (البته دولت سعی دارد که قیمت دلار را در بازار آزاد از قیمت تواتری آن یعنی ۵۵ - ۵۰ تومان بالاتر و از قبل قطعنامه یعنی ۱۴۰ تومان پائین تر نگه دارد). حال چرا در شرایطی که می‌بایست دولت در جهت تخفیف قیمت‌ها سعی کند، دست به چنین اقداماتی میزند، جای تامل ندارد. بنظر می‌رسد که وضعیت اقتصادی رژیم شدیداً خراب است و میخواهد تا راه افتادن صادرات نفتی و برگشت ارز حاصله، از امکانات اقتصادی بخش خصوصی استفاده کند هر چند که این کار باعث تشدید فقر و فلاکت تودمها شود. این کار هم از زاویه تبلیغی و ادامه سیاست جلب حمایت امپریالیسم و امنیت سرمایه مطرح است و هم از زاویه پاسخگویی موقت به نیاز بازار داخلی. اما با توجه به وجود ۸۰ - ۷۰ درصد از کل سرمایه در دست دولت این نمی‌تواند سیاست عمومی و دائمی وی باشد. منبع تأمین ارز علاوه بر صادرات مواد خام، گرفتن وام نیز هست، کما اینکه اخیراً وزارت بازرگانی به تاجر گفته است شما متناسب با نیاز بازار اقدام به واردات کنید، ما چه از نظر قوانین گمرکی و چه به لحاظ ارزی کمکتان خواهیم کرد. یعنی دولت روی گرفتن وام از صندوق جهانی حسابیایی میکند که با توجه به اینکه ایران بدهی خارجی ندارد و از طرف دیگر منابع وسیع مالی دارد اگر از نظر سیاسی بتواند به امپریالیسم تضمین بدهد حائز شرایط دریافت وام خواهد بود به این ترتیب در آینده نزدیک (حوالی بهمن ماه و انتخاب ریاست جمهوری و عفو عمومی و ۳۰۰۰) قیمت‌ها شکسته خواهد شد. اما با توجه به بحران عمیق موجود و تشدید تضادهای درونی (که امری ست طبیعی و ناگزیر) نه تنها گرهی از کلاف در هم پیچیده نظام باز نمی‌کند بلکه سر درگمتر خواهد شد. لذا بخشا زمینه مادی رشد جنبش سودهای فراهم تر خواهد شد. از زاویه سیاسی، با توجه به ضرورت اعمال سیاست واقع بینانه، از مجموع کاست حاکم آن جناحی که واقع بین تر بوده و بیشترین نزدیکی را با بورژوازی انحصاری دارد، قوی تر شد، حدود یکسال قبل از پذیرش قطعنامه، مقطع قطعنامه و چندی بعد از آن، خمینی با سکوت خود اولاً ظاهر قدسی مآبانه و فراتر از اختلافات بودن را به خود گرفته ثانیاً عملاً جناح واقع بین را تقویت

سنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

ارزیابی وضعیت

اخبار متفرقه

گزارشی از کرمانشاه

خانه کارگر بر موج سوار میشود

— هفته نامه کار و کارگر ارگان خانه کارگر، تبلیغات وسیعی حول تصویب قانون کار و دیگر حقوق صنفی کارگران میکند. حتی تبلیغات علیه اخراج، بیمه بیکاری و... نیز دارد. این هفته نامه تقریباً در سطح کارخانجات ایران توزیع میشود و اذهان کارگری را متأثر از خود میسازد. اینطور بنظر میرسد که رژیم نیز برای جلوگیری از حرکات آگاهانه کارگران تحت رهبری رهبران واقعی آنان، دست خانه کارگر را باز گذاشته است. در همین رابطه مسئله بیمه بیکاری و نادن مزایای اخراج به سهولت انجام میگردد تا بعد از هر حرکت کارگری مستقل در يك كارخانه که عموماً منجر به اخراج رهبران و نیروهای انقلابی شده، با نادن مزایای اخراج و بیمه بیکاری حمایت کارگران را از اخراجها وسیعی و تلاش اخراجها را در بازگشت به کار تضعیف کنند.

● در بهمن ماه يك اتوبوس حامل پزشکان را برای مأموریت یکماهه به مناطق مختلف کردستان فرستادند. تمامی پزشکان از مأموریت خود ناراحت و ناراضی بودند و مرتب فحش و ناسزا میگفتند. آنها میگفتند، يك برنامه بیهودهای است، یکماه زندگی سربازی در بدترین شرایط، نه کار میشود کرد و نه پولی میدهند که ارزش داشته باشد. خودشان هم میدانند کار بی نتیجهای است ولی معلوم نیست چه دستهایی در کار است که با جامعه پزشکان بد هستند و میخواهند اذیتان کنند. اگر هم نایبیم بهمانگاه احضار میشویم، یا ممنوع الخروجان میکنند.

گزارشی از سنندج

در خیابانهای شهر در حال تردد هستند. بطوریکه در مراکز اصلی شهر گاهی در اثر ازدحام مردم، پیاده روی بسختی صورت میگردد. در میدان مرکزی شهر (میدان انقلاب) توده عظیمی از مردم به خرید و فروش انواع و اقسام کوبن و اجناس کوبنی و غیر کوبنی مشغول هستند. ناراضیاتی بین مردم بسیار شدید و چشمگیر است. همه بدون استثناً صحبت از محرومیت مردم کردستان میکنند. وضع ارزاقی، مایحتاج عمومی و سوخت بسیار خراب است.

نبود سوخت، نفت و خاموشیهای مکرر و چندین ساعته برق مشکلات عدیدهای را برای مردم کرمانشاه در سرما و یخبندان زمستان امسال ایجاد کرده است، صفهای نفت، نان و دیگر مایحتاج آنچنان طویل است که گاه روزها و حتی يك هفته باید در صف نفت ایستاد و لوزید تا دو پیت نفت بدست آورد.

خبرها حاکی از اینستکه در محله شاطر آباد کرمانشاه پیروزی که از نیمه‌های شب به در مغازه نانوايي رفته و منتظر نانوا شده، از شدت سرمايخ زده و جانسپرده و مردم نزدیکیهای صبح با پیکر یخزده وی مواجه میشوند. يك شکرگد نیز در محله جعفرآباد و يك معتاد در محله رشیدی منجمد گشتند.

همکاری انجمن اسلامی با دزدبهای زنجانی

یکی از اعضای انجمن اسلامی کارخانه کفش صنعتی هنگام صحبت با کارگران پرده از روی یکی از دزدبهای زنجانی برداشت. وی گفت که در سال ۶۶، زنجانی ۲۰ هزار جفت کفش آستارابه ازای هر جفت ۴۳۰ تومان از کارخانه تحویل گرفت و به ازای هر جفت ۱۵۰۰ تومان در بازار فروخت و بعد از یکسال بدهگاریش را به کارخانه پرداخت و در عرض اینمدت با مبلغ بدهگاری و سودی که از تفاوت قیمت کفشها عایدش گشته بود به فعالیتهای سودآور مالی پرداخت. کارگران از فرد انجمنی سؤال کردند که چرا همانموقع این قضیه را افشا نکردی، وی گفت، زنجانی در آن زمان پارتهایی کلفتی داشت و هیچگاری نمیتوانستیم بکنیم.

کارگران در صحبتهایی که با هم داشتند مطرح میکردند که لابد انجمن نیز در آن زمان چیزی عایدش شد که سکوت کرد.

مسافری از سنندج میگفت، مردم منطقه کردستان محرومیت زیادی میکشند. کالاهای اساسی خیلی کم بدستشان میرسد. تمام قهوهخانههای میان راه بسته و سوت و کور هستند. بر سر هر گردنهای و بر بالای هر کوه و تپای يك پایگاه نظامی قرار ندارد. شهر سنندج توسط چندین پایگاه مهم در محاصره کامل قراردارد. در خیابانهای شهر تعداد نظامیان اعم از سرباز و بسیجی چشمگیر است، اما بااین وصف روحیه مردم و بخصوص جوانان نسبت به مناطق دیگر شادابتر هست. هر روز انبوه مردم

میکرد. این روال ادامه داشت تا زمانی که باردیگر خمینی از اندرونی خارج شد و ضمن حمایت از دولت موسوی به شیطان بزرگ (آمریکا) پرید. این برخورد ظاهراً با سیاست عمومی وی یعنی حمایت از جناح واقع بین در تناقضی بود، اما واقعیت امر طوری دیگر بود. دقیقاً تحت شرایطی که رژیم میبایست از نظر جهانی خود را تثبیت شده مینمایاند و از طرفی دیگر قدرت و انسجام لازم جهت پیشگیری و برخورد با حرکات اعتراضی تودهها را دارا باشد سیر در گریها و افشاگریها و زد و خوردهای جناحها بالا رفت تا تمامی اسرار مگوی رژیم را عیان کند و در مجموع پیشرفت پالایش بالا تحت شرایط مشخصی به این ترتیب صلاح نبود. لذا خمینی تحت شرایط مشخصی با حمایت از موسوی موقتاً جلوی آن شکل پالایش و تصفیه حسابها را گرفت. این حرکت در شرایط مشخصی برای رژیم اگر حیاتی نبود خیلی مهم بود. اما تضادها عمیق تر از آنند که فتوای خمینی بتواند آنها را لایوشانی کند و چندی نخواهد گذشت که در گریهای بالا شدیدتر از پیش بیرون خواهد زد و این خود عامل دیگریست در جهت پیدایی شرایط مناسب برای خیزش توده‌ای. با توجه به مسائل فوق الذکر رژیم جمهوری اسلامی در مانده تر از همیشه شده است. اما جنبش انقلابی متناسب با شرایط موجود رشد نکرده است. اگر وضعیت به همین ترتیب پیش رود دوباره شاهد هرز رفتن حرکات توده‌ای خواهیم بود. توده‌ها آتشفشانی از کینه و خشم علیه رژیم هستند تنها وجود آلترناتیوی نسبتاً با اعتبار میتواند این آتشفشان را فعال کند و خشم توده‌ها را سمتی انقلابی بدهد، خوشبینانه خواهد بود اگر فکر کنیم که سازمان ما به تنهایی میتواند (با امکانات و شرایط موجود) بسه آلترناتیو جنبش توده‌ای بسازد.

نرخ رشد ما بهراتب کمتر از نرخ رشد تضادها و جنبش خودبخودی است. در مورد آلترناتیو نسبتاً معتبر بدیهی است که ابتدا باید شکل، تجمعی، جنبه‌های شکل بگیرد که در ادامه حرکت خود براساس پاسخگویی به نیازهای جنبش توده‌ای برای خود موقعیت و اعتبار کسب کند. در ایران امروز حرکت از بالا شکل ایجاد جنبه اولین گام آلترناتیو دمکراتیک سازی محسوب شده و يك ضرورت حیاتی برای جنبش انقلابی است. باید در جهت تدوین مبانی نظری و عملی پلاتفرم جنبه دمکراتیک فعالانه کوشید. با تنگ نظریا و دکماتیزم از يك سو و از سوی دیگر با انحلال طلبی و بی پرسنسی مرزبندی کرد. به چند آکسیون دمکراتیک بسته کردن، به معنی پاسخ ندادن اساسی به نیازهای جنبش است. هوشنگ یزدانی — تهران ۶۷/۹/۲۴

دیکتاتوری از طرف دیگر هژمونی • از يك طرف انقلاب ، از طرف دیگر رای گیری از آگاهی. از این روست که دولت شورایی، دولت اعمال دیکتاتوری انقلابی طبقه است با اتکا بر سازماندهی وسیع توده‌های زحمتکش حول منافع خود. در مقابل، دمکراسی بورژوازی عبارت است از اعمال اراده اقلیت استثمارگر مبتنی بر قوه قهریه حرفه‌ای از يك طرف و تحمیل مردم از طرف دیگر. دیکتاتوری مبتنی بر ارتش و زور از يك طرف و رای گیری از عدم آگاهی، عقب ماندگی رخوت و ترس از طرف دیگر. هر قدر بازوی دوم برای دولت بورژوا فراهم باشد، بورژوازی بی نیاز از استفاده از بازوی اول میشود، و بالعکس. پرولتاریا برای اینکه از استفاده از زور بی نیاز شود، باید آگاهی پرولتاریا را ارتقا دهد. برای اینکه بورژوازی هم-که اکنون پلورالیستها نقش «کیل مدافع آنها» در شرایط حکومت نوع شورایی را بعهده گرفته‌اند، حق رای، حق تشکل و تحزب و شرکت در انتخابات را نداشته

رابطه پلورالیسم و دولت، رابطه پلورالیسم و آزادی در چارچوب حکومت شورایی نیز بر همان پایبندی استوار است که در چارچوب دولت بورژوازی مشاهده کردیم. در اینجا نیز حاکمیت طبقه بر دیکتاتوری منکی است و پلورالیسم در چارچوب حاکمیت سیاسی طبقه و برای حفظ این حاکمیت قابل فهم است پلورالیسم نه در آنجا، نه در اینجا مافوق مبارزه طبقاتی قرار ندارد. اگر این حقیقت دارد که اساس جنگ طبقاتی است، پس در هر دو صورت این جنگ است که مساله حاکمیت را حل میکند. اگر پرولتاریا در جامعه طبقاتی خود را به پلورالیسم محدود نمیکند، بدان علت است که حاکمیت اکثریت بر اقلیت براساس بسط و گسترش مبارزه طبقاتی حاصل میشود و هنگامیکه این مبارزه به سرنگونی دیکتاتوری اقلیت منجر شود، استقرار شوراها و بسط دامنه آزادی و دمکراسی نیز تنها به کمک گسترش مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی میسر

= پلورالیسم: آزادی ولی باقید و شرط؟ ۲

باشد، برای اینکه دولت شورایی از حق رای يك مشت اقلیت نترسد، باید توده‌های عقب مانده را از دنباله روی آنها رها کنید و مانع تحمیل توده‌ها شد، باید سطح آگاهی توده وسیع زحمتکش را ارتقا داد و اینکار فقط توسط آموزش مجرد امکان پذیر نیست، بلکه باید توده‌ها را به کشورداری کشانید، باید وسیعاً آنها را به شرکت عملی در اداره امور کشور سوق داد، یعنی باید مبارزه طبقاتی را بسط داد و توده‌های هر چه بیشتری را به حکومت، به سازماندهی امور خود جلب کرد.

اگر برای اینکه توده‌ها به حکومت کشانده شوند، يك چند هم پارلمان بورژوازی بسته شود، چنانکه مجلس موسسان در روسیه بسته شد، يك چند هم لایرئسای ضد انقلاب بورژوازی در نیکاراگوئه بسته شود، يك چند هم نظامیان سرکوب شوند - چنانکه در شیلی باید میشدند و نشدند، باکی نیست يك یا چند حق دمکراتیک ضد انقلاب فدای جلب مردم به شرکت در حکومت، فدای بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا. اما البته این امر برای دولت شورایی يك اصل بشمار نمی‌آید. اصل بر حاکمیت مردم و بر هژمونی مبتنی بر آگاهی است.

اختلاف ما با پلورالیستها در اینجاست: آنها میگویند اصل پلورالیسم است.

پس تعدد احزاب را تحت هر شرایطی رعایت کنید تا مشکل اصلی برطرف شود و استبداد و خودکامی يك اقلیت ناچیز بر اکثریت ناممکن گردد. ما میگوئیم تعدد احزاب نه کافی است نه بخودی خود با معنی. اصل مبارزه طبقاتی است، یعنی سازمان دادن اراده اکثریت برای در هم شکستن نه تنها استبداد و خودکامی يك اقلیت ناچیز، بلکه همچنین برای در هم شکستن پایه و زمینه این استبداد و حتی فراتر از آن، در هم شکستن پایه تسلط (تسلطی که ممکن است لعاب "دمکراتیک" هم داشته باشد) و ستم اقلیت بر اکثریت. مبارزه طبقاتی نباید خود را با اصل پلورالیسم مشروط کند. زیرا چنین مشروط گردنی در جامعه سرمایه‌داری چیزی نیست جز شرکت در يك ائتلاف ضمنی با بورژوازی برای آراستن بساط بهره‌کشی و ستمگری بورژوازی؛ در چنین شرایطی شعار پلورالیسم حربی است برای اخته کردن شعار آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و آلت‌رناتیو سازشکارانه‌ای در مقابل آن. و مشروط کردن مبارزه طبقاتی به پلورالیسم بعد از قدرت گیری پرولتاریا چیزی نیست جز ایجاد حفاظ برای اقلیت بهره‌کش در مقابل دیکتاتوری انقلابی اکثریت شورشی، اکثریتی که برای پایبندی بساط حاکمیت خود ناکزیر است شرایط سیادت اقلیت بهره‌کش را از بین ببرد و ناممکن سازد. بنابراین است که میگوئیم شرایط و پایه‌های مادی این سیادت اقلیت بهره‌کش باید نابود شود. حتی اگر به قیمت نقض موقت پلورالیسم و تعدد احزاب باشد، حتی اگر به قیمت نقض موقت آزادی کامل بیان و مطبوعات

است. آیا این بدان مفهوم است که دیکتاتوری شوراها ضرورتاً باید تنها حضور يك حزب را بپذیرد؟ کاملاً بر عکس، تمام تجربه تاریخی این حقیقت علمی را ثابت میکند که بدون گسترش مبارزه طبقاتی، پلورالیسم چه در جوامع بورژوازی، چه در جوامع سوسیالیستی تنها به دکوری برای دولت‌های حاکم تبدیل میشود. مگر در اروپای شرقی پلورالیسم به دکور تبدیل نشده است؟ و چرا چنین شده؟ علی‌القاعده باید پاسخ پلورالیستها این باشد: زیرا حق رای از بورژوازی سلب شد! اگر بورژوازی حق رای داشت و نرم انتخابات بورژوازی مرسوم بود، آنگاه این دولت‌ها بوروکراتیزه نمیشدند! این پاسخ خرده بورژوازی از آنجا ناشی میشود، که پلورالیستها با صرف نظر کردن از ماهیت هر نوع حکومت که لاجرم دیکتاتوری است، می‌خواهند با حبس کردن حکومت شورایی در قالب تنگ انتخابات بورژوازی، شوراها را دمکراتیزه کنند. اما نتیجه این نوع دمکراتیزه کردن، همانا اعمال دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت همراه با دکورهای انتخاباتی در کشورهای سرمایه داری، و تحکیم بوروکراسی در کشورهای سوسیالیستی به همراه همان دکورهای نمایی است. تقاضای یاروسلکی از حزب کمونیست لهستان برای اینکه "راه را به روی مخالفان میانه رو بکشاید و با مشارکت آنان به حل مشکلات لهستان بپردازد"، نمی‌تواند مساله دموکراسی را در لهستان حل و فصل کند و مبارزه توده‌های پرولتاری را با بوروکراسی ریشه دار سازمان دهد. در شرایطی که راه کنترل توده‌های بر اعمال دیکتاتوری علیه بورژوازی مسدود شده است، چنین شیوه‌هایی اگر امتیاز دادن به تحمیل کنندگان توده‌های زحمتکش - پاب و لنگ نباشند. به چیزی جز تغییر دکور تبدیل نخواهد شد. پاسخ مارکسیسم - لنینیسم به معضل آزادی و راه نجات آزادی از چنگال دیکتاتوری اقلیت در کشورهای سرمایه‌داری و بوروکراسی حزب و دولت در کشورهای سوسیالیستی، بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. تنها از طریق بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تحکیم حکومت شوراهاست که هر کارگر و زحمتکشی قادر خواهد بود، آگاهانه رای دهد و بجهی است هژمونی پرولتاریا تنها با اتکا بر آرا آگاهانه پرولتاریا استوار است و تفاوت رای گیری سوسیالیستی و رای گیری بورژوازی - پارلمنتاریسم - اساساً در همین يك نکته است: هژمونی پرولتاریا، بر آرا آگاهانه پرولتاریا منکی است، هژمونی بورژوازی بر آرای ناآگاهانه و قدرت تحمیل توده‌ها استوار است. نظریه پلورالیستها مبنی بر مشروط کردن آزادی به پلورالیسم، یعنی فرمالیته انتخابات بورژوازی، دعوتی است لیبرالی از پرولتاریا که از شیوه اعمال هژمونی خود دست بشوید و شیوه اعمال هژمونی بورژوازی را برگزیند. حاکمیت شوراها که گسترده ترین دموکراتیسمی است که تاریخ سراغ دارد، عبارت است از اعمال اراده انقلابی طبقه از يك طرف و سازماندهی توده‌های وسیع طبقه بر مبنای غریزه و شعور طبقاتی و منافع مشترکشان از طرف دیگر. از يك طرف

جایگزین شوراها شدند، فوراً در مقابل دمکراسی بورژوازی سیر میاندازند و اعلام میکنند باید به پلورالیسم بورژوازی بازگشت.

• • • •

خلاصه کنیم: جوهر اختلاف نظر مارکسیست - لنینیست ها با "پلورالیست" هادر پذیرش یا عدم پذیرش مبارزه طبقاتی بمثابه پایه گسترش آزادی است. برای مارکسیست - لنینیست ها تنها آن پلورالیسمی مورد پذیرش است که بر پایه گسترش مبارزه طبقاتی بوجود آمده باشد، از این رو ما به دستاوردهای دمکراسی که در اروپای غربی، در نتیجه مبارزه طبقاتی طولانی پرولتاریای اروپا و توازن قوای حاصل از آن به دولتهای بورژوا تحمیل شده است ارج میگذاریم اگرچه معتقدیم بجای ایجاد روحیه اختکی در طبقه کارگر اروپا باید نامنه این پلورالیسم را با اتکا به مبارزه مستقل طبقه کارگر تا انقلاب گسترش داد؛ اما آن پلورالیسمی را که بر مبنای سازش طبقاتی، برای جلوگیری از تحریک طبقه کارگر و تهی دستان و ایجاد مانع برای پیشروی آنان بسوی دیکتاتوری طبقاتی یا تحکیم قدرت پرولتاری پیشنهاد میشود، وسیلهای برای تحمیل مردم استثمار شده میدانیم و حاصل آنها نیز چیزی بیش از دمکراسی ریگانی، نمایشات انتخاباتی آریامهوی، آزادی احزاب فقاهتی در کشورهای سرمایهداری عقب مانده، و دکورهای نمایشی برای زینت بوروکراسی در کشورهای سوسیالیستی نبوده و نخواهد بود.

در مقابل ما، پلورالیستها قرار دارند که پلورالیسم را قایم بر ذات به اصل تبدیل میکنند و مبارزه طبقاتی را در چهارچوب آن مجاز میدانند. در نتیجه این نوع "دمکراسی" باید با اتکا به همکاری طبقات ایجاد شود نه با اتکا به مبارزه بین آنها. این نوع "پلورالیسم" حاصل سازش نمایندگان احزاب بورژوازی و کارگری یعنی بوروکراسی کارگری و نمایندگان بورژوازی است و هدف آن لاپوشانی تضاد خصومت آمیز پرولتاریا و بورژوازی و نفی انقلاب است. هدف این نوع "پلورالیسم"، محروم کردن تودهها از حق دخالت در حکومت و تنزل سطح مبارزه آن ها به چانهزندن برای بهبود معیشت، در چارچوب مذاکرات و مباحثات نمایندگان طبقه بورژوا با روشنفکرانی است که خود را نمایندگان طبقه کارگر جا میزنند، و عاقبت این نوع پلورالیسم اکنون مورد موافقت حتی هارترین جناحهای ارتجاع جهانی از ریگان تا پاپ و مرتجع ترین نمایندگان "کارگران از لخ والسا تا سردمداران اتحادیههای زرد اروپاست.

اکنون که کتناختلاف نظرگاهها و "سوسیالیست"های آزادیخواه در مورد پلورالیسم روشن شد میتوانیم به سئوالی که در ابتدای مقاله پیش نهادیم پاسخ دهیم، زیرا "پلورالیسم" هنوز بهانه است، هدف چیز دیگری است.

منازعه بر سر چیست؟

منازعه بر اصول است. این "انتقادات" هنوز شرمنده و لاپوشانی شده است. گویا قرار است مارکسیسم - لنینیسم در "عصر جدید" توسط کسانی که زیر پوشش دفاع از "نوران سوسیالیسم"، انقلابی را به قربانگاه بردند، "نقد" شود و مورد تجدید نظر قرار گیرد. و کدام اصول باید مورد نقد قرار گیرند، از درون مباحثی که اینان ارائه ندادند و فوقاً به مثنی از آنها اشاره شد، براحتی میتوان مشاهده کرد که اصول زیرین از مانفیست حزب کمونیست مارکس و انگلس است که گویا باید مورد تجدید نظر قرار گیرند:

— ماهیت طبقاتی دولت: تشریح ماهیت طبقاتی دولت، پایه اصلی تئوری انقلاب مارکسیستی است. مارکس و انگلس در مانفیست نوشتند: "قدرت حاکمه سیاسی بمعنای خاصی کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر" (۲) و این امر را نه تنها در مورد دولت بورژوازی، بلکه در تعریف هر نوع دولت، منجمله دولت پرولتاریا مورد تاکید قرار دادند و

باشد. این منطق گریز ناپذیر مبارزه طبقاتی برای احیای بصرکشی و رهائی اکثریت ستمدیده جامعه است و ما این منطق را میپذیریم و به آن ایمان داریم. از این نقضی موقت پلورالیسم حتی در بدترین شرایط نیز نباید فضیلت ساخت. و گرنه خود منطق مبارزه طبقاتی پرولتاریا در هم خواهد شکست. بلکه باید آنرا بعنوان یک شر اجتناب ناپذیر و حتماً موقتی در مبارزه برای رهائی کامل نگریم. شیوه لنین برای دموکراتیزه کردن دولت شورائی و مبارزه با بوروکراتیسم این منطق را تعقیب میکند:

"برای تبدیل اعضا شوراها به" پارلمان نشین" و یا از طرف دیگر به بوروکرات یک تمایل خرد بورژوازی وجود دارد، علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضا شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود. شعب شوراها در نقاط زیادی به ارگانهای تبدیل میشوند که متوججا به کمیاریها آمیخته میگرددند. هدف ما جلب همگانی تهیدستان بشرکت عملی در اداره امور است. هدف ما اجرای مجانی وظایف دولتی بتوسط هر زحمتکشی پس از پایان "درس" هشت ساعت کار تولیدی است: انتقال باین مرحله کاریست بس دشوار ولی وثقیه استحکام قطعی سوسیالیسم فقط در همین انتقال است. تمام خود ویژگی وضع حاضر در اینستکه عده زیادی از کسانیکه مایلند سوسیالیست شمرده شوند، عادت کرده بودند بطور مجرد سرمایهداری را در نقطه مقابل سوسیالیسم قرار دهند و بین این دو هم فکروانه کلمه "جهش" را قرار میدادند و برخی ها قطعات پراکندهی را که در آثار انگلس خوانده بودند بیاد میآوردند و بطرزی از اینهم فکروانهتر اضافه میکردند: "جهش از عالم جبر به عالم اختیار" ۰۰۰ طبیعی است که "روشنگران" کذائی در چنین مواقعی عده بیشماري مرثیه خوان تحویل میدهند: یکی در ماتم مجلس موسان مرثیه خوانی میکند، دیگری در ماتم انطباط بورژوازی، سومی، در ماتم نظم سرمایهداری، چهارمی - در ماتم ملاک با فرهنگ ۰۰۰ تا مین موفقیت مبارزه علیه آلودن بوروکراتیک سازمان شوروی عبارتست از استحکام ارتباط شوراها با "مردم" بمعنای زحمتکشان و استثمار شوندهگان و نیز نرمش و انعطاف پذیری این ارتباط. تهیدستان هرگز پارلمانهای بورژوازی، حتی پارلمانی را که از لحاظ دموکراتیسم جمهوری سرمایهداری بهترین پارلمان جهان باشد، موسسه "خود" نمیدانند. ولی شوراها را توده کارگران و دهقانان موسسه "خود" میدانند نه بیگانه. سوسیال دمکراتهای "معاصر از قماش شایعمان یا مارتف ۰۰۰ همانگونه از شوراها مشنژند و همانگونه به پارلمان آراسته و پیراسته بورژوازی یا به مجلس موسان گرایش دارند که تورکف ۶۰ سال قبل به شروطیت معتدل پادشاهی و اشرافی گرایش داشت ۰۰۰" (۱) (همه تأکیدها از لنین)

این نقل قول طولانی از آن جهت لازم بود که بتوانیم تفاوت دیدگاه شخصی را که در موضع پرولتاریا میایستد و به دموکراسی میاندیشد با موضع لیبرالی پلورالیستهای خودمان نسبت به دموکراسی، بوضوح ببینیم و نیز از این جهت که بدانیم این اولین بار نیست که کمونیستها با فغانهای خرد بورژوازی پلورالیستها و تقاضا برای بازگشت به دموکراتیسم بورژوازی روبرو میشوند. لنین برای دمکراتیزه کردن، اول بر دیکتاتوری و اعمال اراده واحد طبقه از طریق عاملین اجرایی خود تاکید میکرد و سپس بر کنترل این اراده از پائین:

"هیچ چیز سفیهانه تر از تبدیل شوراها بیک موسسه راکد و قایم به ذات نیست. هر اندازه که اکنون باید عزم ما برای دفاع از یک قدرت بی امان و استوار و از دیکتاتوری افراد جداگانه در پروسه های معینی از کار و در موارد معینی از فعالیت های صرفاً اجرایی رانخ تر باشد، بیمان اندازه هم باید شکلها و شیوه های کنترل از پائین متنوع تر باشد تا بدین طریق کوچکترین امکان آلودن حکومت شوروی خنثی شود و هرزه طلف بوروکراتیسم بطور مکرر و خستگی ناپذیر ریشه کن گردد." (همانجا)

در مقابل، پلورالیست های ما وقتی مبینند موسسات راکد و قایم به ذات

برای طبقه کارگر فلان یا بهمان اصلاح سیاسی سودمند نیست ۰۰۰ بلکه اصلاحات اداری بر اساس مناسبات تولیدی موجود ۰۰۰ سودمند است (همانجا ص ۸۱) مرزبندی کردند و آنرا چنین معنی کردند: (بورژوا، بورژواست - بسود طبقه کارگر ۰) آنها با سوسیالیسم تخیلی که تلقین میکرد: "جای مناسبات اجتماعی را باید فعالیت اجتماعی مشخص آنها و جای شرایط تاریخی نجات را باید شرایط تخیلی آنها، و جای پیشرفت تشکل تدریجی پرولتاریا بصورت طبقه را باید تشکل جامعه طبق نسخه من در آوردی آنها بگیرد." و اینکه "تاریخ آینده تمام جهان عبارت است از تبلیغ و اجراء نقشه‌های اجتماعی آنان"، مرزبندی کردند و اعلام نمودند جوهر واقعی سوسیالیسم این است: "تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهای (پرولتاریا) میسر است" (همانجا، ص ۸۹)

اکنون "پلورالیستهای" ما به میدان آمده‌اند تا از طریق پافشاری بر "منافع ماهیت بشری" و "جار و جنجال‌های بازار گرم کن" در مورد "مکراسی" علیه "روش خشن و مخرب کمونیستها" برخیزند، تا "در طبقه کارگر نسبت به هر جنبش انقلابی نظر منفی ایجاد کرده" و "اصلاحات اداری بر اساس مناسبات تولیدی موجود" در چارچوب "پلورالیسم" بورژوایی را جانشین مبارزه طبقاتی کنند و به طبقه کارگر بقبولانند نه مبارزه طبقاتی، نه انقلاب اجتماعی، نه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه نسخه‌های من در آوردی آنها در چارچوب حقوق بشر و پلورالیسم بورژوایی است که جامعه بشری را نجات خواهد داد.

این است آن جریان انتقادی "جدید" از مارکسیسم که اکنون پشت دفاع از پلورالیسم پنهان شده است. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست فراموش نکردند تاکید کنند که اگر روزی چنین کوششهای تخیلی، بعلت عدم تکوین پرولتاریا بمثابة يك طبقه مستقل جنبه انتقاد از سیستم بورژوایی را داشت، در شرایط تکامل تاریخی پرولتاریا، دیگر چیزی نیست مگر کوشش "فوق ارتجاعی" که "پیگیرانه در تلاشند بار دیگر مبارزه طبقاتی را کند ساخته و تناقضات را آشتی بدهند." اینان بتدریج بدرجه سوسیالیستهای ارتجاعی و یا محافظه کار ۰۰۰ تنزل میکنند که "باشدتی هر چه تاملتر علیه همه جنبش‌های سیاسی کارگران، که به عقیده ایشان فقط نتیجه بی اعتقادی کورکورانه به انجیل جدید است، قیام میکنند."

و ما به این پیروان انجیل جدید، که با قیافه معصومانه و دمکرات منشانه و فاضل مابانه - کلمه "مقدس" پلورالیسم را بر صلیب‌های خود نصب کردند و علیه کمونیسم خشن و دگماتیک هفتاد سال و صد سال پیش نهضت "انتقادی" به راه انداخته‌اند. حتی يك کلمه اضافه بر آنچه لنین، هشتاد سال پیش به همین قماش پلورالیستها - یعنی منشویکیا و سوسیال دمکراتها اظهار نمود نداریم که اضافه کنیم:

"آن برزشتندیسم و آن خط مشی "انتقادی" که اکثریت مارکسیستهای علمی دستجمعی به آن روی آور شدند با خوار داشتن مارکسیسم و با موعظه تئوری کاستن از حدت تضادهای اجتماعی و اعلام اینکه نظریه ایده انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا باطل است و با تنزل جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی به سطح تردیونوتیسم محدود و يك مبارزه "رتالیستی" برای نیل به اصلاحات تدریجی ناچیز این امکان (اتحاد با دمکراسی بورژوایی بشرط امکان افشا) تضاد خصومت آمیز بین منافع بورژوازی و پرولتاریا - ن) را سلب (میکند) و خود آگاهی سوسیالیستی را فاسد (می‌نماید). این کاملاً مثل آن (است) که دموکراسی بورژوازی منکر حق استقلال سوسیالیسم و بالنتیجه حق موجودیت آن بشود؛ معنی این در عمل کوششی (است) برای این که جنبش آغاز شده کارگری به دنباله و زائده لیبرال‌ها مبدل شود." (۴)

مالنیستی‌ها به این استراتژی مبارزه در چارچوب دولت بورژوایی نه میگویند و بر اساس استراتژی مستقل طبقاتی خود با صراحت اعلام میکنیم،

دیکتاتوری پرولتاریا را از آن نتیجه گرفتند و نشان دادند هسته اصلی هر نوع دمکراسی، دیکتاتوری است. باین ترتیب آنها در مقابل تعریف عوامانه از دمکراسی و دیکتاتوری، تعریف علمی خود را نهادند. علمی از این رو که نشان دادند، تاریخ بشریت را نه خصوصیت شخصی افراد دیکتاتورنش یا آزادیخواه، بلکه مبارزه طبقاتی که در تحلیل نهایی بر شرایط عینی استوار است رقم میزند.

همگسانی که به انتقاد از مارکسیسم پرداخته‌اند سوسیالیسم دیکراتها - درست از همینجا آغاز کردند: به لحاظ روانشناسی توده‌های لفظ دیکتاتوری مطلوب نیست، پس تفسیر علمی را فراموش کنیم و بمعنای عوام پسند دیکتاتوری و دمکراسی بازگردیم. اکنون پلورالیست‌های ما به این تاکتیک متوسل شده‌اند تا زمینه را برای "نقد" صریح این پایهای ترین اصل مارکسیسم آماده کنند. لنین در ارتباط با تاکتیک مشابه منشویکیا و سوسیال دمکراتهای انترناسیونال دو نوشت:

مهربانگ در یادداشت‌هایش بر مقالات "دی نویه راینیشه‌تسایتونگ" ۱۸۴۸، بما میگوید که یکی از عللی که موجب میشد مطبوعات بورژوازی با مذمت خود روزنامه را تحت فشار قرار دهند، این بود که روزنامه مصراکه "معرفی بلافاصله دیکتاتوری بمثابة ابزار مرکزی کسب دیکتاتوری" (مارکس، NACHLASS و جلد ۳ ص ۵۳) را در خواست میکرد. از نقطه نظر عوامانه بورژوایی، الفاظ دیکتاتوری و دموکراسی متقابلاً یکدیگر را دفع میکنند. ناتوانی در درک تئوری مبارزه طبقاتی و عادت به مشاهده ناد و بیدادهای جزئی گروه‌های مختلف بورژوایی در صحنه سیاست، (موجب میشود) که بورژوازی تصور کند دیکتاتوری عبارت است از فسخ ضمانت‌ها و آزادی‌های دمکراتیک، و استبداد کامل، و هر نوع سوءاستفاده از قدرت، بر مبنای علایق شخصی دیکتاتور ۰۰۰.

"شما گدایت‌های محترم، لطیف‌کار برای همیشه توجه کنید، دیکتاتوری، یعنی قدرت نامحدود، متکی بر نیرو و نه بر قانون ۰ در جنگ شهری، هر نیروی متفوق فقط میتواند يك دیکتاتوری باشد. اما مساله این است، دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت، یا دیکتاتوری يك مشت کارکنان پلیس بر مردم." (۳) این تئوری مارکس و انگلس و لنین - قرار است مورد تجدید نظر پلورالیست‌ها قرار گیرد و بجای آن دمکراسی نه مبتنی بر نیرو بلکه متکی بر قانون بنشیند که در اثر توافق يك مشت روشنفکر سوسیالیست نما و نمایندگان بورژوازی وضع شده است. البته چنین قانونی همانقدر رعایت خواهد شد که بیانیه حقوق بشر توسط ریگان‌ها، پینوشما و خمینی‌ها رعایت شد.

نفی مبارزه طبقاتی بمثابة نیروی محرك تکامل اجتماعی و جایگزینی آن با "عقل بشری": مبارزه طبقاتی قبل از مارکس، توسط دانشمندان بورژوا کشف شده و مورد بحث قرار گرفته بود، محصول تلاش تئوریک مارکس و انگلس اساساً این بود که بر خلاف تصور دانشمندان بورژوا و سوسیالیست‌های تخیلی، این نه طرحهای پیشنهادی روشنفکران، یا اخلاق بشری بلکه مبارزه طبقاتی است که موتور محرك تاریخ است. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست لازم دیدند فصول کاملی را به مرزبندی با انواعی از این گونه سوسیالیسم اختصاص دهند: آنها سوسیالیسم "حقیقی" فیلسوفان آلمانی را که "بجای نیازمندی‌های حقیقی از نیازمندی به حقیقت، بجای منافع پرولتاریا از منافع ماهیت بشری و انسانها بطور کلی ۰۰۰ دفاع مینمایند"، "تمرینهای اسکولاستیک مآب و چرند" و "جارو جنجال‌های بازار گرم کن"، خواندند که "مظهر منافع ارتجاعی" خرده بورژوازی بود که "برای هر يك از دناثت‌هایش معنای سوسیالیستی عالی و باطنی قائل میشد" و طبیعتاً "پایان کار را بطریقی گیر بجایی رساند که مستقیماً بر ضد روش خشن و مخرب" کمونیستها برخاست. (مانیفست کمونیست ص ۸۱ - ۷۵)، آنها با سوسیالیسم محافظه کار بورژوایی که میگویند (تا در طبقه کارگر نسبت به هر جنبش انقلابی نظرات منفی ایجاد کند و اثبات نماید که

حتی هنگامیکه ارتش فرانسه شکست خورد و این شکست در کنفرانس وین ۱۸۱۵ برسمیت شناخته شد، آریستو کراسی اروپا نتوانست بار دیگر سر برآورد. پس از آن اگر چه سوسیالیستهای تخیلی تلاش کردند با ارائه طرحهای ذهنی گوناگون و پند و اندرز و نمونه به دولتهای حاکم، عدالت و آزادی را برای ایجاد تحولی در وضعیت تهیستان گسترش دهند و در نفی خشونت انقلاب خطابه‌ها خواندند تا دولتهای حاکم از اصلاحات نرمد و به طرحهای پیشنهادی آنها پاسخ مثبت دهند، اما نه طرحها و تبلیغات آنها بلکه درست برعکس انقلابهای کارگران و تهیستان در نیمه قرن نوزدهم بود که استبداد را از اروپا رویید و اصلاحات را به حکام تحمیل کرد. این رادیکالیسم طبقات تهی دست در انقلابهای ۱۸۲۰ و ۱۸۴۸ بود که راه را برای مدرنیزاسیون کامل دولت بورژوا باز کرد. کمون پاریس فوجیهانه سرکوب شد، ولی طبقات حاکم نتوانستند به درخواستهای کارگران در اروپا بی اعتنا بمانند. همین قانون بهداشت عمومی را بنگرید که بر تارک تأمین اجتماعی اروپای قرن بیستم می‌درخشد و حتی مارگارت تاجر که وقیحانه و بی پرده دستاوردهای کارگران و زحمتکشان را باز پس می‌گیرد، نتوانست علیه آن موضع بگیرد و در انتخابات ۱۹۸۷ بر پرچمهای تبلیغاتی حزب محافظه کار ارتجاعی این شعار نقش بست: "سیستم بهداشت در دست ما محفوظ است." این قانون نخستین بار در ۱۸۸۲ توسط اتوفن بیسمارک در مقابل فشار کارگران انقلابی که تحت رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان مبارزه میکردند و برای مقابله با سوسیال دمکراسی آلمان تصویب شد. به مساله آزادی زنان بنگرید، دو قرن و نیم مبارزه تهی دستان در پشت قوانین برابری زن و مرد در اروپا نهفته است. از "RANTER" ها و "BIGGER" های اواسط قرن ۱۷ در انگلیس تا انقلاب کبیر فرانسه، از مبارزات زنان تحت رهبری حزب بلشویک تا مبارزات بین الملل زنان زحمتکش در سراسر اروپا در قرن بیست، برای دستاوردهای کنونی زنان مبارزه شده است، زنان بورژوایی چون المپ دو گوژ OLYMPE DE GOUGES تروانی دومری کور THÉROIGNE DE MERICOURT فقط برای تصویب قوانینی از قبیل حق طلاق و حق تحصیل برابر سر بزیر کیوتین سپردند یا در خیابانها جان دادند (۵).

در سراسرتاریخ نمیتوان موردی یافت که آزادی را با استغنا به چنگآورده باشند. برای بدست آوردن همین آزادی های سر و دم بریده بورژوایی باید بر ارتش انقلاب متکی بود. عاشقان سینه چالک پلورالیسم بورژوایی باید بدانند که آن آزادی که از طریق لاس زدن با بازرگان ها و در آویختن به دامان جناح دور اندیش رژیم بدست آید، چیزی جز این لایحه مضحک احزاب رژیم ولایت فقیه نخواهد بود و طبیعی است که متقاضی آن هم باید مفلوکی در حد دختر خمینی باشد و حزبی که از این طریق "قانونیت" می‌یابد چیزی بالاتر از سازمان زنانی نیست که صبیۀ آقا، به ثبت میرساند. رفرمیستها اگر واقعا خواهان رفرم باشند، ناچارند دندان طمع از بورژوازی اختطای که ده سال است به فلاکت با یک رژیم فاشیستی همکاری میکند و جان نثارانه آقا، آقا می‌گوید، بکنند.

اگر سوسیال رفرمیستهای ما - که بخش اعظم آن هاتازه دست از خیانت گذشته هستند و بتدریج در حال دگر دیسی اند دست از دامان ملایان جانی برنارند و دندان طمع از بورژوازی سیه کار ایران بر نکند، دیگر نه رفرمیست که تبهکار خواهند بود - چرا؟ پاسخ به این سؤال آنقدر در خور اهمیت است که جا دارد کمی بر سر آن مکت کنیم.

بیانیم در دنیای فرضیه‌هم که شده، چند لحظه از تئوریهای مارکس و انگلس و لنین و از تمام تجارب تاریخی صرفنظر کنیم و خود را در چارچوب "پلورالیسم"، "آزادی" خواهان کنایی محبوس کنیم، "بردباری" و "تعقل" پیش گیریم و "مخالف را تحمل کنیم" و به برنامه "انتخاباتی" پلورالیستها و رای گیری "آزاد" در فضایی "آزاد" باور بیاوریم. این برنامه کجا قرار

"پلورالیسم" را فقط و فقط در جهت بسط و گسترش مبارزه طبقاتی تا تثبیت حاکمیت اکثریت زحمتکشان - دیکتاتوری پرولتاریا - قبول داریم چه در چارچوب دولت بورژوایی - چه در چارچوب دولتهای سوسیالیستی. تلاش پیگیر سوسیال رفرمیستها برای نفی اصول پایای مارکسیسم لنینیسم و جار و جنجال عوامفریبانهای که برای "دمکراتیزه" کردن سوسیالیسم از طریق محدود کردن مبارزه برای آزادی در چارچوب پلورالیسم براه انداختند، "حکمت عملی" خود را دارد و آن چیزی نیست مگر سازش با بورژوازی ضد انقلابی ایران و بطریق اولی سازش با رژیم کنونی و تلاش برای "دمکراتیزه" کردن ولایت فقیه! آیا از نمد ضد انقلاب غالب و مغلوب در ایران کلاهی نصیب سوسیال رفرمیستها خواهد شد؟ اگر چه صفحات فوق به این سؤال پاسخ داده است. اما در پایان مقاله لازم است "طرح اجرائی" پلورالیستها را مستقیماً در صحنه سیاست ایران مشاهده کرده و تفاوت آن را با "پلورالیسم" اروپایی مورد مذاقه قرار دهیم.

برنامه حداقل پلورالیست ها و برنامه

حد اکثر آقای رفسنجانی

در هنگامه جهنم آتش و خون که رژیم خمینی در ایران بپا کرده است و بهنگامی که قصابی هولناک در زندانهای ایران در جریان بود، کارتهایی توسط مستجانی از سوسیال رفرمیستها برای ارسال به ایران در اروپا توزیع شد که روی آن نوشته شده بود: "آقای خمینی حقوق بشر را رعایت کنید."! و اطلاعاتی تحت عنوان "خانوادههای زندانیان سیاسی" در ایران پخش میشد که از حضرات خمینی، خامنهای و رفسنجانی در خواست آزادی فرزندان دربند کشور را میکرد. از رفرمیسم، از آن نیروئی که در اندیشه آزادی اقتصاد صاحب امتیازاست، نمیتوان درخواست که استراتژی مستقل تهیستان را ببیند. اما رفرمیسم داریم تا رفرمیسم. پس جا دارد از حضرات دمکرات بپرسیم، فرضی کنید لازم است مطالبه خود را به پلورالیسم محدود کنید، آیا میتوانید با در آویختن به دامان مستبدین آنرا به چنگ آورید؟ گفتیم طبقات حاکم نه بدن جهت که شریوند بلکه بدانجهت که بمتابه حاکم و بورژوا با استمرار طبقات دیگر زندگی میکنند، مجبورند از بی عدالتی و نفی آزادی دفاع کنند. هر مثقال آزادی و هر مثقال عدالت را فقط میتوان به آنها تحمیل کرد و سهم هر نیرویی از آزادی و عدالت، به اندازه مبارزهای است که برای احقاق حق خود کرده است. در کجای تاریخ و کدام نیرو، آزادی را با ارشاد و التماس و عریضه نویسی بچنگ آورده است. به تاریخ جوامع بورژوایی - که اکنون آنرا نمونهای متعالی برای خود قرار دادند - نگاه کنید و آنرا با تاریخ جامعه ما مقایسه کنید تا ببینید که بورژوازی اخته و پخمه ما همانا لایق است که پای منبر آقا بنشیند و آزادی را از او گدائی کند، برای شما روشنفکران کثا، از این امامزاده معجزی حاصل نخواهد شد، رفرم های بورژوایی در جوامع غرب نه با اتکا به جماعت روشنفکرانی که آزادی را از مستبدین درخواست میکردند، بلکه با اتکا به مبارزه طبقاتی تهی دستان و زحمتکشان بود که تثبیت شد. ژاکوبین های انقلابی فرانسه در اتحاد با "سان کولوت ها"، (پابرهنما) یعنی نمایندگان تهی دستان توانستند یک رشته اصلاحات را برای جامعه فرانسه به ارمغان آورند. بورژوازی فرانسه برای آنکه آریستوکراسی مستبد را به عقب نشینی وادارد، وسیعاً تهیستانی را که برای نان و آرزاق می‌جنگیدند به خیابانها کشانید و به نیروی این تودهای که منازمه را غارت میکرد و قفل از انبارهای آنوقت میگشود، توانست اصلاحات بورژوایی از قبیل هدایت دولتی تولید، کنترل قیمتها و یک سلسله قوانین اداری و قضایی رابه تصویب برساند. هنگامیکه ژاکوبین ها از تهیستان جدا شدند، سرشان به زیر کیوتین رفت. اگر چه لایه‌های پائینی جامعه نان بدست نیاروندند، اما دستاوردهای بورژوایی این انقلاب علیرغم سکتهای موقت هرگز پس گرفته نشد، و فرانسه مدرن با ارتش مدرن طی جنگهای ناپلئونی بساط فتوالیسم اروپا را رویید.

"حزب" یا هر دستکاری که برای کمی رفاه، کمی عدالت، هر قدر اندک باشد بخواهد از کیسه آنها برداشت کند، اجازه نفس کشیدن بدهند - ممکن است این بورژوازی بیسواد باشد و یا درس اقتصاد نخوانده باشد، اما خوب میدانند که اگر سرمایه‌اش را نیفزاید، یا نابود خواهد شد، یا باید از ایران نقل مکان کند و بر بحران کشور بیفزاید. دولت و کارخانه‌هایش نیز مفلس تر از آنند که به تشکل‌هایی اجازه حضور بدهند که از آنها نان می‌خواهد - آنها در شرایطی که اگر مردم اجازه حرف زدن داشته باشند، به متانت و نزاکت و رعایت نوبت و رای و رای کسی تن نخواهند داد. پس فعلا در این شرایط حزب و اتحادیه و سندیکا باید تعطیل شود. این سرمایه برای اینکه فعلا از طریق دلالتی زنده بماند، تا بعدا خود را در مواضع کلیدی اقتصاد کشور مستقر کند، باید شیره زحمتکشان را باز هم بیشتر بکند و حتی طبقات متوسط قبلی، معلم و کارمند دون پایه و ۱۰۰۰ را به زافه‌ها پرتاب کند. بهمین دلیل است که سرمداران رژیم می‌گویند کمر بندها را سفت ببندید، "خرابیهای جنگ" باین زودیا قابل ترمیم نیست. بهمین دلیل است که خمینی خطاب به کارگران شرکت نفت گفته است که ما با بگوئید جنگ هم تمام شد، کاری نشد، این ضد انقلاب است که مردم را تحریک میکند که باید "خرابیها" زود ترمیم شود. یعنی هر کس اکنون نان بخواهد، ضد انقلاب است. چه رسد به آن که دفتر و دسته و حزب و سندیکا هم بسازد. فعلا باید سندیکا سازان را کشت، دهانی را که نان درخواست کند، باید بست، گلوئی را که آزادی (البته از نوع بی قید و شرط آن) را فریاد کند، باید برید. این قانون در شرایط کنونی جامعه ایران و در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی به همه جناحهای بورژوازی که بر مسند حکومت بنشینند تحمیل میشود. بیپرده نیست که دولت خمینی درست پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و هنگامیکه بهانه جنگ را از دست داده بود و باید به نیروهای فریب خورده خود - موقتا هم بود نشان میداد که سرکوب‌ها ناشی از جنگ بوده و اینک آزادی، اینک لایحه احزاب و اینک نان، آری درست در هنگامی که وعده گشایش فضای سیاسی را میداد، به قتل عام فجیع و سبعانه زندانیان سیاسی روی آورد و در این میان حتی یاران خود را بی نصیب نگذاشت.

حتی "اعلانیت" و "متانت" و "قانونیتی" که بتواند در مقر یک نقیه واپس مانده هم جا بگیرد، در تعادل قوای کنونی میتواند برای حکومت والیان مذهبی سلطه سرمایه خطرناک باشد. و بنظر همه جناحهای بورژوازی جهانی فعلا ولایت همی حکام مذهبی برای حفظ سلطه سرمایه در ایران از همه "معقول"تر است. تا مین توازن قوایی که در آن رژیم بتواند فعالیت قانونی احزاب مخالف را برسمیت بشناسد، محتاج یک سرکوب وحشیانه مقدماتی است که آتش شعارهای انقلاب را بطور قطعی خاموش کند. توازن قوای لازم برای "پلورالیسم"، مقدمات محتاج سرکوب آخرین نشانههای انقلاب است. حتی در کشوری چون الجزایر که بتازگی از دل یک انقلاب برنیامده است و بحران اقتصادی آن نیز به عمق و وسعت ایران نیست. آقای شاذلی بن جدید اول مردم را در خیابانها به گلوله میبندد و سپس ارابه میکند که بمیکی دو حزب هم جنسی اجازه قابت "معقول" بدهد، در کشور ما دیگر حساب پاک است. رژیم حاکم نمیتواند بدون حمام خونی که همه را وادار به سکوت کند، توازن قوای لازم برای به مشروعیت شناختن احزاب "دگر اندیش" را فراهم کند. آقای رفسنجانی در این مورد بارها و بارها برنامه خود را اعلام کرده است: با آزادی احزاب شما موافقیم به شرط پذیرش قانون اساسی ما. اما مردم قانون اساسی جمهوری اسلامی را نمی‌پذیرند و اگر کوچکترین فضایی برای این مردم باز شود، دودمان نقها را با همه اعوان و انصارش بباد خواهند داد، پس شرط ضمنی این جانور قاتل برای پذیرش احزاب شما، قبول سرکوب تودعی، خفقان سیاه است. یا سرکوب تودعی، یا انقلاب تودعی، لااقل برای امروز ایران راه سومی نیست. باید یکی از ایندو را سازمان داد. یا با سازان دادن مقاومت مردم

است پیاده شود؟ زمینه استقرار این دمکراسی پلورالیستی پایدار را چگونه باید فراهم کرد؟

از زمانی که انقلاب شکست خورد - یعنی از ۲۲ بهمن سال ۵۷ - طرفداران "دمکراسی ناب" - که ابتدا منحصر بودند به طیف سلطنت طلبان دمکرات و ضد انقلاب مغلوب دمکرات و بعضا لیبرال های دمکرات - که "باران میخواستند ولی سیل آشوب طلبان بی سر و پا را مقابل خویش دیدند" اندر فواید قانونیت و ضار "هرج و مرج" و فزون خواهی گفتند و نوشتند. با افزایش فشار رژیم بر مردم، بویژه پس از سال ۶۰، طیف طرفداران قانونیت و نزاکت سیاسی و انتخابات و پلورالیسم، دایما گسترده تر شده است، اکنون دیگر این طیف تنها شامل ضد انقلاب عریان نیست، روشنفکران خرده بورژوا - که برخی حتی خودشان هم اعتراف میکنند ره کم کرده، بدنبال سراب زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفته بودند - ابتدا از خط ۳ - سپس خط ۲ - به این طیف پیوستند و اکنون نوبت طیف راست است که دسته دسته به ریمان قانونیت و "پلورالیسم" آویزان میشوند. این نیرو نمیتواند همیشه در حاشیه بنشیند و به عام گوئی در باره "دمکراسی" بپردازد، بالاخره این ایده باید به برنامه تبدیل شود و این برنامه باید از فضای لایتنهای به زمین بیاید و در صحنه واقعیت امروز ایران پیاده شود و واقعیت امروز ایران چیست؟

در شرایط یک بحران عمیق اقتصادی، نسل قربانی شده و محنت کشیدنی به امید نان و آزادی قیام کرد، در کلاف در هم پیچیدگی از عوامل متضاد سر در گم شد و به صف بندی‌های مصنوعی کشیده شد و سپس جنگ آمد و ببهانه آن هشت سال سرکوب بی امان و هشت سال گرسنگی بی امان، اما این ملت امان بریده بالاخره پس از هشت سال بخود آمد و به جنگ افروزان گفت نه تمام حوادث آغاز سال ۶۷ تا تابستان خبر از "سیل" جدیدی میداد بطوریکه خمینی جام زهر را سرکشید تا جلو "سیل" را بگیرد. جنگ فعلا تمام شد، اما مردم همچنان گرسنه‌اند و گرسنه‌تر هم خواهند شد و صلوب الارادماند و حق ولایت" بر سر نوشت خود ندارند. در این فضا - درست در این مکان واقعی است که باید پلورالیستها برنامه‌شان را اجرا کنند. در این مکان واقعی برای اینکه "مردم" یکدیگر را یعنی "بالائی ها و پائینی ها" یکدیگر - را تحمل کنند و با متانت با هم بحث و سپس انتخاب کنند، باید تعادل قوای لازم را برقرار کرد، یعنی یا باید فوراً گرسنگان را سیر کرد، یعنی مقدمات باید بحران اقتصادی را حل کرد یا باید آنها را سرکوب کرد. اما در کشوری که در متن یک بحران اقتصادی جهانی خود در اعماق بحران اقتصادی فرو رفته است، و ویرانی هشت سال جنگ خانمانسوز هم حل این بحران را به گره کور تبدیل کرده است، چگونه میتوان فوراً مردم نان داد؟ در جامعه ای که فقط یک لقمه نان بیشتر بر سفره بیش از ۴۰ میلیون زحمتکش، یک واکنس ۱۰ تومانی برای کودکانی که گروه نرو از اسهال و عفونت میمیرند، یک گوشه نیمکت و یک کتاب برای میلیونها جگر گوشه تهی دستان ایران مساوی است با مصادره ۱۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه صاحبان نقدینه خصوصی، در جامعه‌ای که در صف بیماران مقاربتی اش هزاران دختر کمتر از ۱۲ سال ایستادند که برای تامین نان و آفتاب والدینشان به معرض فروش گذاشته میشوند، والدینی که در منتهی الیه خط فقر و بیکاری به امید یافتن سهمی در "تجارت" صاحبان نقدینه به نام اعتماد افتادند - در چنین جامعه‌ای هر دولت ماهیتا بورژوازی، اعم از اینکه خمینی بر راس آن نشسته باشد یا بازرگان یا مدنی یا رجوی - نخست باید موازنه قوا را بنفع تفوق سرمایه بر کار با "زور" حل کند. زیرا باید راه حل این بحران، "بازسازی" را با اتکا به کیسه همین صاحبان نقدینه یک تریلیونی - یعنی بورژوازی ممتاز ایران آغاز کند، و این صاحبان سرمایه‌ای که اکنون پنج برابر بودجه کل کشور است، در شرایط کنونی نمیتوانند به "سندیکا"، "اتحادیه"،

حاضر بر سر دیواهی اند: یا باید دست خود را در حمام خون بشویند و روزی با همان خفت و خواری نگهدارها و کیانوری ها به تاریخ پاسخ دهند، یا دست از دشمنی و خصومت آشکار با مبارزه انقلابی علیه رژیم و جانباذاری که این مبارزه دشوار را سازمان می‌دهند بردارند. آنها می‌توانند رفرمیست بمانند و از اتخاذ استراتژی مستقل سر باز زنند، می‌توانند خود، مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تپه نستان را سازمان ندهند، اما امروز، در این دوره مشخص و معین، فقط برای اینکه رفرمیست بمانند و به همکاری با قاتلان مردم آلوده نگرند، باید دست از رجز خوانی علیه انقلاب گشته و آینه بردارند و از مبارزه انقلابی علیه این رژیم حمایت کنند.

امروز "پلورالیستها" اگر فقط يك حزب قانونی می‌خواهند که لااقل جنایت را تأیید نکند، اگر فقط راضی‌اند به آنکه اصناف و کارگران حق داشته باشند بر سر مستعزذ خود چانه بزنند، هیچ راهی ندارند مگر آنکه از مبارزه ما برای آزادی بی قید و شرط دفاع کنند و گرنه در کنار قاتلان مردم ما قرار خواهند گرفت و بر سر شان همان خواهد آمد که بر کیانوری هاو نگهدارها رفت.

زیر نویس ها:

- ۱ - لنین - وظایف نوبتی حکومت شوروی - م - آ يك جلدی فارسی - ص ۹ - ۶۱۸
- ۲ - نقل قولهای این قسمت همه از ترجمه فارسی مانیفست حزب کمونیست، اداره نشریات زبانهای خارجی یکن - صورت گرفته است.
- ۳ - لنین - مجموعه آثار انگلیسی - جلد ۳۱ - صفحات ۷ - ۲۴۶
- ۴ - لنین - م - آ - فارسی - ص ۷۹
- ۵ - مبارزه طبقاتی و آزادی زنان - متن انگلیسی - تونی کلیف

رژیم را به عقب راند، یا با محدود کردن مبارزه مردم و فلج کردن انگیزهها و اراده انقلابی شان برای مقاومت، به سازماندهی سرکوب توسط رژیم کمک کرد.

در تاریخ انقلاب هرملتی بزنگاهیایی است که در آن دیگر نمیتوان هیچ را بست و بیضه را در کلاه پنهان کرد و میانه بازی اختیار نمود. باید به سؤال سردمداران جمهوری اسلامی، به برنامه آقای رفسنجانی پاسخ داد. آیا آزادی احزاب تان را به شرط سرکوب مقدماتی مردم می‌پذیرید؟ بزهکاران اکثریتی فورا به این سؤال پاسخ مثبت دادند و نشان دادند که برنامه حداقل سوسیال رفرمیستها که اکنون به استحاله گرایش میابند، بر برنامه حداکثر رفسنجانی انطباق دارد. دیگر سوسیال رفرمیستها نیز ناکرینند دیر یا زود هیچ خود را باز کنند. با اوصاف فوق الذکر، تقاضای پلورالیسم سیاسی از این رژیم داشتن، دیگر رفرمیسم نیست، تمکاری است، شرکت در جنایات رژیم است. اگر بورژوازی ایران، اکنون شعار استحاله سر میدهد، خود می‌داند چه میکند. اگر قرار بود نه رژیم خمینی، بلکه بورژوازی ایران از طریق نماینده‌های سنتی خویش مستقیما توازن قوای مطلوب برای حفظ حاکمیت سرمایه، در شرایط کنونی را عهده دار میشد، مجبور بود این جنایات هولناک را بنام خود انجام دهد. پس چه بهتر که کشتارها بنام اسلام واپس گرا انجام شود و آنها نست شسته از جنایت، به آرامی و "خوشنامی"، تحت عنوان ایویزیسیون رژیم فاشیست سهم خود را از قدرت تحویل بگیرند. اما سوسیال رفرمیستهایی که بدنیا لیبیرالهای بورژوا صف کشیده، و به "پلورالیسم" دخیل بسته اند، با ید بدانند که مدتی تراز نمیتوان با فلسفه بافی و حاشیه نشینی - مقایسه شرق و غرب و تشریح این نمونه و آن نمونه گریبان خود را خلای کرد. پلورالیستهای "محترم" درست در لحظه

پاسخ به نامه‌ها

دنیاله از صفحه ۱۹

کاشی آن از ۴۰ صفحه و گاه بیشتر، به حداکثر ۳۲ صفحه درآمده است. حواله کردن مطالب تئوریک و حجیم به نشریه تئوریک یا جزوات مستقل، تلاش برای کوتاه نوشتن مقالات و افزودن برکیفیت و تنوع مطالب؛ این آن چیزی است که تصمیمات درباره آن اتخاذ شده و امیدواریم نعراتش درآینده آشکار شود.

دست شمارا رفیق فریدون عزیز، به گرمی می‌فشاریم و برای شما در تلاشهایتان آرزوی موفقیت داریم. منتظرنامه های دیگری، به صفا و یکرنگی همین نامه، از جانب شما هستیم.

ادی، رفیق بسیار عزیزمان - کردستان! از دریافت نامه گرم و رفیقانه شما بسیار شاد شدیم. شاهم انتقادات و پیشنهادات مشابه رفیق فریدون را نسبت به نشریه دارید که قطعاً پاسخ به ایشان را پاسخ به خود نیز تلقی خواهید کرد (این هم اولین قدم برای کوتاه نویسی!). سلامهای رفیقانه ما را بپذیرید و بازهم برای ما نامه بنویسید.

• • • •

تسریع و سازماندهی در میان طبقه کارگر، و توده های زحمتکشان را برعهده دارند. "راه کارگر" مسائل را برای آنان توضیح میدهد، رهنمون میدهد، سیاست در اختیارشان میگذارد؛ و این آنها هستند که باید حرفهای راه کارگر را در تبلیغ و ترویج خودبه زبان توده های عادی و متعارف "ترجمه" کنند. باید ذهنیت روشنی داشته باشیم که حرف زدن بی واسطه با توده های مردم وظیفه اول و اساسی این نشریه قرار داده نشده است. رادیوی ماسعی کرده است با دو قسمته کردن برنامه‌های خود و اختصاص بخش اول برنامه های هرشب خودبه عموم توده های مردم و شنوندگان عادی، این نیاز را تا حدی که مقدرمان است جواب دهد. ولی نشریه "راه کارگر"، اساساً يك نشریه سازمانگرو هادی مبلنخین، مروجین و سازمانگران است. طبیعی است که در انطباق با چنین وظیفه سازمانگرنای، مخاطبین اصلی وسائل آنها و توقعاتی که از این چنین نشریه ای در پاسخگویی حتی المقدور جامع و کامل به سؤالاتشان و رفع ابهاماتشان دارند، با آنچه به يك نشریه یومیه عمومی سیاسی - خبری مربوط میشود تفاوت های زیادی دارد. این تفاوت در سطح مسائل و زبان نشریه هم برجسته است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

به یاد کمون

۱۸ مارس (۲۷ اسفند) مصادف است با صد و هجدهمین سالگشت کمون پاریس اولین انقلاب کارگری جهان . در مارس ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس در جنگ فرانسه و آلمان در زیر تهاجمات بورژوازی متجاوز آلمان و بدنبال خیانتها و سرکوبگریهای بورژوازی خودی، با تشکیل نخستین حکومت کارگری جهان، اراده مستقل و قدرتمند خویش را به نمایش گذاشت . بورژوازی هراسان به مقابله ای وحشیانه دست زد و دهها هزاراز کموناردهارابه جوخه های اعدام سپرد . کمون علیرغم فداکاریهای کارگران و قهرمانیهای بی همتای کموناردها پس از ۷۲ روز مقاومت درهم شکست . نخستین حکومت کارگری جهان اگر چه عمر کوتاهی داشت اما آموزشها و دست آوردهای گرانقدری به همراه داشت و مبدا دوران نوینی شد که پرولتاریا با تحکیم همبستگی و اراده خویش بمثابة يك طبقه به عرصه ظهور رسید و مهر خویش را بر تارک آن حک نمود .

اکنون پس از دههسال آرمان کمون ، حکومت کارگران و زحمتکشان در بسیاری از کشورها به واقعیت پیوسته و پرچم غرور انگیز آن به اهتزاز در آمده است . خاطره اولین حکومت کارگران را گرامی میاریم .

صد و شصتین سالگرد مرگ

کارل مارکس

روز چهارده مارس (بیست و سه اسفند) ۱۸۸۳، کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریا مدینه از جهان فرویست و طبقه کارگرو تمامی زحمتکشان جهان را در سوگ مرگ خویش به ماتم نشانده . مارکس رهبر کبیر انقلابات پرولتاریایی جهان ، تمامی هم خویش را در سراسر زندگی بر افتخارش برای آگاه کردن طبقه کارگر به علم رهایی خویش صرف نمود . آموزشهای وی همواره الهامبخش پرولتاریا در نبرد با سرمایه داران ، گسستن زنجیرهای بردگی سرمایه و بنیاد نهادن نظم نوین سوسیالیستی بود . یاد او در قلوب کارگران سراسر جهان جاودانه است .

پلورالیسم:

آزادی ولی

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه مارکس

پیروان برکناری اولین کنکره سازمان

و

رفراندوم برای تعیین روال سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک علمی

پلنوم فوق العاده . این کمیته مرکزی ، تصمیم گرفت اولین کنکره سازمانی را تدارک و دعوت نماید . کنکره گزارش کمیته مرکزی را بررسی نموده برنامه و اساسنامه سازمان را تصویب کرده ، خطوط عمومی تاکتیکی سازمان را معین ساخته و بطانتخاب کمیته مرکزی خواهد پرداخت .

پلنوم همچنین تصمیم گرفت نظر اکثریت و اقلیت کمیسیون اساسنامه مندرج در پیش نویسی اساسنامه جدید سازمان (ماده ۲۴) در باره روال سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک علمی، بمدت ۶ ماه از اسفندماه سال جاری تا مرداد ماه سال آینده به مباحثه علمی نهاده شده ویس از آن نظر سازمانی از طریق يك همه پرسی (رفراندوم) از اعضا سازمان تعیین شود .

بنظور پیش برد مباحثات فوق از این پس بولتن های مباحثات برنامه و اساسنامه در بولتن واحدی تحت عنوان "بولتن مباحثات کنکره" ادغام شده و منتشر خواهد شد . مباحثات بر مبنای نظم معمول توسط کمیته مرکزی هدایت شده ، تعیین سایل خارج از موضوع و پاسداری از فضای رفیقانه مباحثات بعهد کمیته مرکزی خواهد بود .

به مقالات مربوط به ماده ۲۴ اساسنامه جدید بلحاظ تقدم در انتشار ، الویبت داده خواهد شد . مقالات باید با نام قلمی انتخاب شده توسط رفقا که با اسامی تشکیلاتی متفاوت استامضا شود .

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - (راه کارگر)

۱۳۶۷ اسفند ۱۰

باقید و شرط؟ (۲)

در صفحه ۲۶

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

کمک های مالی و سبای نشریات راه حساب زیروار ز کرده و رسیدگی آن راه آدرس نشریه در فرانس را ارسال کنید .

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

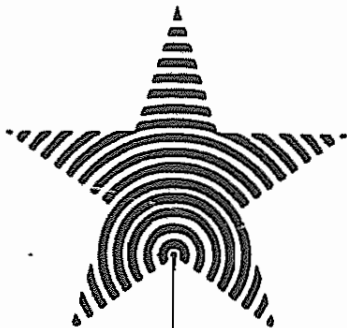
آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany



صدای کارگر

راه برای سازمان کارگران انقلابی ایران در راه کارگر

برنامه های سرتا سری صدای کارگر:

- هر روز ساعت ۱/۵ عصر روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر یا ۴ مگا هرتز پخش میگردد .
- این برنامه ساعت ۱/۴ همان شب و ساعت ۷ صبح روز بعد مجدداً تکرار میشود .
- جمعه ها برنامه ویژه پخش میگردد .

■ ■ ■

برنامه های صدای کارگرو ویژه کردستان:

- روزهای شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۴ بعد از ظهر بزبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر یا ۴ مگا هرتز پخش میشود . همین برنامه روزهای یکشنبه ، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۴ تکرار میگردد .
- جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود . این برنامه ساعت ۴ بعد از ظهر جمعه تکرار میگردد .